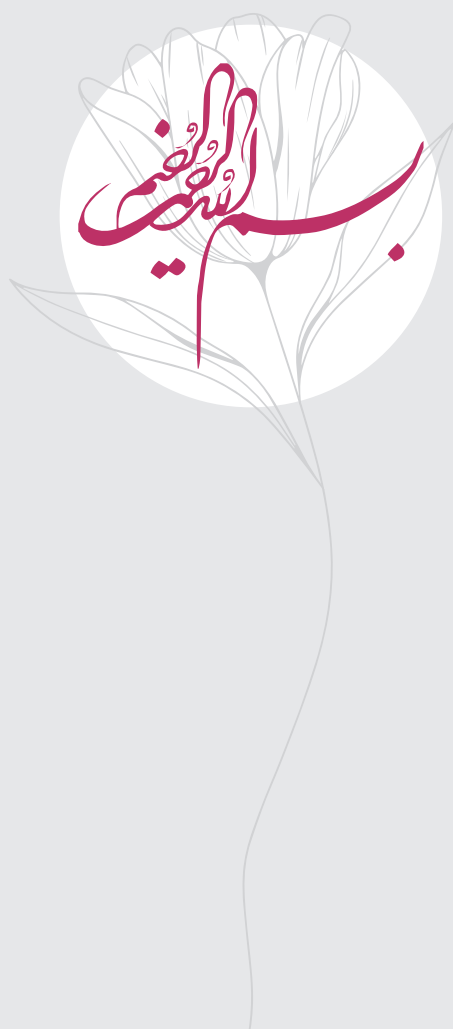
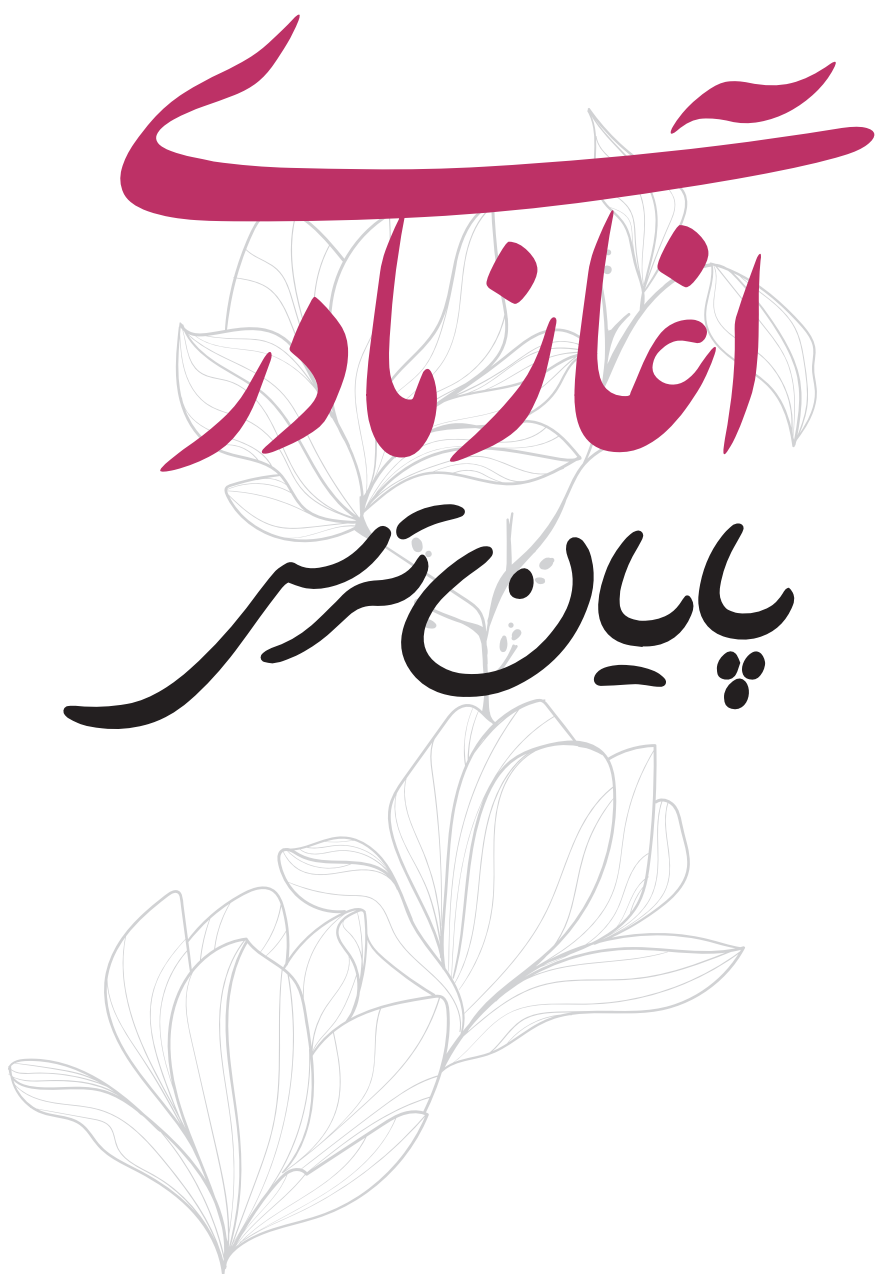








فیفا

عنوان و نام پدیدآور: پایان ترس، آغاز مادری/ مولفین محمدهادی صالح پرور...[و دیگران].
مشخصات نشر: قم: مبشران، ۱۴۰۳. **مشخصات ظاهری:** ۱۹۴ ص **شابک:** ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۸۷۸۷۶ - ۶ - ۴
وضعیت فهرست نویسی: فیفا **یادداشت:** محمدهادی صالح پرور، رضا رحمتی، سیدصادق علمداری، مهدی مهدوی عارف، ابوالفضل رودی، محمدجواد پردل و مهدی زراعتی.
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۱-۱۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. **موضوع:** مادری
Motherhood -- Religious aspects -- Islam // اسلام -- جنبه‌های مذهبی --
ترس -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام // Islam -- Religious aspects -- Fear انسان -- تولید
مثل -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام Human reproduction--Religious aspects--Islam
زناشویی (اسلام) Marriage -- Religious aspects -- اسلام // **شناسه افزوده:** صالح پرور، محمدهادی،
۹۹۹۳۳۰ - **رده بندی کنگره:** BP۲۵۳/۶ **رده بندی دیویی:** ۶۴۶/۲۹۷ **شماره کتابشناسی ملی:** ۹۹۹۳۳۰

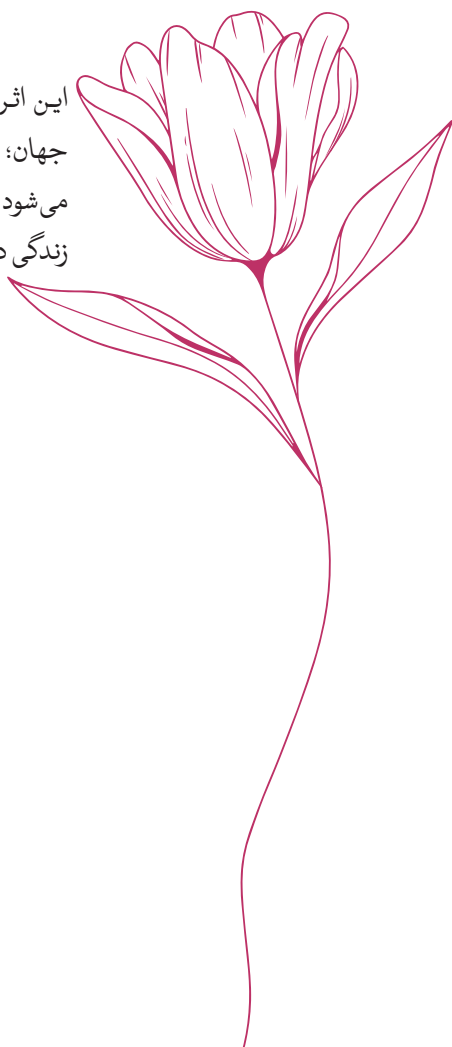


پایان ترس، آغاز مادری

مولفین:

آقایان حجج اسلام محمدهادی صالح پرور، رضا رحمتی، سید صادق علمداری،
مهدی مهدوی عارف، ابوالفضل رودی، محمدجواد پردل و مهدی زراعتی
ناشر: قم: مبشران **نوبت چاپ:** اول، ۱۴۰۳ **شمارگان:** ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۸۷۸۷۶ - ۶ - ۴ **قیمت:** ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۸۷۸۷۶ - ۶ - ۴ تومان

این اثر با تمام وجود، به یگانه بانوی
جهان؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تقدیم
می‌شود. بانویی که شایسته‌ترین الگوی
زندگی در تمامی عرصه‌هاست.





امام خامنه‌ای علیه السلام

به پدرها و مادرها تذکر می‌دهم؛ من خواهش می‌کنم و تقاضا می‌کنم از شماها، که یک خرده امکانات ازدواج را آسان کنید. پدر و مادرها سخت‌گیری می‌کنند! هیچ سخت‌گیری لازم نیست. بله؛ یک مشکلات طبیعی وجود دارد - مسئله مسکن، مسئله شغل و از این مسائل - لکن ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ خب، این قرآن است. ممکن است جوان، الآن هم امکانات مالی مناسبی نداشته باشد، اما ان شاء الله بعد از ازدواج خدای متعال گشایش می‌دهد. ازدواج جوان‌ها را متوقف نکنند؛ من خواهش می‌کنم که پدرها و مادرها به این مسئله توجه کنند.

دیدار با جمعی از دانشجویان در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۰



فهرست

فصل اول

پایان ترس

مقدمه | ۱۷

مجلس اول

ترس توحیدی، ترس شیطانی | ۲۱

ایجاد انگیزه | ۲۳

ژانر ترس! | ۲۳

شجاعت در مدینه | ۲۵

جدی بگیریم! | ۲۵

اقتناع اندیشه | ۲۶

عاقبت ترس | ۲۶

ترس های خوب | ۲۷

تحریک احساس | ۲۸

شب بارانی! | ۲۸

آثار و برکات ترس از خدا | ۳۰

وظیفه داریم... | ۳۳

رفتار سازی | ۳۴

با او زندگی کن | ۳۴

مجلس دوم

مبارزه با سنت‌های غلط | ۳۹

ایجاد انگیزه	۴۱
سنت‌های غلط!	۴۱
اقتناع‌اندیشه	۴۴
غلط‌های مدرن!	۴۴
دست‌آلوده رسانه‌ها!	۴۶
تلاش برای نابودی!	۴۶
بگذار بگویند ساده‌است	۴۷
تحریک احساس	۴۹
سادگی در زیباییست ...	۴۹
رفتارسازی	۵۳
شجاعت قیام	۵۳
زن اگر ...	۵۴

مجلس سوم

آبروی رفته یا آبروی ماندگار | ۵۹

ایجاد انگیزه	۶۱
مسلمانان بی‌غیرت!	۶۱
اقتناع‌اندیشه	۶۲
دوراهی دین و دنیا	۶۲
ترس از آبرو	۶۳
مدینه در سکوت!	۶۴
لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ	۶۵
کدام حرف؟ کدام مردم؟	۶۶
سبک‌بال سبک‌بار	۶۸
تحریک احساس	۷۰
وقتی همه راضی نمی‌شوند ...	۷۰
عطر سادگی	۷۲
رفتارسازی	۷۴
یک ازدواج خاص	۷۵

مجلس چهارم

از فقر و مشکلات اقتصادی ترس | ۷۹

ایجاد انگیزه	۸۱
نامهٔ امام رحمۃ اللہ علیہ	۸۱
تونیکی می‌کن و در دجله انداز	۸۲
اقتناع‌اندیشه	۸۴
ترس از فقر، بدتر از فقر	۸۴
رد پای شیطان!	۸۸
تحریک احساس	۹۱
آسیب‌ها و تهدیدها	۹۱
رفتار سازی	۹۳
ببخش تا دارا شوی	۹۳
طیب حاج رضایی	۹۵

مجلس پنجم

اقدام کن | ۹۷

ایجاد انگیزه	۹۹
شرب‌گداخته	۹۹
ولایت خدا یا ولایت شیطان	۱۰۰
توهم ترس	۱۰۰
همراه با ولایت	۱۰۱
اقتناع‌اندیشه	۱۰۱
انتخاب مهم	۱۰۱
مثل فاطمه علیها السلام	۱۰۳
مهریهٔ بهترین بانو	۱۰۴
تحریک احساس	۱۰۶
بهای سنگین ترس!	۱۰۶
رفتار سازی	۱۰۸
هشت سُنّت	۱۰۸
رشد در سادگی است	۱۱۱
سیاه و سفید به رنگ خدا	۱۱۲
در پناه خدا	۱۱۶

فصل دوم

آغاز مادری

مقدمه | ۱۱۹

مجلس ششم

فضائل فاطمی در سه ضلع مادری | ۱۲۱

سه ضلع اساسی | ۱۲۳

مادر؛ حافظ نبوت، امامت و امت | ۱۲۴

حلقه اتصال | ۱۲۵

مادر، طرح تربیتی خدا | ۱۲۵

فعالیت شیطان علیه طرح خدا | ۱۲۶

نقش مادری، نقشی اجتماعی | ۱۲۷

شرافت مادری بر مشاغل دیگر | ۱۲۷

باکلاس ترین شغل | ۱۲۸

مادر، مهمترین رکن جامعه سازی | ۱۲۹

روح الله در دامان بانویی مجاهد و شجاع | ۱۳۰

افزایش عقلانیت و عاطفه جامعه | ۱۳۱

مادران، زمامداران جامعه | ۱۳۲

عامل نجات شاهرخ | ۱۳۳

همراهی و حمایت | ۱۳۵

مادر اجتماع و قلب امت | ۱۳۶

مجلس هفتم

منافع مادری یا مقام مادری؟! | ۱۳۷

ارزش و اعتبار علم در جامعه | ۱۳۹

مهمتر از همیشه | ۱۴۰

نگاه حداقلی و نگاه حداکثری | ۱۴۰

رشته مادری؛ زیرشاخه مدیریت | ۱۴۱

منافع مادری | ۱۴۱

تفاوت توانمندی های زنان و مردان | ۱۴۵

بدترین ویژگی آقایان، بهترین ویژگی خانم ها | ۱۴۶

توان مدیریت در زن و مرد | ۱۴۶

ویژگی مدیر موفق؛ رابطه یا ضابطه؟! ۱۴۷
مدیریت قویِ مادران در خانه ۱۴۷
مادری یعنی مدیریت هوشمند ۱۴۸
نقش هنر در پررنگ کردن زیبایی های ۱۵۰
مدیریت حضرت زهرا علیها السلام در محیط خانه ۱۵۰

مجلس هشتم

محبوبیت جهانی ۱۵۱
محبت، ندای فطرت ۱۵۴
محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در جهان اسلام ۱۵۴
مهم ترین راه افزایش محبت مادر ۱۵۶
شدت علاقه ولایت به امت ۱۵۶
منشأ انتشار محبوبیت در جامعه ۱۵۸
نمایش محبت خدا ۱۵۹
نتایج شوم امنیتی و اجتماعی کمبود ۱۶۰
جامعه، مدیون محبت مادر ۱۶۱
خرید و فروش محبت در غرب! ۱۶۱
سرشار از محبت پدر ۱۶۲
مراقب باش نشکند! ۱۶۳
نقش پنهان مادر ۱۶۳

مجلس نهم

مادر انقلاب ۱۶۵
نزول جبرئیل و بالاترین فضیلت ۱۶۷
چند مسئله مهم ۱۶۸
روایتگری سردار سلیمانی از حضور ۱۷۱
حضرت زهرا علیها السلام و انقلاب اسلامی ایران ۱۷۲
مادر انقلاب، انقلاب مادر ۱۷۲
انگیزه سازی و حمایت ۱۷۴
قوت داشتن و قدرت بخشی ۱۷۵

مجلس دهم

-----	سرچشمه حیات جامعه ۱۷۷	-----
-----	انواع انسان ها در مواجهه با مشکلات ۱۷۹	-----
-----	قاعده طلایی: هرچه قوی تر، مقاوم تر ۱۸۰	-----
-----	اولین اثر دینداری ۱۸۰	-----
-----	قدرت و آثار قوی شدن ۱۸۱	-----
-----	مادر، سرچشمه قدرت در جامعه ۱۸۳	-----
-----	معنویت در مادر شدن ۱۸۵	-----
-----	صاحب کرامت شدن در اثر رسیدن به ۱۸۶	-----
-----	قدرت مراقبت در اثر مادر شدن ۱۸۷	-----
-----	مراقبت فکری، احساسی و رفتاری ۱۸۸	-----
-----	نظم، یکی از مراقبت رفتاری مادرانه ۱۸۹	-----
-----	کتابنامه ۱۹۱	-----

فصل اول

پایان ترس

درباره ترس؛ یکی از مهمترین موانع ازدواج





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ آيَهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا
بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

مقدمه

با توجه به شرایط کنونی جهان و چالش‌های پی‌درپی در جبهه حق و باطل، نقش ویژه امت اسلامی به‌ویژه ملت شریف ایران، در این مصافِ بزرگ، نمایان‌تر از همیشه است. در این میان، مسئله ترس به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر سرنوشت امت‌ها، جایگاه ویژه‌ای دارد. این موضوع با ظرافت در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

مقام معظم رهبری علیه السلام در چهاردهم رمضان سال ۱۳۵۳ در این باره فرمودند: «بیم و هراس است که دنیا و آخرت را از دارندگانش سلب می‌کند. ترس از فقر موجب می‌شود انسان انفاق نکند، ترس از مبتلا شدن و دچار شدن به ناراحتی‌ها، موجب می‌شود که انسان تن به جنایت‌ها، فاجعه‌ها و ذلت‌ها و خواری‌ها بدهد... طمع‌ها برمی‌گردد به ترس، و ترس‌ها ریشه بدبختی‌ها در زندگی انسان‌هاست.»

بر این اساس، در این اثر تلاش شده تا با توجه به تحولات بین‌المللی و داخلی، چپستی، چرایی و چگونگی مسئله ترس بررسی گردد. هدف از این تحلیل، تقویت

روحیه ایمانی و مقاومت در مخاطب است و مصادیق این مسئله به طور ویژه در موضوع ازدواج آسان مورد واکاوی قرار گرفته است.

با توجه به اینکه تمدن سازی از والاترین اهداف جامعه اسلامی است و نیازمند حضور همه جانبه و هماهنگ تمام اقشار جامعه می باشد، در فصل دوم این اثر به بررسی نقش کلیدی و اثرگذار زنان در این مسیر مهم پرداخته ایم.

رهبر عزیز انقلاب در پیامی به کنگره ۷ هزار زن شهید کشور در این باره فرمودند: «در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش، و در ساحت حفظ خانۀ سالم و خانواده متعادل، و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن بست های بزرگ را در هم بشکنند.»^۱

زنان به عنوان رکن اساسی خانواده و جامعه، نقش بی بدیلی در تحقق جامعه مطلوب و تمدن بزرگ اسلامی ایفا می کنند. آنان نه تنها تربیت کننده نسل آینده هستند، بلکه به عنوان عاملان اصلی انتقال ارزش ها و باورهای دینی، نقش آفرین اصلی در این حرکت عظیم تمدنی هستند.

کتاب حاضر، با هدف تبیین نقش زنان در ایجاد جامعه ای مطلوب و تمدن بزرگ اسلامی، به بررسی ابعاد مختلف این مسئولیت خطیر می پردازد. در این راستا، با بهره گیری از مبانی قرآنی، روایات اسلامی و بیانات امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری، تصویری جامع و الهام بخش از جایگاه زنان در مسیر تمدن سازی ارائه شده است.

این اثر به سفارش سازمان تبلیغات اسلامی و توسط مؤسسه تخصصی خطابه امیربیان خراسان تدوین گردیده است. امید است این کتاب بتواند برای طلاب

حوزه‌های علمیه و کنشگران حوزه زنان، به‌عنوان مخاطبان اصلی، منبعی مؤثر و کاربردی باشد و آنان را در ایفای رسالت تبلیغی و تربیتی خود یاری دهد.

در پایان از پژوهشگران محترم؛ آقایان حجج اسلام محمدهادی صالح‌پرور، رضا رحمتی، سید صادق علمداری، مهدی مهدوی عارف، ابوالفضل رودی، محمدجواد پردل و مهدی زراعتی که با تلاش‌های علمی و ارزشمند خود نقش مهمی در تدوین این اثر داشتند، صمیمانه قدردانی می‌نماییم.

سالروز ولادت حضرت زهرا علیها السلام

مشهد مقدس، ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۴۶

مؤسسه تخصصی خطابه امیر بیان خراسان رضوی

مجلس اول

ترس توحیدی، ترس شیطانی





ایجاد انگیزه

ژانر ترس!^۱

آیا می‌دانید «جزیره جمجمه» چیست؟ نام یک فیلم آمریکایی هیولایی است که در سال ۲۰۱۷ تولید شده و بیش از ۵۶۰ میلیون دلار فروش داشته! وقتی ۵۶۰ میلیون دلار را ضرب در پول امروز ما [مثلاً هر دلار ۶۰ هزار تومان] کنید، مبلغی بیش از ۳ هزار میلیارد تومان می‌شود! رقم بسیار بالایی است که فقط توسط این فیلم به فروش رفته است!

آیا می‌دانید «جنگ جهانی زد» چیست؟ این هم فیلم ترسناک دیگری است که در آمریکا تولید شده است. این فیلم هم بیش از ۳ هزار میلیارد تومان فروش داشته! رقم فروش، بسیار بسیار بالاست. «گودزیلا، آرواره‌ها، جنگ دنیاها، من افسانه هستم، ...» اینها هم جزو فیلم‌هایی با فروش فوق‌العاده عجیب و بالا است! جالب است بدانید ژانر و دسته‌بندی تمام این فیلم‌ها «ترسناک» است!

در هشدار به دیدن برخی از این فیلم‌ها آمده که تا مرز سکنه پیش می‌روید یا مثلاً می‌نویسند ۵۰ فیلم ترسناکِ فرا طبیعی که آثاری بر شما می‌گذارد که شما را در خواب آزار می‌دهد! یا فیلم‌های ترسناکی هستند که هرگز نباید به تنهایی آنها را تماشا کنید. بعضی پژوهشگران اسامی فیلم‌هایی را منتشر کردند که جان

۱. ژانر بر وزن بانگ.

تماشاگران خود را گرفته‌اند! ژانر ترس، یک ژانر پر سود و پر طرفدار در دنیا است و روشی مؤثر برای مدیریت افکار و رفتار آحاد افراد جامعه است!

مقام معظم رهبری علیه السلام در چهاردهم رمضان سال ۱۳۵۳ فرمودند: «بیم و هراس است که دنیا را و آخرت را از دارندگانش سلب می‌کند. ترس از فقر موجب می‌شود انسان انفاق نکند، ترس از مبتلا شدن و دچار شدن به ناراحتی‌ها موجب می‌شود که انسان تن به جنایت‌ها فاجعه‌ها و ذلت‌ها و خواری‌ها بدهد. ترس از اینکه نتواند انسان دو روز دیگر، بیشتر در این عالم زندگی کند و چه زندگی‌ای! چگونه زندگی‌ای! ترس از دست دادن همین زندگی پست که معلوم نیست دو روز بشود، سه روز بشود، سند رسمی که ندادند تا فلان سال، تا فلان تاریخ، شما زنده خواهید بود؛ ترس از دست دادن یک چنین زندگی بی‌اعتباری، موجب می‌شود که انسان به زندگی‌ها خاتمه بدهد، زندگی اجتماعی را تلخ کند یا از بین ببرد. طمع‌ها برمی‌گردد به ترس، و ترس‌ها ریشه بدبختی‌ها در زندگی انسان‌هاست.

شما در طول تاریخ نگاه کنید تا ببینید که چه چیزهایی موجب شد که طرفداران حق در اقلیت قرار بگیرند، آنجا که در اقلیت قرار گرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی که حق را شناخته بودند، دنبال حق نروند، آنجا که مردم حق شناسی دنبال حق نرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی دست به جنایات بزرگی بیالایند، آنجایی که می‌بینید مردمی دست به جنایات آلودند. غالباً وقتی که پیگیری و تحقیق و مطالعه می‌کند آدم، می‌بیند که منشأ اینها همه ترس است، ترس!»^۱

حالا با هم به شهر مدینه سفری کنیم تا از زاویه‌ای دیگر به این موضوع مهم بپردازیم.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۶۲، بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۵۳/۰۷/۰۹.

شجاعت در مدینه

بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام هنگامی که پشت درب خانه از امام زمانش دفاع می کرد، در آن هنگام از حزب شیطان خبر داد و خطاب به آن سوی درب، فرمود: **أَبِحِزْبِ الشَّيْطَانِ تُخَوِّفُنِي؟! كَانَتْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا**؛ آیا با حزب شیطان مرا می ترسانی؟! حزب شیطان ضعیف است.^۱

ای کسی که به صدیقه طاهره علیها السلام ارادت و احترام داری! مادر سادات اگر توانست حماسه خلق کند، علتش این بود که نترسید و به آنان گفت: شما نمی توانید مرا بترسانید. «بله؛ آنچه موجب سقوط مردم مدینه بود ترس آنها بود و آنچه موجب ماندگاری و جریان سازی توسط حضرت زهرا علیها السلام بود ترس ایشان از خدا بود.

جدی بگیریم!

واقعاً باید مراقب باشیم! مگر خطبه قاصعه را نخواندیم که آقا جان مان علی علیه السلام فرمود: ای بندگان خدا! از دشمن خدا بپرهیزید، مبادا شما را به بیماری خودش مبتلا کند و باندای خود شما را به حرکت درآورد و بالشکرهای پیاده و سواره اش بر شما بتازد! به جانم قسم! شیطان تیری برای شکار شما در چله کمان گذاشته و تا حد توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است.^۲

از مؤثرترین شگردهای ابلیس، ژانر ترس است. تاریخ، درستی و صحت این مطلب را تایید و تصدیق می کند. هر جا ترس آمد، توده مردم تحت تأثیر قرار گرفتند و به آن عکس العمل نشان دادند. چرا خدای متعال، مکرر به ما نسبت به دشمنی شیطان هشدار می دهد که: **﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾**؛ شیطان دشمن تان است شما هم او را دشمن بگیرید و از پیروی او بپرهیزید.^۳

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۰، ص ۲۹۳.

۲. فَاتَّخِذُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوًّا اللَّهُ أَنِّي يُغَيِّرُكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِنَدَائِهِ وَأَنْ يَحْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحَبْلِهِ وَرَجْلِهِ [زُجْلِهِ]؛ فَلَعَنِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالتَّيْرِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، قسمتی از خطبه قاصعه.

۳. سوره فاطر، آیه ۶.

اقناع اندیشه

عاقبت ترس

یک نگاهی به تاریخ ببندازید. از امثال خودِ فرعون ملعون و کسانی که کمکش می‌کردند تا بعضی یهودیان زمان پیغمبر اکرم ﷺ، تا صدام در زمان معاصر ما و تا حتی نتانیاهو و کسانی که کمکش می‌کنند، از ترساندن مردم به نفع اهداف خود استفاده کرده و می‌کنند. مردم را بترسانند و عده‌ای نیز بترسند و به بردگی آنها و اهداف شیطانی‌شان درآیند! اینچنین بوده که فرعونیان می‌توانند اهداف خود را جلو ببرند و گرنه فرعون هم اگر یار و همراه نداشت نمی‌توانست فرعونی کند!

اگر بترسیم چه بر سر ما می‌آورند؟! ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ...﴾^۱ برادران! خواهران! خدا دوست‌مان دارد و برای ما چراغ راه قرار داده که اینچنین شفاف و روشن از مکر شیطان و یارانش به ما پیغام داده که هوشیار باشیم و در مقابل شیطان و دستگاهش نترسیم و گرنه خودمان گرفتار بلایا و مصیبت‌های عجیبی خواهیم شد! خداوند می‌فرماید: فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آنجا را طبقه طبقه کرد. طبقه‌ای از آنان را تحقیر می‌کرد، پسرانشان را سر می‌برید و زنان‌شان را [برای بهره‌کشی] زنده می‌گذاشت.

یکی از عواقب ترس از دشمن، پذیرش ولایت طاغوت است و خدای کریم اجازه نداده تا این دل و قلب و ذهنی که به ما داده را در تصرف غیر خودش در بیاوریم! قلب جای خداست: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ، فَلَا تُسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»^۲ نباید بترسیم و به فکر و قلب مان، افکار و اندیشه‌های دشمنان را وارد کنیم. شیطان از طریق حربه «ارعاب و ترس» است که می‌تواند ولایت شیطانی و طاغوتی خود را حفظ کند. سوره مبارکه آل عمران، آیات ۱۷۵ تا ۱۷۶ را ببینید: إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ

۱. سوره قصص، آیه ۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. از این آیات به دست می‌آید که شیطان، مؤمنان را از کافرانی که تحت ولایت او هستند می‌ترساند تا این‌گونه اهدافش پیش برود. بنابراین، مومنان نباید از توپ و تشرهای شیطان و کافران بترسند و به جای ترس از خدا، از شیطان و کافران بترسند. مؤمن هرگز نباید تن به خفت و ذلت دهد.^۱

ترس‌های خوب

البته ترس ذاتاً چیز بدی نیست و اصلاً یکی از امیالی که موجب اصلاح انسان‌ها می‌شود همین ترس است. خدای متعال یکی از ابزارهای هدایتگری انبیاء را انذار یعنی اعلام خطر و ترساندن معرفی می‌کند: ﴿إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾^۲؛ توفیق ترساننده‌ای. در تربیت دینی، ترس نقش کلیدی دارد. امام صادق (ع) فرمود: مومن اصلاح نمی‌شود مگر با ترس؛ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ.^۳

ترس یک نعمت خدادادی است، آنچه بد است این است که شیطان، متعلق ترس را عوض می‌کند و جهت آن را تغییر می‌دهد. یعنی اگر ترس به چیز خوبی تعلق گرفت خوب است و الا ناپسند و بد است.

بنابراین ترس انواعی دارد: ترس‌های خوب و مثبت، و ترس‌های بد و منفی. اینکه کسی از خدا بترسد و مراقب باشد که معصیت نکند، کم‌کاری نکند، بدکاری نکند، یله و رها زندگی نکند، عمرش را ضایع نکند ... اینها ترس‌های خوب و ممدوح هستند. اما اینکه کسی از خدا نترسد اما در برابر ظلم ظالم بترسد و ظلم‌پذیر باشد و عکس‌العملی از خود نشان ندهد ... او یک ترسوی پُراسیب و زیان‌ده می‌شود!^۴

۱. برگرفته از مجمع‌البیان، ج ۱-۲، ص ۸۹۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۳.

۳. برگرفته از کتاب انتخاب فاطمی، مؤلفان، ص ۶۲؛ کافی، ج ۲، ص ۷۱.

۴. ترس بد انواع گوناگونی دارد. مثلاً حدیث جالبی دیدم که حتی در تجارت هم ترس، گاهی منجر به صدمه به صاحبش می‌شود. از امام علی (ع) نقل شده که حضرت فرمود: التَّاجِرُ الْجَبَانُ مُحْرَمٌ

تحریک احساس

شب بارانی!

ابودرداء^۱ می‌گوید:

نیمه شب گذشته بود، به ثلث سوم شب نزدیک می‌شدیم؛ دیدم صدای ناله‌ای از نخلستان به گوش می‌رسد. صدا مرا جذب کرد. با خود گفتم: این صدای کیست؟ این کدام زاهد و عابد است که در این دل شب این‌گونه با خدا راز و نیاز می‌کند؟! آمدم دیدم مولایم علی علیه السلام است. آهسته آهسته نزدیک شدم، خود را پنهان کردم و گوشم را تیز، تا بینم ایشان در این دل شب چه می‌گویند؟!

لحظاتی بعد دیدم حضرت از جا حرکت کردند و بلند شدند و چند رکعت نماز خواندند. نمازشان تمام شد و شروع به مناجات با خدا کردند. من با چشم خود دیدم که ایشان فریاد می‌زد و مثل مار گزیده به خود می‌پیچید و می‌فرمود:

- **أَه! مِنْ نَارٍ تُنْصَجُ الْأَكْبَادَ وَالْكُلَى؛** آه! از آتشی که جگرها را کباب می‌کند
- **أَه! مِنْ نَارٍ نَزَاعَةٍ لِلشَّوَى؛** وای از آتشی که مغز سر را ذوب می‌کند و می‌جوشاند
- **أَه! مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ مُلْهَبَاتٍ لَقَى؛** وای از شعله‌های سوزان جهنم!

وَالتَّاجِرُ الْمُشَوَّرُ مَرْزُوقٌ؛ بازرگانِ ترسو محروم است و بازرگانِ شجاع بهره‌مند است. یعنی اگر بترسی کاسب خوبی نمی‌شوی. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲۳).

۱. به جای واقعه ابودرداء می‌توانید این واقعه را بیان کنید: روزی حضرت زهرا علیها السلام آن قدیسه آسمانی، پدر را گریان دید؛ لذا گفت: فدایت شوم! چه چیزی موجب گریه شما شده؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه نگریم و حال آن که جبرئیل این آیه را بر من فرود آورد: «وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَتَمِّعِينَ لَهُمَا سَبْعَةَ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»؛ «و البته وعدگاه همه آن مردم گمراه جهنم خواهد بود، برای جهنم هفت در است و برای هر دری، گروهی معین». در انتهای روایت آمده: «فسقطت فاطمة علی وجهها و هی تقول: الولیل، ثم الولیل لمن دخل النار؛ بعد از شنیدن این سخن از پیامبر، فاطمه علیها السلام با چهره بر زمین افتاد و فریاد زد: ای وای! ای وای! بر کسی که داخل آتش شود. (الدروع الواقیه، ص ۲۷۶)

ایشان به شدت گریستند. چشمان حضرت باریدن گرفته بود و پُر از قطرات آب که ناگهان دیدم صدا ساکت شد و ایشان روی زمین دراز به دراز افتاده‌اند! با خود گفتم: امیرالمومنین علیه السلام از سر شب به اینجا آمده و مشغول عبادت بوده، حتماً الآن خسته شدند و خوابشان برده است. نزدیکی‌های فجر خواستم برای نماز ایشان را بیدار کنم تا نماز بخوانند دیدم حضرت، مثل چوب خشک افتاده‌اند! هرچه ایشان را حرکت دادم و صدا زدم دیدم حرکت نمی‌کنند! با خود گفتم: ای وای! امیرالمومنین علیه السلام از دنیا رفت! **«اِنَّ اللّٰهَ وَاَنَا لِهٖ رَاجِعُونَ»**.

دویدم به سوی خانه ایشان تا به حضرت زهرا علیها السلام و فرزندانشان علیهم السلام خبر دهم. شتابان درب خانه را کوبیدم. پرسیدند: چه کسی هستی؟ گفتم: بی بی جان! ابودرداء هستم، خدا به شما اجر دهد، علی علیه السلام از دنیا رفت ... و داستان را تعریف کردم. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: ابودرداء! علی علیه السلام نمرده، این غشوه‌هایی است که از ترس خدا بر ایشان عارض شده است.

سپس به همراه حسنین علیهم السلام ظرف آبی برداشتند و به دنبال من به راه افتادند. به نخلستان رسیدیم. هنوز امام علیه السلام به حالت غش افتاده بودند. این دو آقا زاده، آب بر صورت پدر پاشیدند، حضرت به هوش آمدند.

ابودرداء می‌گوید: من همان طور گریه می‌کردم. وقتی چشم حضرت به من افتاد فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟! گفتم: به حال شما و به خاطر آنچه بر سر خود می‌آورید گریه می‌کنم. ایشان فرمودند: این حال من گریه ندارد، آن زمانی باید به حال من گریه کرد که من در مقابل مَلِکِ جَبَّارِ ایستاده‌ام و حکم خدا صادر می‌شود.^۱

۱. ترس از آینده فقط درباره انحراف و از دست دادن ایمان و ارتکاب به گناه نیست؛ بلکه کسی که می‌خواهد رشد کند و به قُرب بیشتر دست یابد، نگران است که آیا بحول و قوّه الهی، به این توفیق دست خواهد یافت، یا خیر؟! و مهم‌تر اینکه ترس از قیامت را باید همه انسان‌ها داشته باشند زیرا اولاً «ترس و امید = خوف و رجاء»، دو بال پرواز و صعود انسان می‌باشد - ثانیاً حشر و حضور در محضر خدای تعالی خوف و خشیت ایجاد می‌کند و معرفت و ایمان هر کسی بیشتر باشد، خوف و خشیتش بیشتر خواهد بود، چنان‌که امید به رحمتش هم بیشتر خواهد بود -

آن زمان باید به حال من گریه کنی...^۱

حالا ببینید علی علیه السلام که اینگونه در برابر خدا قرار می‌گیرد وقتی با عمر بن عبدود - کسی که از بهترین جنگجویان قریش بود - روبرو می‌شود، آنچنان شجاعانه و قاطع، مقابل او ایستاد و در نهایت، سم پاشی و یاوه‌گویی‌های او را خاموش کرد و او را نقش بر زمینش کرد. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ضربه علی بن ابی طالب علیه السلام بر عمرو بن عبدود در این جنگ، برتر از عبادت همه جنیان و انسان‌ها است.

خوشا آنان که الله یارشان بی بِحَمْدِ وَ قُلْ هُوَ اللهُ كَارِشَانِ بِي
خوشا آنان که دائم در نمازند بِهَشْتِ جَاوَدَانِ، بَازَارِشَانِ بِي

آثار و برکات ترس از خدا

بزرگواران! برخی ترس‌ها رشد دهنده و برخی ترس‌ها از بین برنده هستند. حالا ببینیم در دنیا چه خبر است؟ ببینیم آنکه واقعاً ترس از خدا داشته باشد چگونه زندگی می‌کند و در برابر ناملایمات دنیا چگونه است؟

اسرائیل با این همه ادعا بر داشتن سامانه‌های قدرتمند دفاعی و گنبد آهنین و پناهگاه‌های بسیار برای حفظ جان‌شان اما مردمشان بعضی شب‌ها نمی‌توانند بخوابند! در آمریکا که خود را مثلاً پیشرفته و قدرتمند می‌دانند کلینیک‌های مشاوره پُر شده از مصرف داروهای آرامش‌بخش! آمار بیماری‌های روحی و روانی شدت گرفته! در آمریکا سالانه تقریباً از هر پنج بزرگسال یک نفر (۴۳/۸ میلیون

ثالثاً هر کسی نسبت به آن چه به او داده شده، مکلف می‌باشد و بر همان اساس باید پاسخگو باشد؛ بنابراین مسئولیت‌ها متفاوت است. رابعاً نه تنها کسی بر خدای سبحان متنی ندارد و خدا بدهکار کسی نیست بلکه همگان [حتی اهل عصمت علیهم السلام] در مقابل نعمات او، به او بدهکارند، و هیچ کسی نمی‌تواند حق عبادت و شکر را تماماً به جای آورد؛ پس او می‌تواند و حق دارد که در حساب و کتاب، سخت بگیرد. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام چنین مناجات می‌کند.

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱.

نفر، یا ۱۸٫۵٪ جمعیت) بیماری روانی را تجربه می‌کند.^۱ در آمریکا سالانه تقریباً از هر ۲۵ بزرگسال یک نفر (۹٫۸ میلیون، یا ۴٪) یک بیماری روانی حاد را تجربه می‌کند که عمده فعالیت‌های روزمره فرد را مختل می‌کند.^۲ این آمار از منابع خارجی است.

یک نمونه برای شما مثال بزنم. سیلویا پلات^۳ (نویسنده و شاعر مشهور آمریکایی) بود که همه عمر از افسردگی شدید رنج می‌برد. در آخر هم درها و پنجره‌ها را بست و دودکش بخاری را آزاد کرد و با گاز مونوکسید کربن خود را کشت. او یک رمانی نوشته به نام «کوزه زنگ» و تلاش‌هایش برای خودکشی را بازگو می‌کند یا در بخشی از کتاب «جانی پنیک و انجیل رویاها» که یکی از بهترین کتاب‌های او است، نوشته: «هر روز از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر را به درب دفتر می‌نشینم و رویاهای مردم را تایپ می‌کنم. البته نه فقط رؤیاهایشان. این کار رؤسایم را راضی نمی‌کند. من همچنین شکایت‌های روزانه مردم را تایپ می‌کنم؛ مشکلات آن‌ها با مادرشان، با پدرشان، با بطری، با تخت‌خواب، با سردردی که بی‌هیچ دلیل مشخصی خانه‌شان را خراب و دنیای عزیزشان را سیاه کرده است. هر که به دفتر ما می‌آید حتماً مشکلی دارد.»^۴

می‌بینید آنها با این همه ادعا اما گرفتار ترس و اضطراب شدید و بیماری‌های روحی و روانی هستند ولی تصاویر متعددی از توکل و استمداد مردم یمن و فلسطین و لبنان به خدا منتشر شده که با تکیه به خدا با روحیه، با اراده و شجاعانه در برابر مستکبرین و قُلدان زمان ایستاده‌اند. مردانی که با پاراگلایدر

-
1. Any Mental Illness (AMI) Among Adults. (n.d.). Retrieved October23,2015,from:<http://www.nimh.nih.gov/health/statistics/prevalence/any-mental-illness-ami-among-adults.shtml>
 2. Serious Mental Illness (SMI) Among Adults. (n.d.). Retrieved October23,2015,from:<http://www.nimh.nih.gov/health/statistics/prevalence/serious-mental-illness-smi-among-us-adults.shtml>
 3. Sylvia Plath.

۴. قسمتی از کتاب جانی پنیک و انجیل رؤیاها، ترجمه ثمین نبی‌پور، نشر افق.

و چتر به سرزمین‌های اشغالی حمله می‌کنند در صورتی که جانشان در معرض تهدید با پاتریوت [سامانه دفاعی هوشمند] و انواع سلاح‌های جنگی و گُشنده در اسرائیل است اما شجاعانه در میدان نبرد با طاغوت هستند.

القسام در جریان حمله حماس به اسرائیل با نام طوفان الاقصی (هفتم اکتبر ۲۰۲۳) اعلام کرد: مجاهدان فلسطینی در کمتر از ۲ ساعت موفق به عبور از دیوار امنیتی و موانع مرزی و حمله به ۱۵ پایگاه نظامی اسرائیل شدند که در آن زمان، اسرائیل به کشته شدن بیش از ۷۵۰ نظامی اسرائیلی اعتراف کرده بود.^۱

یادی کنیم از عبدالرسول زرین، شیرمردی از گچساران ایران [نزدیک بوشهر] کسی که در کودکی پدر و مادرش را از دست داد. ایشان در زندگی‌اش صاحب هفت فرزند شد. عبدالرسول زرین در دوران دفاع مقدس یکی از شجاع‌ترین رزمندگان بود. بارها زخمی شد اما از پای ننشست. ایشان رکورددار موفق‌ترین تک‌تیرانداز دنیا شد و هست. آمار مختلفی از شلیک‌های موفق او مطرح شده که یکی از آن آمار این است که ایشان حداقل ۷۰۰ شلیک موفق به دشمنان داشته و رتبه‌دار دوم در دنیا یک تک‌تیرانداز آمریکایی است که حدود ۴۰۰ شلیک با او فاصله دارد. آنهایی که اسطوره‌هایشان سوپرمن و مرد عنکبوتی تخیلی است بشناسند و بدانند که جبهه حق اینچنین اسطوره‌هایی داشته و دارد.

کسی که از خدا بترسد در بین مردم و مشکلات دنیا آرامش دارد اما اگر طعمه شیطان شده باشد و از خدا نترسد حتی در انبوه آسایش باشد ولی آرامش روانی نخواهی داشت! کسی که از خدا بترسد در مسائل مختلف دنیا محکم و با اراده قوی خواهد بود اما اگر از خدا نترسد با کمترین فشار و صدمه‌ای، خود را می‌بازد و از بین می‌رود.

۱. خبرگزاری تابناک، تاریخ انتشار خبر ۱۶ مهر ۱۴۰۳، کد خبر ۱۲۶۴۲۸۶.

<https://www.tabnak.ir>

وظیفه داریم ...

بله؛ فرق است بین آدم‌ها.

این چه تصاویری است که تاریخ در حال ثبت و ضبط آن است؟! کودکان غزه نام خود را با مائیک روی شکم و بازوی خود و همبازی‌های خود می‌نویسند تا اگر احياناً بمباران جدیدی شکل گرفت و زیر آوارها رفتند، بهتر شناسایی شوند! دختری در آن شرایط سخت مقاومت و آوارهای ناشی از حملات صهیونیست‌ها اما در همان آوارها در غزه، مراسم عروسی خود را به شکلی ساده برگزار می‌کند! جوانان داماد را بر دوش خود می‌گذارند و خانم‌ها عروس را مشایعت می‌کنند، کف می‌زنند و شادی می‌کنند. این زوج چه دل بزرگ و چه نگاه بالایی دارند!^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرًا، فَاصْبِرُوا تَغْفُرُوا**؛ عاقبت صبر و شکیبائی خیر است؛ پس صبر کنید تا پیروز شوید.^۲ این صبر چه زیبا است! این مقاومت چه مثال‌زدنی است! خدا به این مجاهدت، بزودی چه پاداش‌های بزرگی خواهد داد.

این فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها از این همه بمب نترسیدند و بر حق ایستادند اما مردم مدینه از یک مُشت هیزم و نعره چند نامرد، ترسیدند و عقب کشیدند. نباید ادعا کنیم با علی (علیه السلام) هستیم اما با قرار گرفتن بر سر دو راهی دین و دنیا، دنیاطلبی کنیم و در یاری دین بمانیم!

تو را به خدا تأمل کنید، آیا می‌شود محاسبه کرد که چه قدر بر ما فرض و واجب است و چه حائز اهمیت است که رزمندگان حماس و جبهه مقاومت را در نبرد علیه طاغوت، همراهی کنیم؟! تو را به خدا تأمل کنید، این عروسی ساده چقدر برای ما تکلیف می‌آورد؟! که در ازدواج دختر و پسرمان سخت نگیریم و در به گناه

۱. فیلم عروسی این زوج جوان در فضای مجازی منتشر شد.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۶.

افتادن جوان مان جلوگیری کنیم، در رشد و برای استقلال یافتن فرزندان به آنها کمک کنیم؟!

وقتی از چیزی غیر از خدا نترسیدی حتی بمباران نمی تواند مانع ازدواج تو شود اما اگر ترس از خدایم بلند [لنگ بزند] و از چیزهای بیهوده ترسیدم، کوچکترین اتفاق مرا پیریشان می کند، مانع حرکت می شود. دختر خانمی می گفت: صرفاً به خاطر اینکه خواهر بزرگترم هنوز ازدواج نکرده بود، خانواده ام مانع ازدواج من می شدند و خواستگارها را جواب منفی می دادند! حالا سن و سالم بالا رفته و هنوز همسر و فرزندی ندارد! یا مواردی بوده به خاطر مطالبه مهریه در ابتدای زندگی، به خاطر محله زندگی، به خاطر نوع شغل همسر، به خاطر اینکه یکی از زوجین می خواسته آزاد و رها زندگی کنه... طلاق گرفتند یا به زندگی مشترک خود لطمه و صدمه جدی زدند!

علت بعضی ازدواج نکردن ها ترس است. امام علی علیه السلام فرمود: **إِخْذَرُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ عَارٌ وَ مَقْصَصَةٌ**؛ از ترس بپرهیزید که ننگ و نقصان است.^۱ دارای خانواده نبودن هم نوعی نقصان است.

خواجو اگر عاشقی، از همه آزاد باش ز آنکه به آزادگی، سرو بُود سرفراز

پشت مینی بوسش نوشته بود: «خدایا به امید خودت نه بنده های بی خودت» بله؛ کسی که از خدا می ترسد خُر می شود، توقف نمی کند، دلش را به خدا می سپارد.

۱. خوانساری، محمد جمال الدین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۵۸۲.

رفتارسازی

با او زندگی کن

برادر عزیزم! خواهرم! ما اگر بخواهیم شجاعانه زندگی کنیم، اگر بخواهیم از چیزهای کوچک یا امور دنیایی نترسیم، بهتر است از الگویی همچون فاطمه زهرا (علیها السلام) درس بگیریم؛ دختری که ضمن جوانی اما در ابعاد مختلف زندگی اش با خدا بود و رفتار درستی نشان داد. همچو ایشان در انجام امور مهم، عزم خود را جزم و اراده خود را قوی کنیم. کسی که از خدا بیشتر ترسید در برابر مسائل و مشکلات مختلف دنیا، عکس العمل بهتری دارد.

چند پیشنهاد مفید تقدیم شما خوبان کنم:

۱. اول اینکه یاد و توجه به خدا را در زندگی زیاد کنیم که هر چه یاد خدا بیشتر باشد آرامش مان بیشتر خواهد شد؛ «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ». استاد عابدی نقل می‌کند: شخصی نزد علامه طباطبایی (رحمته الله علیه) آمد و گفت: ناراحتم چه کنم؟ ایشان فرمودند: روزی ۶۶ مرتبه بگو: «الله». بعد سه مرتبه تأکید کردند که «یا الله» نگوئی، بگو «الله»، چون قرآن هم فرموده «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ». این کلمه «الله» گفتن، ضراب، ناراحتی و غم و غصه را برطرف می‌کند. کسی که ناراحتی ای دارد یا با کسی اختلاف دارد یا نمی‌داند چطور زندگی اش را اداره کند، کلمه «الله» را زیاد بر زبانش جاری کند.^۱

۲. یکی دیگر از کارهای مؤثر، شناخت خدا و فکر کردن در بزرگی هستی و آفرینش است. هرچه به عظمت و قدرت خدا بیشتر پی ببریم در برابر او متواضع‌تر و در مسیر دنیا بهتر رفتار می‌کنیم. حاج سید هادی عظیمی یک بحثی دارند با عنوان «دین فطری». مطالبی مفید و تاثیرگذار در ابتدای مباحث شون می‌گویند که پیشنهاد می‌کنم این سلسله جلسات را از طریق فضای مجازی دریافت و استفاده کنید.

۱. پایگاه اینترنتی ضیاء الصالحین

یکی از مبلغین مشهد مقدس می‌گوید: مدتی در میان دختران دانش‌آموزان پس از اقامه نماز ظهر و عصر، چند دقیقه مباحث توحیدی و خداشناسی و آفرینش به زبان ساده بیان می‌کردم. پس از چند ماه، بارها پیش آمد که دختران آمدند و از خواندن نمازهای قضا و روابط دختر و پسر و استفاده از آرایش و امثال این موارد، با بنده صحبت می‌کردند و مشورت می‌گرفتند. این در صورتی بود که بنده در میان صحبت‌های عمومی خود، احکام و مسائل شرعی را نگفته بودم اما همین بیان مسائل خداشناسی و آفرینش منجر شده بود آنها ترس از خدا پیدا کنند، بدانند در عالم خبری هست و احکام مورد ابتلای زندگی خود را جویا شوند.^۱

۳. مورد بعدی اینکه خواهش می‌کنم داستان‌ها و خاطرات زندگی افراد موفق و خدا ترس را بیشتر بخوانید، سلحشوری‌هایشان را بخوانید، این خیلی مفید است. رشادت‌های صحابه امام حسین ع، رشادت‌های رزمندگان دوران دفاع مقدس؛ باکری‌ها، همت‌ها، متوسلیان‌ها و حتی طیب حاج‌رضایی‌ها و شاه‌رخ ضرغام‌ها ... جالب توجه اینکه کتاب خاطراتی از شهید سلیمانی عزیز چاپ شده که اسمش «از چیزی نمی‌ترسیدم» است. بله؛ کسی که از خدا بترسد، دیگر غیر خدا نمی‌تواند او را بترساند و متوقف کند.

ابوالحسن از فرماندهان نیروهای مردمی عراق درباره یکی از حملات داعش در نزدیکی کربلا گفت: در سال ۱۳۹۳ با خبر شدیم نیروهای داعش قصد دارند تعدادی از زائران ایرانی را در نزدیکی کربلا گروگان بگیرند. به دلیل اینکه مسأله مهمی بود، موضوع را سریعاً به اطلاع حاج قاسم رساندیم. او بعد از رصد مسیر حرکت داعش، فوری مکان مشخصی را تعیین کرد و ۲۰ نفر از نیروهای زبده‌اش را مأمور کرد تا بر سر راه داعشی‌ها کمین بگذارند. این اتفاق افتاد و نیروهای او با نیروهای داعش نزدیک نیم ساعت درگیر شدند. بعد از پایان درگیری من همراه با تعدادی از نیروهای خودمان را به محل درگیری رساندیم. ما با چشم دیدیم که تمام داعشی‌ها کشته شده بودند؛ به جز یک نفر که آن هم به اسارت درآمده بود. حاج قاسم هم

۱. یکی از کتب مناسب برای طرح مسائل توحیدی به زبان ساده برای کودکان و نوجوانان، کتاب «خداشناسی قرآنی کودکان» نوشته غلامرضا حیدری ابهری است.

خودش را به آن منطقه رساند. آن روز حاجی کت و شلوار پوشیده بود. او وقتی با اسیر داعشی روبرو شد، با اشاره به کت و شلوارش خطاب به آن اسیر گفت: همان طور که می بینی لباس من برای جنگ نیست. وای به حالتان اگر فرماندهام دستور بدهد و لباس نظامی بپوشم.^۱

۴. ارتباط با انسان های خدا ترس. ارتباط و لمسِ زندگی کسانی که از خدا می ترسند هم خیلی در سبک زندگی ما اثر دارد. جمله زیبایی خواندم نوشته بود «رفیق، تعیین کننده ای در سرنوشت است. در انتخابِ رفیق دقت کنیم. رفیق خوب می تواند سرنوشت تو را ختم به شهادت کند.» اینکه می بینیم عده ای چنان جان بر کف و شجاع در برابر ظالمین می ایستند، از جوانان و شیرمردان ایرانی تا دلاورانی از دیگر کشورها، بسیاری از اینها به خاطر وجود دوستان و جمعی خدا ترس است که چنین بر همدیگر اثر تربیتی می گذارند.

در حج، در مناسک براءت از مشرکین، حاج همت تصاویر برجسی کوچکی از امام خمینی رحمته الله علیه را کف دستش قرار می داد و چون مقداری زبان عربی می دانست در طول راهپیمایی، با شُرطه های عربستانی احوال پرسی و دیده بوسی می کرد. ایشان همزمان دستش را پشت کلاه آنها قرار می داد و تصویر را به پشت کلاه ماموران عربستان می چسباند! آنها خودشان متوجه نمی شدند اما مردم که از پشت سر می دیدند می خندید و حال خوشی به ایشان دست می داد. حاج همت به همین شکل با حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر چنین کاری کرد. حاج احمد متوسلیان که متوجه این ماجرا شد، گفت: من فکر می کردم خودم نترس هستم اما الآن یکی نترس تر از خودم را دیدم.^۲

شهادای عزیز ما، در صحنه های مختلف زندگی خود، بارها شجاعت را به نمایش کشیدند. در رأس ایشان، فرماندهانی چون حاج محمدابراهیم همت

۱. به نقل از خبرگزاری برنا، در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۱، کد خبر ۱۴۱۷۳۰۰ <https://borna.news>

۲. راوی: عباس برقی همرمز شهید. فیلم صحبت ایشان در فضای مجازی منتشر شده و قابل دریافت است.

پایان ترس، آغاز مادری

بود، عزیزانی که در میادین مختلف زندگی، بندهٔ خدا بودند نه بنده و گرفتار دنیا.
روحشان شاد و راهشان پُر رهرو باد.

مجلس دوم

مبارزه با سنت‌های غلط





ایجاد انگیزه

سنت‌های غلط!

در مقدمات مراسم عروسی ای در کره جنوبی، داماد را با ماهی یا قورباغه یا حتی با ترکه‌های چوب کتک می‌زنند! این یک سنت در میان بعضی از مردم کره جنوبی است. به نظر شما هدف از این کار چیست؟ عجیب است! هدفشان نشان دادن قدرت داماد است! آیا این کارها واقعاً نشان دهنده قدرت داماد است؟

در اسکاتلند سنتی دارند که به‌طور معمول برای عروس و گاهی هم برای داماد اجرامی کنند. دوستان عروس، باقیمانده غذا و زباله‌ها را بر سر او می‌ریزند تا حسابی کثیف شود! تخم مرغ و ماهی از پرطرفدارترین اقلام هستند! آیا این مدل برخورد با زوج جوان در لباس عروس و داماد، منجر به حفظ کرامت ایشان خواهد شد؟^۱

در فرانسه که مثلاً از مراکز فرهنگی اروپا هست، رسم دارند عروس و داماد مقداری نوشیدنی از کاسه توالت بنوشند! البته برای برگزاری این رسم، از کاسه توالت نو و تمیز استفاده می‌کنند ولی باز هم ظاهری زشت و تهوع‌آور دارد.^۱

بنده مطالعه‌ای داشتم درباره سنت‌ها و آداب غلط مرتبط با ازدواج که به موارد عجیبی برخوردیم! حتی در گذشته که گاهی سنت‌های غلط منجر به قتل افراد می‌شد. مثلاً در جامعه اولیه روم، زن دارایی شوهر تلقی می‌شد، بنابراین تحت کنترل او بود. طبق قوانین اولیه روم، مرد می‌توانست همسرش را به‌خاطر

۱. خبرگزاری خبرآنلاین، ۱۰ آذر ۱۴۰۰ شمسی، کد خبر ۱۵۷۸۱۳۹.

خطاهایی که توسط زن انجام می‌گرفت و باعث خدشه دار شدن آبرو و یا تضعیف حقوق مالکیت مرد می‌شد، او را کتک بزند، طلاق دهد یا حتی به قتل برساند!^۱

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که ظاهراً بسیاری از آدمها بر اساس میل و حال دلشان رفتار می‌کنند و کارهای خود را کمتر در ترازوی عقل و اندیشه قرار می‌دهند. همان‌طور که در جلسه گذشته خدمت شما عرض کردم، یکی از مشکلات و معضلات مردم دنیا و همچنین مردم ما، فاصله داشتن از خدا و عمل به کلام او است. وقتی انسان از خدا نترسید به کلامش عمل نمی‌کند و وقتی به کلام خدا عمل نکند نتیجه این می‌شود که گرفتار آداب و رسوم اشتباه و گاهی پُرهزینه می‌شود و در عمل به امور مهم لنگ می‌زند.

اجازه دهید این جلسه قدری درباره مسائل مرتبط با ازدواج گفتگو کنیم.

قبل از اسلام هم برخی قبایل، سنت‌های ناپسندی در ازدواج داشتند. مثلاً عرب در جاهلیت، به طور همزمان با دو خواهر ازدواج می‌کرد^۲ که در زبان عربی از آن به «جمع بین الأختین» تعبیر می‌شود، یا مرد هرگاه می‌خواست فرزندی نجیب یا شجاع و یا با کرامتی داشته باشد، از همسرش می‌خواست نزد کسی که صفات برجسته‌ای دارد برود و از او بخواهد که با او نزدیکی کند! وقتی که همسرش نزد دیگری می‌رفت، زوج اصلی از مجامعت با همسرش دوری می‌کرد تا زنش از آن مرد باردار شود و سپس وقتی بچه به دنیا می‌آمد به همان شوهر اصلی منتسب می‌شد.^۳ اصلاً یک وضعی! بسیار جای تأسف دارد! اما این اتفاق می‌افتاد و علتش هم ترس و انفعال در برابر سنت‌های غلط بود.

۱. ناگفته‌های صورتی، اندیشکده راهبردی سعدا، ص ۱۷؛ برگرفته از <https://www.projectpeacemakersinc.org/historical-facts-about-domestic-vio>.

۲. بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، تصحیح ایلزه لیختن شتیر، ص ۳۲۷، بیروت، منشورات دارالآفاق الجدیدة، بی تا.

۳. آلوسی، محمود شکری، بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب، ج ۲، ص ۴، تحقیق محمد بهجة أثری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۱۴ ق.

بزرگواران! ترس و شجاعت دو روی یک سکه‌اند که هر کسی در طول زندگی خود با آن‌ها مواجه می‌شود. ترس، منجر به پذیرش هر بلایی می‌شود و گاهی هزینه‌های سنگینی به بار می‌آورد. شجاعت چیست؟ شجاعت یعنی غلبه بر این ترس و اقدام در برابر چالش‌ها، که داشتن آن منجر به فواید فراوانی در مواجهه با موضوعات گوناگون روزگار می‌شود.

حالا ببینید وقتی یک خانم، شیرزن و شجاع بود چه تأثیری در تاریخ می‌گذارد. در چنان خفقان فرهنگی و اوضاع ضد اخلاقی‌ای که از گذشته بیان کردم، دختر پیغمبر ﷺ نقش مهمی در اصلاح برخی سنت‌ها و تفکرات غلط برای زنان داشت. از همراهی ایشان با پیغمبر اکرم ﷺ و حضرت علی ؑ تا فعالیت‌های ایشان در جهاد تبیین؛ حضرت زهرا ؑ در مقام علم و عمل، به گونه‌ای بود که نمرة کرامت و شخصیت زن را به اندازه قابل توجهی بالا برد.^۱

مثلاً یکی از موضوعاتی که صدر اسلام در بعضی قبایل و خانواده‌ها انجام می‌شد این بود که مهریه سنگینی برای دخترشان مطرح می‌کردند، اصلاً گویی خانواده داماد در حال خرید دختر هستند! اما حضرت زهرا ؑ نه تنها این سنت غلط را همراهی نکردند بلکه به بیان جالب و قاطعی مخالفت خود را با آن اعلام کردند.

نقل شده هنگام ازدواج حضرت زهرا ؑ وقتی مقدار مهریه معین شد و آن بزرگوار از مبلغ مورد نظر مطلع شد، خطاب به پیامبر ﷺ عرض کرد: یا رَسُولَ اللَّهِ! اِنَّ بَنَاتِ النَّاسِ يَتَزَوَّجْنَ بِالْأَرْهَامِ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنِي وَبَيْنَهُنَّ؟ اسْأَلُكَ اِنْ تَرَدَّدَهَا وَ تَدْعُوا اللَّهَ اَنْ يُجْعَلَ مَهْرِي الشَّفَاعَةَ فِي عُصَاةِ اُمَّتِكَ؛ ای رسول خدا! دختران مردم با درهم‌ها ازدواج می‌کنند، پس چه فرقی بین من و آنها خواهد بود؟ تقاضا دارم مهریه مرا بازگردانی و از خدای متعال بخواهی که مهریه مرا شفاعت گناهکاران امت تو قرار دهد. در آن لحظه، حضرت جبرئیل ؑ نازل شد، در حالی که در دستش

۱. ر.ک: جایگاه زن در اندیشه حضرت فاطمه ؑ، مقاله، جوادی آملی عبدالله، قم، ۱۳۸۸ ش.

پارچه‌ای بسیار لطیف قرار داشت و روی آن نوشته شده بود: **جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ شَفَاعَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةٍ أَيْبَهَا**؛ خدای رحمان، مهریه فاطمه زهراء علیها السلام را شفاعت از گناهکاران امت پدرش قرار داد.^۱

اقتناع اندیشه

غلط‌های مدرن!

امروز هم سنت‌های غلط فراوانی با مدل‌ها و ورژن‌های جدیدی وجود دارد. چند مورد از رفتارهای غلط را برای شما نام ببرم.

بعضی افراد در یونان دندان‌های شیری بچه را که می‌افتد بالای پشت بام می‌اندازند که برایشان خوش‌شانسی بیاورد! بعضی افراد در اسپانیا برای دور کردن شیطان از فرزندانشان، لباس شیطانی به تن می‌کنند، بچه را روی زمین می‌خوابانند و از روی آنها می‌پرند! این مراسم را **El Colacho** می‌نامند. تصاویر ضایع و خنده‌دارش در اینترنت موجود است. یا فستیوال پرتاب گوجه یا همان بزرگ‌ترین جنگ گوجه‌ای در دنیا است! مردم از گوجه به عنوان سلاح استفاده می‌کنند و به همدیگر شلیک می‌کنند! این سنت‌ها شاید به نظر من و نظر خیلی عجیب باشند؛ اما اهالی برخی از کشورها به برگزاری و اجرای آن‌ها اعتقاد داشته‌اند یا حتی هنوز هم دارند.

سنت‌های غلط در گذشته به شکلی بود اما امروز به صورت هدفمند اتفاق می‌افتد. امروز رسانه‌ها نقش مهمی در مدیریت افکار مردم دنیا و ترویج سنت‌ها مدیریت سبک زندگی مردم دارند. می‌شنویم، می‌بینیم، می‌اندیشیم، می‌خواهیم، عمل می‌کنیم. رحمت خدا به روح باباطاهر که سرود:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

۱. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۶۲.

بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد
چقدر قتل و جنایت زیاد شده؟ آیا در فیلم‌های سینمایی یا سریال‌های
هالیوودی و بالیوودی ... قتل و کشتار و خشونت موج نمی‌زند؟! طبق آمار
منتشر شده از سوی اداره پلیس واشنگتن، قتل‌ها در سال ۲۰۲۳ در این شهر ۲۸٪
نسبت به سال قبل افزایش یافته! تجاوز جنسی ۱۹٪ افزایش یافته! حمله با سلاح
خطرناک هم افزایش یافته!^۱

پیشرفت علم منجر به برطرف کردن سنت‌های غلط نشده است! آنچه جلوی
سنت‌ها و رفتارهای غلط جدیدی را می‌گیرد شجاعت است. ترس مردم منجر به
گسترش رفتارهای غلط شده و در نتیجه ما را بیچاره می‌کند!

مرد جوانی می‌گفت: من صاحب تعدادی فرزند کوچک هستم و زندگی خوبی
داشتیم اما از وقتی برای همسرم گوشی لمسی خریدم و او از اینستاگرام استفاده
می‌کند، شیوه زندگی ما بسیار تغییر کرده، خریدهای غیرضروری همسرم زیاد
شده، رسیدگی‌اش به بچه‌ها کم شده حتی لحن کلامش با من تند و زننده شده!

اگر شجاعت و اقدام به جا وجود داشت، امروز رنگ زندگی این زوج، این اندازه
کمرنگ نبود! ترس از اقدام در برابر رفتارهای غلط نه تنها زندگی شخصی ما، بلکه
زندگی اجتماعی ما را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد و ضربات جبران ناپذیری
خواهد زد. مگر ترس و انفعال و سکوت مردم مدینه نبود که فجایع جبران
ناپذیری را در تاریخ برجای گذارد؟! صدمات سنگینی که هنوز پس از سال‌ها،
آثارش وجود دارد.

۱. به نقل از خبرگزاری مهر، در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۴۰۲، کد خبر ۵۸۵۷۲۶۳.

<https://www.mehrnews.com>

دست آلوده رسانه‌ها!

عزیزان! رسانه‌ها دست کیست؟ ابررسانه‌ها و ابربازارهای رسانه‌ای دنیا دست افرادی است که ارباب‌هایی دارند و آنها هم منافع خودشان را در نظر دارند. رسانه‌ها به سنت‌های غلط دامن می‌زنند و به شکل مستقیم یا غیرمستقیم حتی سنت‌های غلط را آموزش می‌دهند!

رسانه‌ها مدل پوشش می‌سازند (چه نوع و چه مدل لباس‌هایی بپوشیم؟)، مدل خرید می‌سازند (چه چیزی بخوریم)، سبک زندگی می‌سازند (از دکور خانه تا ساعت خواب و بیداری‌های مردم دنیا)، و خیلی موارد دیگر که به وضوح نشان می‌دهد به تاثیر از آنچه رسانه‌ها ارائه می‌دهند، شکل گرفته است. کجا باشیم، کجا بترسیم و نباشیم... این‌ها همه ناشی از ذائقه‌سازی توسط رسانه‌ها می‌باشد که در حال تحقق است.

تلاش برای نابودی!

می‌گویند: «سازنده موشک از یک انبار موشک برای دشمن خطرش بیشتر است» بله؛ ازدواج هم همین حالت را برای دشمن دارد. ازدواج منجر به خیلی چیزها می‌شود؛ ازدواج می‌تواند جلوی فساد و هرگی را بگیرد، از دل ازدواج می‌شود شیرمردانی دلاور و زنانی شجاع تولید شود. بنابراین یکی از اهداف جدی اربابان رسانه که صهیونیستی هستند این است که اصلاً از ابتدا ازدواجی صورت نگیرد، اگر شد نگذارند فرزند بیاید. اگر آمد نگذارند به سلامتی بزرگ شود تا حضرت روح‌الله موسوی خمینی رحمته‌الله علیه نشود، تا آقا مصطفی چمران رحمته‌الله علیه نشود، یا دکتر حسینی؛ پدر علم فیزیک ایران نشود و یا طهرانی مقدم؛ پدر صنعت موشکی ایران نشود و تا قاسم سلیمانی؛ شیرمرد میدان مبارزه با مستکبران و سردار دلهای مستضعفان، تولید نشود، یا کسی که در مسیر این‌ها حرکت کند و تکتیر نشود.

در تاریخ ثبت شد و ماند که فرعون بسیار گشت تا موسی متولد نشود، یهودیانی همت کردند که پیامبر خاتم صلوات‌الله علیه و آله زاده نشود، اگر به دنیا آمد او را بدزدند، اگر نشد

او را بکشند و اگر نشد بین امتش اختلاف افکنند تا نگذارند شریعت الهی اسلام ناب محمدی ﷺ جهانی شود.

بگذار بگویند ساده است

حالا که دشمنان اسلام در تلاش برای صدمه به کانون خانواده و ازدواج هستند، و از طرفی ازدواج دارای آثار و برکات بسیاری برای خودمان و جامعه مان دارد، بنده می‌خواهم چند جلسه‌ای درباره این موضوع مهم با شما گفتگو کنم.

از مهمترین کارها این است که نترسیم و یک سری سنت‌ها و آداب اضافی را برداریم و به آن‌ها دامن نزنیم. مهریه سنگین، خرج و مخارج سنگین، کارت عروسی، فیلمبرداری‌ها و عکاسی‌های آنچنانی، سفره عقد، تالار مجلل، شام و پذیرایی سنگین، مراسم متعدد بعد از عقد که برگزاری آن هیچ ضرورتی ندارد ... یکی از مهمترین علت آسیب به ازدواج و خانواده همین برنامه‌های پُرهزینه و ترس از حرف مردم است. ترس از مخالفت با سنت‌های غلط، کار دست‌مان می‌دهد و برای ما هزینه‌های متعددی ایجاد می‌کند! چه کسانی می‌تواند در مسیر صحیح حرکت کنند؟ کسانی که «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ نترسند و شجاع باشند.

انجام ازدواج را به داشتن پول فراوان گره می‌زنند اما آمارها می‌گوید «ما علت آرامش را پول نیافتیم و چه بسا ازدواج‌هایی که از جهت مالی در آنها مشکلی وجود نداشت اما آن خانه روی آرامش به خود ندید»، خوشبختی دختر و ماندگاری زندگی را مهریه می‌دانند اما آمارها می‌گوید «ما خوشبختی هیچ دختری و دوام هیچ زندگی‌ای را وابسته به میزان مهریه ندیدیم»، واقعاً قابل تأمل است و حتماً حکمتی در این روایت وجود دارد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ قِلَّةَ مَهْرِهَا؛ از برکت و خجستگی زن، آن است که مهریه‌اش کم باشد»^۱

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یهودیان را به اسلام دعوت کرد، آن‌ها

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۴.

گفتند: ما روش اجداد خود را رها نخواهیم کرد ... کافران می‌گفتند: پدران ما از ما داناترند که کفر را برگزیدند و این آیه در پاسخ آنان نازل شد،^۱ خدای متعال فرمود: **﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا أُولَئِكَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ﴾**؛ «و چون به این مردم (مردمی که اهل جدل و عناد بودند) گویند که بیایید از کتابی که خدا فرستاده پیروی کنید، جواب دهند ما تنها از طریقی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا هر چند آنان را شیطان به آتش دوزخ بخواند (باز پیرو آنها می‌شوند)؟!»^۲

رهبر عزیز انقلاب علیه السلام در ۱۱ آبان ۱۳۷۷ ضمن اجرای خطبه عقد برای زوج جوانی، فرمودند: کسانی که مهریه بالا برای خانمشان قرار می‌دهند، به جامعه ضرر می‌زنند. خیلی از دخترها در خانه می‌مانند، خیلی از پسرها بی‌زن می‌مانند، به خاطر این‌که این چیزها وقتی در جامعه رسم شد، سنت و عادت شد، به جای «مهرُ السَّنة»، به جای این‌که مهر پیغمبر صلی الله علیه و آله سنت باشد، وقتی مهر جاهلی سنت شد، اوضاع، اوضاع جاهلی خواهد شد.

موسسه افکارسنجی ملت، در یک نظرسنجی این سوال را پرسیده که «به نظر شما مهریه سنگین چه تأثیری در استحکام زندگی زناشویی دارد؟» حدود ۸٪ گفتند که تأثیر دارد، ۵۶٪ گفتند هیچ تأثیری ندارد و جالب اینکه ۳۰٪ گفتند اتفاقاً موجب سستی بنیان خانواده می‌شود.^۳ این یعنی حدود ۹۰٪ افراد معتقد

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۵۶۴؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۶۷.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۱؛ همچنین **﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾**؛ «بلکه گفتند: ما پدران خود را به عقاید و آیینی یافتیم و البته ما هم که در پی آنها رویم بر هدایت هستیم»؛ **﴿وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾**؛ «و همچنین ما هیچ رسولی پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم جز آنکه اهل ثروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیین و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم کرد.» سوره زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳.

۳. پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۴۰۲؛ موسسه افکارسنجی ملت.

هستند که مهریه سنگین موجب شیرین شدن زندگی نمی‌شود؟! چرا بعضی هنوز زندگی فرزندان‌شان را از ابتدا به یک معامله و دادوستد تبدیل می‌کنند و زوج جوان را از عشق و فدا شدن و محبت به همدیگر فاصله می‌دهند؟! کاش تعصب داشته باشیم بر آموزش و فراگیری آنچه که زندگی را شیرین می‌کند و برای آن هزینه کنیم.^۱

تحریک احساس

سادگی در زیباییست...

به احترام صاحب این مجالس، بیاییم معقولانه‌تر زندگی کنیم که قطعاً به نفع خودمان است. الحمدلله الآن ازدواج‌های آسان و کم‌هزینه بیشتر شده، در مکانی ساده با پذیرایی ساده‌ای برگزار می‌شود و یا گاهی زوج‌های جوان زندگی خود را با یک سفر زیارتی و سیاحتی آغاز می‌کنند.

حاج یونس زندگی‌آبادی مراسم عقد خود را در مسجد قرار داده بود. همه را به مسجد دعوت کرده بود. جمعیت مشغول دعای کمیل بودند. دعای کمیل که تمام شد عاقد در میان جمعیت به دنبال حاج یونس می‌گشت.^۲ ایشان هم لابه‌لای جمعیت مشغول مناجات با خدا و آغازی معنوی برای زندگی مشترک خود بود. شهید یونس زندگی‌آبادی یکی از شخصیت‌های خاص در تاریخ انقلاب اسلامی بود. کسی که با سنت غلط ازدواج پُر خرج مبارزه کرد. روح شاد و راحت پُر رهرو باد.

۱. مقام معظم رهبری علیه السلام فرمودند: بعضی خیال می‌کنند مهریه سنگین به حفظ پیوند زناشویی کمک می‌کند. این خطاست. اشتباه است. اگر خدای ناکرده این زن و شوهر ناهل باشند، مهریه سنگین هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند بکند. (خطبه عقد، ۱۱ مرداد ۱۳۷۵)

۲. زندگی زیبایست، مهدی‌خواه عباس، ص ۱۲۵ (با کمی ویرایش)؛ برگرفته از حاج یونس، شهید یونس زندگی‌آبادی، ص ۳۱.

آقا مصطفی ردانی پور، کارت عروسی اش را که خواست بنویسد، اول رفت سراغ اهل بیت علیهم السلام، یک کارت برای امام رضا علیه السلام نوشت مشهد، یک کارت برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت مسجد جمکران، یک کارت هم به نیابت از حضرت زهرا علیها السلام نوشت و انداخت در ضریح حضرت معصومه علیها السلام. قبل از مراسم ازدواجش حضرت زهرا آمدند به خوابش و فرمودند: «چرا دعوت شما را رد کنیم؟! چرا به عروسی شما نیاییم؟! کی بهتر از شما؟! ببین همه آمدیم؛ شما عزیز ما هستی.»^۱

مصطفی ردانی پور ۲۵ ساله بود که با همسر یکی از شهدا ازدواج کرد و دو هفته بعد از ازدواجش (یعنی پانزدهم مرداد سال ۱۳۶۲) در منطقه حاج عمران در حالی که فرماندهی لشکر امام حسین علیه السلام را بر عهده داشت، بر اثر اصابت تیر به پشت مجسمه اش به شهادت رسید. پیکر پاکش بر خاک پاک جبهه ها باقی ماند و هرگز برنگشت. شادی روح شهدای شجاع و غیور کشورمان صلوات بلندی هدیه بفرمایید.

عزیزان! مبارزه با سنت های غلط سخت است. واقعاً نیاز به شجاعت دارد. بسیاری از آدم ها به اشتباه بودن کاری اعتراف دارند اما زیر بار آن می روند، مُرتکب می شوند یا همراهی می کنند! یکی از علل آن، ترس از حرف مردم است.

در عصر ما که رسانه های دنیا ذائقه بسیاری از آدم ها را تغییر داده، معروف و منکر را با هم جابجا کرده، تنها کسانی رفتارهای اشتباه را همراهی نمی کنند که از اینکه «فلان آقا چه می گوید فلان خانم چه می گوید» عبور کرده باشد. این یک شجاعت و اراده ای می خواهد. حدود ۳۰۰ شبکه فارسی زبان و صدها برنامه رادیویی و سایت و فیلم و تصاویر و مکتوبات که محتوای آنها ضد اهل بیت علیهم السلام و مروج سنت های غلط هستند که به دنیای انسانیت و زندگی اجتماعی انسان ها صدمات بسیاری زده اند و پیامدهای خطرناکی دارند!

زوج جوانی هر دو از خانواده های متوسط بودند و در دانشگاه با هم آشنا شده

۱. یادگاران ۸، شهید مصطفی ردانی پور، نفیسه ثبات، ناشر روایت فتح، چاپ چهارم، ۱۳۸۹

بودند و با هم ازدواج کردند. آن‌ها به هم علاقه داشتند. به مرور زمان، خانم تحت تأثیر رسانه‌ها (برنامه‌های تلویزیونی، انواع فیلم‌ها و تبلیغات) قرار گرفت که در آن زندگی زناشویی ایده‌آل را به تصویر می‌کشیدند. ضمیر ناخودآگاه ایشان هم خواستار یک زندگی کامل و بی‌نقص شد که در آن همه چیز همیشه خوب پیش برود.

به نظر شما رسانه‌ها با او چه کردند؟! کم‌کم افکار و رفتارهای ایشان چنین شد که به محض مواجهه با مشکلات کوچک در زندگی مشترک‌شان، خانم احساس می‌کرد زندگی‌اش ایده‌آل نیست. به مرور این مقایسه‌ها باعث ناامیدی و سرخورگی‌اش شد و نتیجه‌گیری کرد که در ازدواجش شکست خورده است! این ماجراجویی منجر شد زندگی این زوج جوانی که تا قبل از نفوذ رسانه‌ها خوشبخت بودند، حالا پس از چند ماه تنش و سردی و ایجاد مشکلات جدید، به سمت جدایی برود!

در دنیای امروز، تلویزیون و رسانه‌ها به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره ما تبدیل شده‌اند اما آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که این تصاویر کامپیوتری و داستان‌های جذاب چه تأثیری بر روح و روان ما می‌گذارند؟ در شبانه‌روز ما را با دنیایی روبرو می‌کند که غالباً در آن همه چیز ایده‌آل و بی‌نقص به نظر می‌رسد؛ دروغی که به تدریج ما را به سمت احساس پوچی، نارضایتی، ناامیدی و بی‌خیالی سوق می‌دهد! ^۱تن ندادن به افکار و رفتارهای اشتباه، نیاز به شجاعت دارد.

۱. ریشه‌های ترس از ازدواج با محوریت رسانه:

- ایده‌آل‌سازی بیش از حد: رسانه‌ها اغلب تصویری ایده‌آل و بی‌نقص از زندگی زناشویی ارائه می‌دهند که در واقعیت دست‌یابی به آن بسیار دشوار است. این تصویرسازی‌ها می‌تواند باعث ایجاد انتظارات غیر واقعی در افراد شود و در نتیجه، ترس از ناتوانی در برآورده کردن این انتظارات و شکست در زندگی زناشویی را افزایش دهد.
- بزرگ‌نمایی مشکلات: گاهی رسانه‌ها به صورت اغراق‌آمیز به مشکلات و چالش‌های موجود در زندگی زناشویی می‌پردازند. این امر می‌تواند باعث ایجاد نگرانی و ترس از مواجهه با مشکلات مشابه در زندگی شخصی افراد شود.
- تمرکز بر شکست‌ها: رسانه‌ها معمولاً به موفقیت‌های طولانی‌مدت و پایدار در ازدواج کمتر

رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْزَهُ؛^۱ خدا رحمت کند کسی را که قدر و اندازه خود را بشناسد و از حد و اندازه و حدود خود تجاوز نکند و خارج نشود.^۲

ازدواج در جوانی، به ویژه در شرایط سخت امروز، نه تنها یک انتخاب مهم بلکه یک اقدام شجاعانه و الگوافرین است. زمانی که یک جوان با آگاهی و مسئولیت‌پذیری در مسیر صحیح ازدواج می‌کند، نه تنها زندگی خود را متحول می‌سازد بلکه به عنوان قهرمانی برای هم‌نسلان خود شناخته می‌شود.^۳

می‌پردازند و بیشتر بر شکست‌ها، طلاق‌ها و خیانت‌ها تمرکز می‌کنند. این رویکرد می‌تواند تصویری منفی از ازدواج در ذهن مخاطب ایجاد کند.

- ایجاد استانداردهای غیرواقعی: رسانه‌ها با نمایش مداوم تصاویر از زندگی‌های لوکس و روابط بی‌نقص، استانداردهای غیرواقعی را برای ازدواج تعیین می‌کنند. این استانداردها می‌توانند باعث ایجاد فشار روانی بر افراد شوند و ترس نرسیدن به آن‌ها را افزایش دهند.

- ترویج فردگرایی و ترس از از دست دادن آزادی: ازدواج به عنوان یک تعهد طولانی‌مدت تلقی می‌شود که ممکن است با محدود شدن آزادی‌های فردی همراه باشد. این ترس می‌تواند باعث شود که برخی افراد از ازدواج اجتناب کنند.

- ترس از تکرار اشتباهات دیگران: مشاهده شکست‌های دیگران در زندگی زناشویی می‌تواند باعث ایجاد ترس از تکرار این اشتباهات در زندگی شخصی شود.

- ترس از طلاق: رسانه‌ها با پوشش گسترده اخبار مربوط به افزایش نرخ طلاق، ترس از شکست در ازدواج را در ذهن بیننده تقویت می‌کنند. آلبرت بندورا، روانشناس معروف، نظریه یادگیری اجتماعی را مطرح کرده است که بر اساس آن، افراد از طریق مشاهده و تقلید از دیگران یاد می‌گیرند. بنابراین، مشاهده شکست‌های دیگران در روابط می‌تواند باعث ایجاد ترس از تکرار همان اشتباهات شود.

۱. به نقل از امام علی (ع) از غر الحکم و درر الکلم، ص ۳۷۳، ۵۲۴.

۲. امام علی (ع) می‌فرماید: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَتَقِيَّتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْبَتِهِ؛ ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگویی او به میزان جوانمردی‌اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷)

۳. درباره تاثیر رسانه، کتب و مقالاتی نوشته شده مانند کتاب رسانه و سبک زندگی به قلم آقای عباس معلمی که می‌توانید برای مطالعه بیشتر به آن مراجعه نمایید.

رفتارسازی

شجاعت قیام

مدیریت رسانه و آگاهی در استفاده از آن، امور ضروری در دنیای امروز است. باید با دقت و فیلترهای قوی، محتوای رسانه‌ای را انتخاب کنیم و نگذاریم که سلبریتی‌ها و چهره‌های مشهور به عنوان الگوی زندگی ما قرار گیرند. بسیاری از این افراد، پشت چهره‌های درخشان خود، زندگی‌های نابسامانی دارند که ممکن است به راحتی از دید ما پنهان بماند. به عنوان مثال، سلبریتی‌هایی که چندین بار طلاق گرفتند یا مراسم extravagant و پرهزینه‌ای برگزار کردند، نمادهایی از زندگی‌های غیرواقعی و پر از چالش‌های شخصی هستند.

در مقابل، می‌توانیم الگوهای مثبت و الهام‌بخش را در زندگی‌های واقعی و معنوی بیابیم. ازدواج حضرت زهرا علیها السلام و گفتارهای عاشقانه ایشان و حضرت علی علیه السلام نمونه‌ای از عشق حقیقی و پایدار است که می‌تواند راهنمای ما در روابط عاطفی و خانوادگی باشد. این الگوها به ما یادآوری می‌کنند که عشق و همدلی در زندگی، فراتر از ظاهر و زرق و برق‌های رسانه‌ای است و بر پایه ارزش‌ها و اصول انسانی بنا شده است. بیایید با دقت بیشتری به انتخاب الگوهایمان بپردازیم و از زندگی‌های واقعی و معنادار الهام بگیریم.

برادران و خواهران! ای عزیزانی که ارادت به بانوی شجاع مدینه؛ زهرای مرضیه علیها السلام در قلب‌تان موج می‌زند، ایستادگی در برابر سنت‌های غلط که از القات ابلیس است نیاز به روحیه مقاومت دارد، لذا از خود حضرت زهرا علیها السلام بخواهیم ما را در عمل به سنت‌های خوب و ایستادگی در برابر سنت‌های غلط کمک کند.

همسرش می‌گوید: مجسمه‌های زیبا زیاد داشتیم که همه را پدرم از آفریقا آورده بود. خودمان دو تا، همه را شکستیم! آقا مصطفی می‌گفت: «این‌ها برای چیه؟! زینت خونه باید قرآن باشه، به رسم اسلام، به همین سادگی» می‌گفت: «مسئله

پولش نیست، مسئله زندگی منه که نمی‌خوام عوض بشه»^۱ رحمت خدا به شهید مصطفی چمران؛ فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم در هشت سال دفاع مقدس، کسی که در تهران و آمریکا تحصیل کرده بود و دکترای رشته الکترونیک و فیزیک پلاسما (مهندسی گرافت هسته‌ای) را با درجه ممتازی از دانشگاه آمریکا دریافت کرد. چنین شخصیتی در مسائل زندگی هم آنچنان شجاعت دارد که با رسوم اشتباه چنین برخورد می‌کرد.

زن اگر...

از اهمیت نقش بانوان در جامعه بگویم. زن اگر بترسد گاهی چنان خساراتی ببار می‌آورد که مسلم؛ فرستاده امام حسین (علیه السلام) به قتل برسد و حکومت امام حسین (علیه السلام) تبدیل به شهادتش شود و مسیر سفرش به مسلخ کربلا کشیده خواهد شد! زن اگر به تأسی و اقتدا به شجاعت زهرا (علیه السلام) و دخترش زینب (علیه السلام) نترس و شجاع بود می‌تواند خود و خانواده‌اش را در حمایت از کلام آقا سید روح‌الله (رحمه الله) در میدان نبرد حق و باطل فعال و اثربخش کند.

بنابراین، در حالی که مقاومت و شجاعت آقایان بسیار مهم و اثرگذار است اما مقاومت و شجاعت یک زن به همان اندازه بلکه بیشتر، می‌تواند مؤثر باشد و در جامعه تحوّل و انقلاب ایجاد کند و در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هم اثرگذار باشد و مسیر تاریخ را تغییر دهند.

۱. زندگی زیباست، مهدی‌خواه عباس، ص ۲۰۲ (با کمی ویرایش)؛ برگرفته از نیمه پنهان ماه ۱، شهید مصطفی چمران، ص ۵۴. (مصطفی چمران شخصیتی علمی، انقلابی، مبارز، مومن و عارف مسلک بود. از مبارزان جدی علیه نظام پهلوی بود. ایشان دوره نظامی چریکی را در مصر گذراند و مدت چند سال در لبنان فعالیت داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به ایران آمد و اقدامات گسترده‌ای انجام داد که از جمله آنها ختم غائله کردستان، انتصاب به وزارت دفاع، نماینده مجلس شورای اسلامی، تشکیل لشکرهای مردمی و تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم بود و سرانجام در سال ۱۳۶۰ شمسی بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید).

یکی از رسالت‌های مهم زنان در دنیای امروز، ایستادگی در برابر سنت‌های غلط و نادرستی است که به‌ویژه از سوی رسانه‌ها ترویج می‌شود. مقابله با سنت‌های غلطِ دیروز و امروز محقق نخواهد شد مگر به واسطه شجاعت زن. زنان شجاع و آگاه با کارهایی مؤثر می‌توانند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند و به تغییر نگرش‌ها و اصلاح باورهای نادرست کمک کنند، این یعنی مقاومت زن، یعنی رهبری زن.

در جریان جمع‌آوری کمک‌های مالی برای جبهه مقاومت و مردم لبنان در نبرد برابر اسرائیل، مردم عزیزمان بویژه بانوان مقدار قابل توجهی مشارکت و کمک کردند. خاطره عجیبی از زبان حاج آقای وکیل‌پور^۱ برای شما بیان کنم. ایشان می‌فرماید: در دل اهواز، در خانه‌ای ساده اما پر از نور، خدمت مادر و دختری رسیدم. جعبه‌ای آوردند، دختر درب جعبه را باز کرد. ناگهان مواجه شدم با تکه‌هایی از طلا! بیش از یک میلیارد تومان طلا، نه فقط ثروت، بلکه نمادی از فداکاری و ایثار بود. هر قطعه طلا یک داستان داشت. دختر شروع به صحبت کرد: برای خرید این تکه ۶ ساعت در بازار تهران گشتم، این یکی را داده‌ام روی آن اسم همسرم را حک کردند، یکی یادگاری از مادر بزرگم است، وقتی جعبه بسته شد به مادر ایشان گفتم: ”مادر! ماشاءالله! چطور دختری دلش می‌آید تمام این طلاها را به جبهه مقاومت ببخشد؟“ در آن لحظه، نگاهی عمیق و پر از تعجب در چشمان مادر نشست و با صدایی آرام اما محکم گفت: پسرم! این‌ها که چیزی نیست؛ دخترم، نه فقط طلاهایش بلکه جانش را هم فدای این راه می‌کند.

در همین ایام بود که بعضی از خادمین عزیز در مناطق مختلف، مشغول جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای جبهه مقاومت شدند. آمارهای عجیبی اعلام

۱. مدیر مؤسسه تخصصی خطابه امیر بیان. نقل شده در پاییز سال ۱۴۰۳ در جریان کمک مردمی ایران به لبنان و جبهه مقاومت در لبنان.

می‌شد! مثلاً در حرم حضرت معصومه علیها السلام طی مدت کوتاهی نزدیک به ۳ کیلو طلا جمع شده بود! یا در جای دیگری در مشهد حدود ۲ کیلو طلا و در شهر دیگری حدود ۴ کیلو طلا توسط شیرزنان کشورمان اهدا شده بود. چقدر زوج جوان بودند که با توجه به نیاز و مشکلات اقتصادی زندگی خود اما در همین سال‌های ابتدایی زندگی خود در کمک به جبهه مقاومت شریک شدند.

این‌ها چرا اتفاق می‌افتد؟! چون دختران و بانوان کشورمان الگویی دارند که او ضمن اینکه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود اما در شرایط خاص، بدون لحظه‌ای درنگ، وقتی احساس تکلیف می‌کرد اقدام می‌کرد. این‌ها شجاعت می‌خواهد.

یا باز هم از آقا مصطفی صلی الله علیه و آله ردانی‌پور بگویم که کادوها و پول‌های عروسی‌اش را به صورت جداگانه داخل پاکت‌هایی قرار داد و درب خانه تعدادی از شهدا ارسال کرده بود.^۱ این شجاعت در کارهای خداپسندانه و توحیدی، چقدر این انسان را عزیز می‌کند.

از یک خانم جوان برایتان بگویم. ایشان با اینکه تازه عروس بود در رفتارهایش اصلاً دلبستگی به پول و خانه و لباس دیده نمی‌شد. ایشان چند روز بعد از عروسی انگشتر و لباس عروس خود را داد به یک دختر جوان، درست مثل حضرت زهرا علیها السلام. شهیده فاطمه جعفریان، روح شاد و راحت پُر رهرو باد.^۲ آمین! بعدها متوجه شدند که آن دختر در خانواده فقیری بوده که توانایی خرید لباس عروس و حلقه ازدواج را نداشته است!

یک نمونه عالی در تاریخ داریم از زنی ایثارگر، از ساده دیدن امر ازدواج، از تعصب نداشتن روی لباس سفید عروس، او فاطمه زهرا علیها السلام است. در برخی منابع

۱. زندگی زیباست، عباس مهدی‌خواه، ص ۱۵۰؛ برگرفته از کتاب یادگاران ۸، شهید مصطفی ردانی‌پور، ص ۹۲.

۲. زندگی زیباست، عباس مهدی‌خواه، ص ۱۵۱؛ برگرفته از کتاب کفش‌های جامانده در ساحل، شهیده فاطمه جعفریان، ص ۵۸.

اهل سنت^۱ و نیز برخی منابع شیعی چنین نقل شده که: حضرت زهرا علیها السلام هنگام عروسی پیراهنی کهنه داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن جهیزیۀ ایشان، پیراهنی تازه تهیه نمودند تا دخترش آن را در شب عروسی بپوشد. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بالباس نو به منزل علی علیه السلام رسید و مراسم جشن و اطعام تمام شد، فاطمه و همسرش تنها شدند. فقیری بر در خانه آمد و اظهار نیاز نمود و گفت: ای اهل خانه! گرسنه و عریانم! به من غذا داده و لباسی برای پوشیدن به من بدهید. فاطمه علیها السلام از غذای عروسی برای آن فقیر کنار گذاشت و لباس جدید خود را از تن بیرون آورد و همان لباس قدیمی را بر تن کرد و غذا و لباس را به فقیر بخشید و فرمود: **«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»**^۲؛ به نیکی نمی‌رسید، مگر زمانی که از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.^۳

۱. به نقل از سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق).

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۳. صفوری (م ۸۹۴ق)، عبدالرحمن بن زهدة المجالس و منتخب النفائس، ج ۲، ص ۱۷۵، مصر، المطبعة الكاستلية، ۱۲۸۳ق؛ شوشتری (م ۱۰۱۹)، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۱۰، ص ۴۰۱، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

مجلس سوم

آبروی رفته یا آبروی ماندگار





ایجاد انگیزه

مسلمانان بی‌غیرت!

سنت‌های الهی، عجیب و غریب است. بعضی وقت‌ها یک ملتی نسبت به یک امر مهم بی‌اعتنایی می‌کند و ممکن است بعد از چند سال، خداوند به آنها یک ضربه سختی بزند. یک نمونه‌اش سکوت مردم در ماجرای شهادت شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله‌علیه بود. لااقل در تاریخ معاصر نداریم که در یک جامعه محب اهل بیت و مرید اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه و حتی با حضور علماء، یک فقیه را وسط میدان شهر به دار بیاویزند و خیلی‌ها ساکت بمانند! سبحان الله! حدود ۱۰ سال بعد از شهادت شیخ فضل‌الله نوری نزدیک به ۱۰ میلیون ایرانی در یک بلای قحطی، نابود شدند!

آیا ارتباطی بین این دو هست؟! چه عرض کنم! «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» اینکه خدای متعال فرموده^۱، یعنی اگر این عذاب ساکتین در برابر قتل شیخ فضل‌الله نوری نباشد اما حتماً چنین کسانی به شیوه‌ای دیگر به عذاب خدا گرفتار شدند.

شهید شیخ فضل‌الله نوری خیلی مظلوم بود و شهادتش هم واقعاً مظلومانه بود و بعد از شهادت هم در تهران به پیکر ایشان هتک حرمت شد! به پیکر

۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

بی جان ایشان ضربات زیادی وارد کردند! بدن این شهید را بعد از مدت ها از خانه ای که در آن دفن شده بود برداشتند و به قم بردند که دفن کنند؛ از ترس اینکه دشمنانش بدن را بیرون نیاورند و آتش نزنند. دیدند که بدن سالم است.

در کتاب «ما سَمِعْتُ مِمَّنْ رَأَيْتُ» یعنی آنچه شنیده ام از آنان که دیده ام، از مرحوم علامه امینی آمده که ایشان فرموده بودند در مساله کشف حجاب و جنایات رضاخان خیلی ناراحت بودم، از طریق مراجع و علمای نجف خیلی فعالیت کردم اما نتیجه ای حاصل نشد! بطور کلی از اسباب و طرق ظاهری مأیوس شدم و به توسل و اسباب معنوی روی آوردم. به کر بلا رفتن و غسل کردم و با آداب خاصی مشرف شدم و هر چه از توسلات و اذکار و اوراد را می دانستم انجام دادم. ناگهان حال مکاشفه ای به من دست داد؛ دیدم سقف شکافته شد و جملاتی بر سقف نقش بست که مضمونش این بود: آشیخ! چرا بی خودی اینقدر اصرار میکنی؟! مگر خون شیخ فضل الله از بین می رود؟! مردم مستحق هستند و باید بچشند! پس به حالت عادی برگشتم و دیگر توسلات را ادامه ندادم.^۱

۱. ما سمعت ممن رأیت، بحرینی سید مجتبی، ص ۲۵۱. در این کتاب، واقعه را آقای سید مجتبی بحرینی از آقا سید عزیزالله طباطبایی (نوه مرحوم سید کاظم یزدی) نقل می کنند که مرحوم علامه امینی نقل می کنند...

اقتناع اندیشه

دوراهی دین و دنیا

واقعاً چرا چنین فاجعه و بلایایی اتفاق می افتد؟! بی تردید یکی از مهمترین عواملی که منجر به این بلایا می شود، سکوت افراد در برابر رفتار غلط است. چرا سکوت؟ به خاطر ترس از دست دادن دنیا!

دنیای افراد با همدیگر متفاوت است؛ دنیای بعضی پول، دنیای بعضی زمین، دنیای بعضی خودرو، دنیای بعضی موقعیت شغلی، دنیای بعضی همسر، دنیای بعضی فرزند، دنیای بعضی شهوت، دنیای بعضی آبروی و شاید دنیای بعضی ترکیبی از این ها باشد...^۱ تمام این ها خوب هستند به شرطی که اولاً درست و در جای خود استفاده شوند، ثانیاً وقتی مسئله مهم تری پیش آمد بتوانیم از این ها عبور کنیم و دنیای مان مانع کمک به آن موضوع مهم نشود!

خدا رحمت کند آیت الله مجتبی تهرانی را، ایشان می فرمود: سنگ محک دین داری ما «در مواجهه دین با دنیا» است. یک جاهایی دین و دنیا را با هم می توانی داشته باشی اما گاهی پیش می آید که فقط مجبوری یکی را انتخاب کنی، آنجا دوراهی است؛ دوراهی دین و دنیا! سر این دوراهی که رسیدی، خودت می فهمی که دین داری یا نداری!^۲

ترس از آبرو

در جلسات قبل، انواع ترس را گفتم؛ ترس خوب و ترس بد! ترس بد و مذموم هم موارد مختلفی دارد. یکی از مهمترین مواردی که به بیشتر ما - هر کدام از ما

۱. احتمال دارد دنیای بعضی هم پول باشد هم همسر، یا دنیای بعضی هم مقام باشد هم خودرو، یا شاید بعضی به همه اینها دلبستگی بسیاری داشته باشند. بدیهی است که هرچه دلبستگی ها بیشتر باشد، انتخاب صحیح و عکس العمل مناسب را از ما می گیرد.

۲. سلوک عاشورایی، دین و دین داری، سال چهارم، آقا مجتبی تهرانی، ص ۱۰۵.

به شکلی - ارتباط دارد، ازدواج است. بعضی از آسان برگزار کردن مراسم ازدواج می ترسند. زندگی مجردی گریبان گیر امروز جامعه و جهان شده و روی بقیه امورات زندگی ما تاثیر گذاشته است!

ریشه های این ترس چیست؟ وقتی ریشه این ترس را بررسی می کنیم می بینیم یکی از مهمترین علل آن، فرهنگ و رسانه است که جلسه قبل عرض کردم. دومین ریشه که امروز به آن می پردازیم ترس از آبرو است. آسانش کنم: «ترس از اینکه مردم چه می گویند؟ فلانی چه می گوید؟!»

مدینه در سکوت!

چهل روز علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را بر درب خانه مهاجران و انصار می برد، حسین و حسین نیز همراهش بودند. حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود: ای مهاجران و ای انصار! خدا را یاری کنید. من دختر پیامبر شما هستم. شما در روزی که با رسول خدا بیعت کردید متعهد شدید که از آن چیزی که خود و فرزندان تان را حفظ می کنید او و فرزندان او را هم محافظت کنید. پس حالا به بیعت تان با رسول خدا عمل نمایید. اما بارها تأسف به این جماعت ترسو، هیچ کدام از آنان ایشان را یاری نکردند و پاسخش را ندادند.^۱

این هم یک مسئله مهمی است که چرا امیرالمومنین علیه السلام از آن ها خواست که هر کس قصد یاری و همراهی حق را دارد، سر خود را بتراند و بیاد؟! بلکه شاید غرض حضرت این بود که مخالفین را با ۴۰ نفر آدمی که سرهای خود را تراشیده اند در یک جنگ روانی قرار دهد و آن ها را بترساند تا از خواسته های غلطشان

۱. قَالَ فَقَامَتْ مُغْضَبَةً وَ قَالَتْ اللَّهُمَّ إِنِّي مَا ظَلَمْنَا ابْنَةَ مُحَمَّدٍ نَبِيَّكَ حَقًّا فَاشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَيْهِمَا ثُمَّ خَرَجَتْ وَ حَمَلَهَا عِزِّي عَلَى أَنَا عَلَى كِسَاءٍ لَهُ خَلٌّ فَدَارَ بِهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فِي بُيُوتِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام مَعَهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ انْصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْنَةُ نَبِيِّكُمْ وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَن تَنْصُرُوهُ وَ دَرَيْتُمْ جَمَاعَتَهُمْ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ ذَرَارِيَكُمْ فَقُولُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيِّعْتَكُمْ قَالَ فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَلَا أَجَابَهَا وَلَا نَصَرَهَا... الإختصاص، شيخ مفيد، ج ۱، ص ۱۸۴.

عقب نشینی کنند اما حتی ۴۰ نفر نبودند که حاضر شوند همراهی کنند! ترسیدند از حرف مردم، ترسیدند از این که آبروی شان در منظر بعضی افراد، خدشه دار شود! ترسیدند از اینکه زخمی بر بدنشان وارد شود و شد آن چه شد!

از ترس آبروی خود، سرهایشان را تراشیدند و پای کار ولایت نیامدند! نیامدند جز چهار نفر.^۱ افراد تأثیرگذار و ذی نفوذی آبروی خود را خرج نکردند، به میدان نیامدند و سخن حق را تایید نکردند!

این همراه نشدن ها صدمات بسیاری وارد کرد. لذا می بینید در زمان علی ابن ابیطالب (علیه السلام) جریان سقیفه منجر به انحراف خط امامت شد، در زمان امام حسن (علیه السلام) منجر به تن دادن به صلح تحمیلی با معاویه (لعن الله علیه) و در سال ۶۱ هجری منجر به شهادت امام حسین (علیه السلام) و بسیاری از اولیاء خدا گردید!

همیشه تاریخ، تبلیغات روانی دشمن با طعنه و سرزنش، سبب سکوت بعضی از خواص شیعیان شده و دهانشان را از ترس آبرو بسته، در نتیجه منجر به قعود جمعی از مردم شده است! در همین فتنه های داخلی در کشورمان ببینید، مثلاً در فتنه سال ۱۳۸۸ چقدر کسانی بودند که باید حرف می زدند اما نزدند که منجر به هزینه هایی برای کشور شد! در مواردی با وسعت شهری هم دیده ام و می شناسم کسانی را که دارای صفات ممتازی هستند اما در مواجهه با غوغای محیط و هجوم افکار عوام و اکثریت های منحرف، محافظه کار عمل می کنند، کم جرأت هستند، می ترسند و میدان را خالی می کنند.

۱. علی (علیه السلام) فاطمه (علیه السلام) را شبانه در حالی که ایشان را بر مرکب سوار می کرد، به درب خانه های انصار می آورد و علاوه بر خود علی (علیه السلام)، فاطمه (علیه السلام) از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می کرد. حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود: فردا صبح همگی به نشانه بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید. در این حدیث آمده که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر کس دیگری به صحنه نیامد! (ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳).

لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

خدا غیور است و غیرتمند را دوست دارد. وقتی در سوره مائده آیه ۵۴ می‌خواهد اوصاف کسانی را بگوید که دوست‌شان دارد و آن‌ها هم خدا را دوست دارند در انتها می‌فرماید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ کسانی که از سرزنش کردن سرزنش‌کننده‌ای در مسیر تحقق عدل و حق، ترسی ندارند و شجاع هستند.

این مرحله مهمی از ایمان است که مؤمن برای انجام آنچه متوجه می‌شود حیاتی و ضروری است، دیگر به حرف مردم اعتنا نکند و آن کار را به بهترین شکل انجام دهد. او علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارد که از شکستن سنت‌های غلط و همراهی نکردن با کسانی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند، پروایی ندارد.

کدام حرف؟ کدام مردم؟

حرف مردم مهم است، خیلی هم مهم است اما کدام حرف؟ کدام مردم؟ حرف مردمی که در آینده خواهند آمد و تاریخ را خواهند خواند و ما را قضاوت خواهند کرد. همان‌طور که ما تاریخ گذشته را می‌خوانیم و گذشتگان را قضاوت می‌کنیم! آیا الآن برای آن مردم ترسو و منفعل دوران امام حسین علیه السلام خوب است که امروز میلیون‌ها نفر لعنت‌شان می‌کنند؟! آیا الآن برای ساکتین دوران ائمه علیهم السلام خوب است که مورد لعنت میلیون‌ها نفر قرار گرفتند؟! لعنت بر گذشتگان ترسو! اُف بر گذشتگان ضعیف! رحمت بر آنان که با شجاعت در کنار اهل بیت علیهم السلام ایستادند و حق را یاری کردند.

این جنس از حرف مردم اتفاقاً مهم است و ما باید برای آیندگان پاسخ مناسبی داشته باشیم. آبروی ما اینجا در برابر پنج نفر خَلقِ خدا برود مهم نیست و نباید ترسید، اتفاقاً اینکه آبروی ما در برابر خدا و بشریت برود مهم و وحشتناک است! مقام معظم رهبری رحمته الله در چهاردهم رمضان سال ۱۳۵۳ فرمودند: «شما در طول

تاریخ نگاه کنید تا ببینید که چه چیزهایی موجب شد که طرفداران حق در اقلیت قرار بگیرند، آنجا که در اقلیت قرار گرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی که حق را شناخته بودند، دنبال حق نروند، آنجا که مردم حق شناسی دنبال حق نرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی دست به جنایات بزرگی بیالایند، آنجایی که می بینید مردمی دست به جنایات آلودند. غالباً وقتی آدم پیگیری و تحقیق و مطالعه می کند، می بیند که منشأ اینها همه ترس است، ترس!^۱

در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده که ایشان فرمود: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ زمانی که در اتم بدعت ها هویدا شد، بر عالم است که علم خود را آشکار کند. هر که نکند لعنت خدا بر او باد.

البته گمان نکنیم که مراد فقط علما و اندیشمندان و متفکران هستند، نه؛ بلکه همه ما را شامل می شود. بالاخره همه مسئولیم: کَلِمَةٌ رَاعٍ وَكَلِمَةٌ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ^۲؛ هر کسی به اندازه ای مسئول است. آیت الله بهجت رحمته الله علیه درباره این روایت فرمودند: «استفاده می شود که هر کدام از اهل ایمان در رابطه با آنچه می داند، اگر چه یک کلمه باشد، باید معلم دیگران باشد، یعنی به اهلش برساند و تبلیغ کند و از نا اهل کتمان کند و نسبت به کلمه ای که نمی داند، مُتَعَلِّم باشد».^۳

در همین مسئله ازدواج، چقدر پسر و دخترها مراجعه می کنند که ما می خواهیم ازدواج کنیم ولی اینقدر بزرگترها سخت می گیرند که نمی شود! منتظر بهترین و ایده آل ترین شرایط هستند. نکند بر دامن کبرiایی داماد یا عروسم گردی بنشیند، همه بگویند عجب داماد و عجب عروسی داری ... یکی نیست از پدر و بزرگ ترهای عزیز بپرسد آیا خود شما هم همین طور بودی؟! یا همین طور هستی؟! نقصی نداری؟! آیا مهریه سنگین افتخار دارد؟! آیا جهیزیه سنگین افتخار دارد؟! یک

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۶۲، بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۵۳/۰۷/۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۶۸.

کارهایی که گاهی فقط بوی چشم و هم چشمی می دهد. برخی لوازم که اصلاً در زندگی زوج استفاده نمی شود.

لقمان با پسرش با یک درازگوش (الاغ) بیرون رفتند. پدر سوار الاغ شد و پسر پیاده به دنبالش حرکت کرد. در راه عده ای را دیدند که با یکدیگر می گویند: این مرد کم عاطفه را ببین که خود سوار شده و بچه را پیاده به دنبال خود می برد. لقمان به پسرش گفت: تو سوار شو، من پیاده به دنبال راه می روم. پسر سوار شد و پدر پیاده به دنبالش حرکت کرد. باز با گروهی برخورد کردند، آن ها گفتند: چه پدر بد و چه پسر بی ادبی! پدر پسر را خوب تربیت نکرده که او سوار است و پدر پیاده! لقمان به پسرش گفت: هر دو سوار الاغ شویم. در این حال به گروهی دیگر از مردم رسیدند، آنان گفتند: دو نفر سنگین هستند! در دلشان اثری از رحمت نیست. هر دو سوار بر یک حیوان شدند! اگر یکی سواره و دیگری پیاده می رفت بهتر بود. لقمان گفت: حیوان را بی بار و هر دو پیاده به دنبال حیوان حرکت کنیم. باز مردم آن دو را برای این که از حیوان استفاده نمی کنند سرزنش کردند. لقمان به فرزندش گفت: آیا برای انسان راهی کامل برای جلب رضایت مردم وجود دارد؟! پس پسر امیدت را از رضای مردم قطع کن و به فکر رضایت خدا باش، زیرا این کار آسان است و سعادت دنیا و آخرت در همین است.^۱

بله برون، شب یلدا، کادوی تولد، پاتختی و... ریشه این ها را بررسی کن ببین علتش چیست؟ جالب اینکه بعضی می گویند ما خوبی دختر و پسرمان را می خواهیم. خیرخواهی غلط! خب این همه دختر و پسر که اگر ما ساده بگیریم آن ها هم خجالت نمی کشند و با هزینه اضافی کمتری وارد زندگی مشترک می شوند. امان از حرف مردم که علت کنار گذاشته نشدن چنین رسم و رسوماتی همین است.

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۴۵. (با کمی تلخیص)

سبک بال سبک بار

وقتی یک باغبان نهالی را می‌خواهد پیوند بزند، دو قطعه را به هم متصل می‌کند و دورشان را می‌بندد. اگر باغبان شروع کرد به این شاخه‌ها چیزی [زلم زیمبو] آویزان کردن، پیوند جوش نمی‌خورد و خراب می‌شود! برای پیوند گرفتن نهال هر چه شاخه با این چیزها سنگین شود، استحکام پیوند بیشتر به خطر می‌افتد. پیوند گیاه نیاز به سبکی دارد که کم‌کم در گذشت زمان قوت بگیرد تا به شاخه‌هایش بار با وزن بیشتری بنشینند. این بارهای اضافه، همان سنت‌های غلط و اضافی همچون بله برون، پاتختی و امثال این موارد هستند که به ازدواج چسبیده‌اند.

امپراطوری رسانه هم که شب گذشته بهش پرداختیم به این ترس دامن می‌زند. رسانه‌ها غالباً تصاویر زندگی ایده‌آل را به نمایش می‌کشند و این بر بیننده اثر روانی می‌گذارد. نباید گوش و عقلمان را در بست در اختیار رسانه قرار دهیم. واقعیت زندگی بیشتر مردم داشتن خانه‌های چند صد متری و مغازه سر نیش و ماشین شاسی بلند نیست که فکر کنم اگر بچه‌ام یا عروس و دامادم کمتر داشته باشد، آبرویم رفته است!

عزت که با این چیزها بدست نمی‌آید که با نبودشون از بین برود.^۱

همسر شهید عباس بابایی تعریف می‌کند: همان چند ماه اول، عباس کم‌کم در گوشم حرف‌هایی خواند که قبل از آن نشنیده بودم. می‌گفت: آدم مگه روی زمین نمی‌تونه بنشینه؟! حتما باید مبل باشه؟ آدم مگه حتما باید توی لیوان کریستال آب بخوره؟! مدام این حرف‌ها را در گوش من زمزمه می‌کرد. بالاخره برگشتم گفتم: «منظورت چیه؟ می‌خوای تمام وسایل مون را بدی بیرون؟» چیزی نگفتم. گفتم: «تو منو دوست داری و منم تو رو، همین مهمه. حالا می‌خواد این عشق

۱. خدای آفریننده این جهان و مالک و مدیر عالم می‌فرماید: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جمیعاً. وقتی عزت در وجود انسان نهال نگرفت با هرچی دیگری که بخواهد بیاید با همان هم می‌رود. با پول بیاید با بی پولی می‌رود، با معارفه و مسئولیت بیاید با تودیع و بازنشستگی از بین می‌رود، با سن و سال به وجود بیاید با پیری از بین می‌رود ... باید اصیل باشیم.

توی روستا باشه یا توی شهر، روی مبل باشه یا روی گلیم». چند روز بعد این طرف و آن طرف که می‌رفتیم وسایل مان را کادو می‌بردیم. بعد از مدتی خانه‌ای که همکارانم به شوخی می‌گفتند باید بیاییم و وسایلت را کیش برویم، تبدیل شده بود به خانه‌ای ساده و معمولی!^۱

این ستاره‌ها را ببینیم و به کمک آن‌ها راه را از چاه بشناسیم. شهدایی که به تعبیر خدای رحمان «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ هستند و نورچشمی خدا شدند، این عزیزان چطور زندگی کردند؟! حاج قاسم سلیمانی عزیز، ابراهیم همت عزیز، عباس بابایی عزیز، این‌ها نگاه‌شان به دنیا دائمی و همیشگی نبود، بلکه دنیا را توقفگاهی کوتاه در مسیر سفر آخرت می‌دیدند. این‌ها چقدر به خاطر همین ساده گرفتن‌هایشان عزیز شدند و زندگی قشنگی داشتند.

در زیارت جامعه کبیره چند مرتبه می‌گوییم: بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي؛ یعنی ای خدا! در راه تو و ولی تو حاضر نه تنها خودم و مالم را، بلکه عزیزترین‌هایم؛ پدر و مادرم و حتی فرزندم را بدهم. بعد حاضر نباشم در این مسیر از آبرویم مایه بگذارم؟! مثل اینکه بدون تشریفات جلسه بگیرم.

تحریک احساس

وقتی همه راضی نمی‌شوند...

آیا حاضر نباشم از آبرویم مایه بگذارم؟! اگر بدون تشریفات مراسم بگیرم چه اتفاق بدی برایم می‌افتد؟! ضمن این‌که خدا هم رضایت دارد. وابسته و گرفتار حرف‌های مردم بودن، استقلال را از آدم می‌گیرد! کسی که وابسته به حرف‌های مردم است، گرفتار و سردرگم می‌شود! مردم، بسیار هستند و راضی کردن همه آن‌ها غیرممکن

۱. زندگی زیباست، مهدوی‌خواه عباس، ص ۲۰۶؛ به نقل از آن سوی دیوار دل، شهید عباس بابایی، ص ۷۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

است. «أَرَبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟» آیا در پی رضایت خدا باشیم بهتر است یا در پی رضایت مردم؟! خدا را ارباب بگیریم همه چیز درست می شود ولی اگر حرف های غیرخدایی در انتخاب و تصمیمات من و شما تاثیرگذار باشد، زندگی ما فاسد می شود! «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ إِلَهَةٍ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»؛^۲ چه زیبا گفت اقبال لاهوری:

گر خدا داری ز غم آزاد شو
از خیال بیش و کم آزاد شو

اگر خدا را ترجیح ندهم و کلام خدا را جدی نگیرم، یکی از عوارض و پیامدهایش این می شود که اسراف کار می شوم. «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛^۳ اگر در فراز و نشیب های زندگی ام حواسم به کلام خدا نباشد، دچار سختی هایی خواهم شد. فرمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...»^۴ چرا بعضی زندگی ها تلخ شده؟!

همه چیز هم که دنیا نیست؛ دنیای ما هم بعد از چند روز یا چند سال، تمام می شود؛ بالأخره دیر یا زود از دنیا عبور می کنیم و در وادی مهم و دائمی آخرت قرار می گیریم. آخرت را چه کنیم؟! کسی که در دنیا دوست ندارد آبرویش برود، در آخرت حتماً بیشتر نیازمند و علاقمند است که آبرو داشته باشد. خب، او که در دنیا نمی خواست آبرویش برود در آخرت که آبرویش رفت! در تاریخ، که آبرویش رفت! زندگی چند جوان که رفت! نسل هایی نیامد و از بین که رفت! در صورتی که اگر به تکلیف عمل کنیم خدای متعال هم در دنیا و هم در آخرت، آبرو و عزت بیشتری به ما می دهد.

چقدر می بینیم که بعضی به خاطر نوع شغل و حرفه خواستگار، او را رد می کنند،

۱. سوره یوسف، آیه ۳۹.

۲. سوره انبیا، آیه ۲۲.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۱.

۴. سوره طه، آیه ۱۲۴.

هر چند متدین باشد. یادم آمد از یک کلیپ کوتاه و تکان دهنده! آیا با دست فروش ازدواج می‌کنی؟! با ضایعاتی چی؟! با فلافل فروش چی؟!... [ادامه در پاورقی].^۱

عطر سادگی

همسر شهید مهدی زین‌الدین می‌گوید: وقتی برای خرید می‌رفتیم، بیشتر دنبال لباس‌های ساده بود با رنگ‌های آبی آسمانی یا سبز کمرنگ، از رنگ‌هایی که توی چشم می‌زد، بدش می‌آمد. یکبار لباس سرخ آبی پوشیدم، چیزی نگفت، ولی از قیافه و چهره‌اش فهمیدم خوشش نیامده. می‌گفت: لباس باید ساده و تمیز باشد. از بوی تمیزی خوشش می‌آمد اما ساده.^۲

واقعاً خیلی جاها آسان گرفتن باعث آرامش و رشد می‌شود. مثلاً همه می‌دانیم که پیامبر ﷺ در مهریه آسان گرفت. حضرت علی علیه السلام هم مهریه را با فروش یک کالا تهیه کرد و در اختیار پیامبر گذاشت. پیامبر ﷺ از آن مبلغ مقداری را به بلال دادند و فرمودند: با این برای دخترم عطر بخر و باقی مانده را آنچه دخترش برای زندگی به آن نیازمند بود را تهیه کردند.

آنچه از جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام در یکی از منابع تاریخی دیدم به این شرح نوشته بود: یک پیراهن، چارقد، قطیقه مشکی بافت خیبر، تخت خوابی بافته از برگ خرما، دو گسترده (تشک) که یکی را از لیف خرما و دیگری را از پشم گوسفند پر کرده بودند، چهار بالش، پرده‌ای از پشم، یک تخته بوریا، آسیای دستی، لگنی از مس، مشک از چرم، قدح چوبی، کاسه‌ای گود برای دوشیدن شیر، مشک آب،

-
۱. قبل از جلسه، در اینترنت این جمله را جستجو کنید «با دست‌فروش ازدواج می‌کنی؟! با ضایعاتی چی؟! فلافل فروش چی؟!» و فیلم را دانلود کنید و ببینید. سپس در جلسه متناسب با جو جلسه و مخاطب‌تان تصمیم بگیرید که خودتان کلیپ را توضیح دهید یا آن را پخش کنید. می‌توانید با گوشی پخش کنید و مخاطبین فقط صدا را بشنوند.
 ۲. زندگی زیباست، مهدوی خواه عباس، ص ۲۳۵؛ به نقل از یادگاران^{۱۰}، شهید مهدی زین‌الدین، ص ۶۹.

آفتابه، سبوی سبز رنگ و چند کوزه گلی.

همانطور که می بینید هیچ وسیله اضافی یا کم کاربرد و یا تجملاتی در جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام وجود ندارد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم که: خَيْرُ النِّكَاحِ اَيَسْرُهُ؛ بهترین ازدواج آسان ترین آن است.^۱

از عبدالرحمن بن عوف بگوئیم. او همان مرد ثروتمندی بود که مطابق راه و رسم جاهلیت، به همه چیز از دریچه مادی نگاه می کرد و مهریه سنگین را دلیل بر شخصیت زن و موقعیت ممتاز شوهر می دانست.

قبلاً عبد الرحمن بن عوف به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود و حضرت زهرا علیها السلام را با هزینه بالا خواستگاری کرده بود. به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود: «اگر فاطمه را به همسری من درآوری یکصد شتر که بار همه آنها پارچه های گران قیمت مصری باشد به اضافه ۱۰ هزار دینار طلا مهریه اش می کنم!». پیامبر صلی الله علیه و آله از این خواستگاری زشت و بی معنا ناراحت شد، او را عتاب کرد و گفت: «تو گمان کردی من بنده پول و ثروتم که با پول و ثروت می خواهی بر من فخر بفروشی!». بله؛ باید در خواستگاری دختر مسلمان، الگوهای اسلامی مشخص شود و سنت های جاهلیت کنار گذاشته شود.^۲

همسر شهید همت می گوید: یکی از دوستان حاجی گفت که دو تا اتاق خالی در طبقه دوم خانه اش دارد و ما می توانیم در آن جا ساکن شویم. دو اتاق تودرتو بود. وقتی وارد شدم، فهمیدم که پیش از ورود ما مرغداری صاحب خانه بوده است. با همه این حرفها، بهتر از هیچی بود. دست به کار شدم. افتادم به جان در و دیوار و کف اتاقها. بعد از چند ساعت، همه جا تمیز و مرتب بود ولی بوی بد آن هنوز باقی بود.

سری به بازار زد. مقداری وسایل از قبیل کاسه، بشقاب، توری، استکان و یک

۱. نهج الفصاحه، ج ۱۵۰۷.

۲. مدینه معجز، ج ۲، ص ۳۲۳.

شیشه گلاب خریدم. اتاق روی پشت بام خانه یکی از برادرهای بسیجی بود. کرده بودش مرغدانی؛ ولی در بمباران بی استفاده مانده بود. کف اتاق را آب زدیم و زمینش را با چاقو تراشیدیم. حاجی یک ملحفه سفید آورد، پَرده زدیم که بشود ۲ تا اتاق. یک پتو هم از پتوهای سپاه آوردیم. با پول تو جیبی ام دو تا بشقاب، دو تا قاشق و دو تا کاسه خریدم.^۱

رفتار سازی

حالا که از سادگی زندگی شهدا گفتیم، حالا که از آقا رسول الله ﷺ و دخترش حضرت زهرا ؑ گفتیم، ما هم باید برای این ساده گرفتن قدمی برداریم؟ چه کار کنیم تا آنچه خدا آسان گرفته را آسان بگیریم؟ ابتدا این را با خودمان حل کنیم که همیشه اینطور نیست که قضاوت دیگران، ملاک صحیحی برای تعیین خوب و بد باشد.

در زمان امام رضا ؑ و امام جواد ؑ فردی زندگی می کرد به نام «یونس بن عبدالرحمن» که خیلی مورد توجه ائمه ؑ بود. او برای امام زمان خودش همچون سلمان برای پیامبر ﷺ بود.^۲ یونس ۳۰ جلد کتاب دارد. امام جواد ؑ یکی از کتاب هایش را از ابتدا تا انتها ورق می زند و برای او طلب مغفرت می کردند. چنین فردی طبیعتاً باید خیلی محبوب مردم باشد و در بین مردم جایگاه ویژه ای داشته باشد. اما جالب است بدانید از برخی روایات اینطور معلوم می شود که ایشان غریب بود و مردم به او تمایلی نداشتند!

روزی یونس مهمان امام رضا ؑ بود و از بدگویی بعضی مردم درباره خودش، به گریه افتاد و اشکش سرازیر شد و از آن ها گلایه کرد. امام رضا ؑ فرمودند: «يَا يُونُسُ وَ مَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا» چه اشکالی دارد؟ وقتی که

۱. برگرفته از سایت حوزه نت، تاریخ درج ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ www.hawzah.net

۲. رجال کشی، ۴۸۸.

امام تو از تو راضی است. [یعنی من که از تو راضی هستم، حالا مردم هرچه گفتند تو را ناراحت نکند] بعد فرمودند: «يَا يُونُسُ حَدِّثِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ اَنْزِكْهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ،...» اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند: پشکل است یا اگر در دست تو پشکل باشد و مردم بگویند مروارید است، آیا تو را سودی می‌رساند؟! یونس گفت: نه. حضرت فرمودند: «هَكَذَا أَنْتَ يَا يُونُسُ، إِذْ كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَ كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا لَمْ يَضُرَّكَ مَا قَالَ النَّاسُ»^۱ وضع تو هم اینگونه است. وقتی تو بر راه صحیح و درستی هستی و امامت از تو راضی است، سخن مردم ضرری به تو نمی‌زند.

تصمیم بگیریم مراسم خود یا فرزند خودمان را ساده بگیریم. اگر کسی خواست ازدواج کند به او خیرخواهانه و با محبت، پیشنهاد دهیم که ساده بگیرد تا دیگران برای ازدواج فرزندان شان به زحمت یا خجالت نیفتند.

یک ازدواج خاص

آقای حداد عادل می‌گوید: «سال ۱۳۷۸ خانمی به خانه ما زنگ زده بود و گفته بود که می‌خواهیم برای خواستگاری خدمت برسیم. ایشان همسر مقام معظم رهبری بودند. به همسرم گفته بودند: «چون دخترتان دختر محجبه، فرهیخته و خوبی است، دوباره استخاره کردم که خوب آمد و اگر اجازه بدهید، بیاییم».

آن زمان دخترمان دیپلم گرفته بود و کنکور هم شرکت کرده بود. پس از مقدمات کار، یک روز پسر آقا و مادرش با یک قواره پارچه به عنوان هدیه برای عروس آمدند و صحبت کردیم و پس از رفتن آقا مجتبی، نظر دخترم را پرسیدم، ایشان موافق بودند.

بعد از چند روز خدمت آقا رفتیم. آقا فرمودند: «آقای دکتر، داریم قوم و خویش می‌شویم.» بعد آقا فرمودند: «شما دکتر و استاد دانشگاه هستید و خانم‌تان هم

۱. انتخاب فاطمی، ص ۹۶؛ برگرفته از رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، جزء ۱، ص ۴۸۷.

همین طور. وضع زندگی شما مناسب است، اما زندگی من این طور نیست. اگر بخواهم تمام زندگی ام را بار کنم، غیر از کتاب هایم یک وانت بار می شود. اینجا هم دو اتاق اندرون و یک اتاق بیرونی است که آقایان و مسئولان در آنجا با من دیدار می کنند. من پول ندارم خانه بخرم. خانه ای اجاره کرده ایم که یک طبقه مصطفی و یک طبقه هم مجتبی زندگی می کنند. شما با دخترت صحبت کن که خیال نکند حالا که عروس رهبر می شود، چیزهایی در ذهنش باشد. ما این طور زندگی می کنیم اما شما زندگی نسبتاً خوبی دارید. حالا اگر ایشان بخواهد وارد این زندگی شود، کمی مشکل است. مجتبی معمم هم نیست. می خواهد قم برود و درس بخواند و روحانی شود. همه اینها را به او بگو بدانند». من هم به دخترم گفتم و ایشان هم قبول کرد.

هنگام صحبت در مورد مراسم عقد و مهریه آقا فرمودند: «در مورد مهریه، اختیار با دختر شماست. ولی من برای مردم خطبه عقد می خوانم، سنت من این بوده که بیشتر از ۱۴ سکه عقد نخوانم و تا حالا هم نخوانده ام، اگر بخواهید می توانید بیشتر از ۱۴ سکه مهریه معین کنید، ولی شخص دیگری خطبه عقد را بخواند. از نظر من اشکالی ندارد. چون تا حالا بیش از ۱۴ سکه برای مردم عقد نخوانده ام، برای عروسم هم نمی خوانم» من گفتم: «آقا، این طور که نمی شود. من با مادرش صحبت می کنم، فکر نمی کنم مخالفتی داشته باشد.» در مورد مراسم عقد هم گفتند: «می توانید در تالار بگیرید، ولی من نمی توانم شرکت کنم» گفتم: «آقا هر طور شما صلاح بدانید». فرمودند: «می خواهید این دو تا اتاق اندرونی و یک اتاق بیرونی را با هم حساب کنید. هر چند نفر جا می شوند، نصف می کنیم؛ نصف از خانواده ما و نصف از خانواده شما را دعوت می کنیم.» ما حساب کردیم و دیدیم بیشتر از ۱۵۰ - ۲۰۰ نفر جا نمی شوند. ما حتی اقوام درجه اول مان را هم نمی توانستیم دعوت کنیم، اما قبول کردیم.

آقا غیر از فامیل، آقای خاتمی، آقای هاشمی و آقای ناطق و روسای سه قوه و دکتر حبیبی را دعوت فرمودند. یک نوع غذا هم درست کردیم. قبل از اینها

صحبت خرید بازار شد. پسر آقا گفت: «من نه انگشتر می‌خواهم و نه ساعت و نه چیز دیگری.» آقا گفتند: «خوب نیست» من هم گفتم: «حداقل یک حلقه بگیرند» آقا فرمودند: «من یک انگشتر عقیق دارم که یکی برای من هدیه آورده، اگر دخترتان قبول می‌کند، من آن را به ایشان هدیه می‌دهم و ایشان هم به عنوان حلقه به مجتبی هدیه دهد.» قبول کردیم و انگشتر را گرفتیم و بعد به آقا مجتبی دادیم.

بله؛ ایشان از مسئولین رد بالای نظام هستند و اینطور رعایت می‌کنند. قطعاً خیلی از مسئولین جرأت چنین سادگی‌ای را ندارند زیرا خیال می‌کنند آبرویشان در نظر مردم می‌رود. سلامت در زندگی به این است که خداپسند شروع کنیم و خداپسند زندگی کنیم.

بعضی در فامیل و بستگان خود، بزرگسال و ریش سفیدی دارند که مورد احترام همه است و کلامش برای همه احترام و جایگاه ویژه‌ای دارد. بویژه اگر ایشان در زندگی خود و فرزندان، سادگی را رعایت کرده باشد.

چه خوب است کسی که می‌خواهد مجلسی ساده بگیرد و از حرف این و آن نگران است به ریش سفید فامیل مراجعه کند و ایشان را توجیه کند. سپس او بزرگ‌تر فامیل و نخ تسبیح فامیل است با پسرها و دخترهایش صحبت کند و بقیه را بر ازدواج آسان تشویق کند و از آن‌ها بخواهد ساده بگیرند. بلکه خانواده عروس یا داماد در صورت توان مالی، هزینه‌ای را برای کمک به جهاز دختری کم‌بضاعت هدیه کنند و در مراسم ازدواج، به دیگران اعلام کنند تا این حرکت زیبا، بیشتر و بهتر همانندسازی شود.

خدای رحمان می‌فرماید: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْمَخِيزَاتِ﴾^۱؛ در کارهای خیر مسابقه بدهید. چقدر خوب است که بعضی بزرگان فامیل به شیوه‌های مختلف به ازدواج

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

زوج‌های جوان کمک می‌کنند. اگر بزرگتری در فامیل توانایی دارد به پسری که بضاعت کمتری دارد اما اهل کار و تلاش است بگوید: من تو را کمک می‌کنم، فلان منزل مدتی با اجاره بسیار کم یا به صورت هدیه در اختیار تو قرار می‌دهم تا بتوانی زودتر زندگی‌ات را سر و سامان دهی. بعضی افراد هستند به این در و آن در می‌زنند که برای دختران کم بضاعت جهاز درست کنند، این فعالیت‌ها خیلی قیمت دارد، خیلی ارزشمند است.

ما همه محبّ فاطمه زهرا علیها السلام هستیم. مگر دختر پیغمبر چنین نبود؟! ایشان که حتی در لحظات ازدواج‌شان دختر کم بضاعتی را دید لباس عروس به او بخشید. چقدر ساده گرفتن و کمک به تشکیل زندگی مشترک دیگران ارزشمند و قیمتی است! چه اجر و پاداش بسیاری پیش خدا دارد. مانند فاطمه علیها السلام باشیم. ساده بگیریم آنچه او ساده گرفت و سخت بگیریم آنچه او سخت گرفت.

مجلس چهارم

از فقر و مشکلات اقتصادی نترس





ایجاد انگیزه

نامهٔ امام رحمة الله عليه

در ابتدای جلسه می‌خواهم یک نامه برای شما بخوانم. نامه از امام خمینی رحمة الله عليه است. ویژگی این نامه این است که انگار همین امروز نوشته شده است در صورتی که زمان نوشتن آن برمی‌گردد به قبل از انقلاب ولی شرایط آن موقع مانند شرایط همین امروز است. من نامه را می‌خوانم شما خودتان قضاوت کنید.

علت نگارش: حمله به جنوب لبنان؛ زمان: ۲ فروردین ۱۳۵۷؛ مکان: نجف؛ مناسبت: حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان؛ مخاطب: مسلمانان ایران و جهان

بسم الله الرحمن الرحيم

اوضاع اسفناک لبنان و مصیبت‌های وارده بر برادران ایمانی مظلوم ما در ناحیه جنوب لبنان، موجب کمال تأثر و درد است. اکنون ده‌ها هزار لشکر جرار جنایت‌پیشهٔ اسرائیل - این جرثومه فساد - با اسلحه‌ها و توپ‌ها و تانک‌ها و هواپیماها بر اراضی جنوب، مرکز برادران ایمانی ما، مسلط و اهالی مظلوم را از منازل خود رانده و خانه‌های آنها را خراب و مزارع آنها را به آتش کشیده!

دُول اسلامی غالباً در مقابل این جنایات، بی تفاوت و احیاناً کمک‌کار به جنایات

و یا به نشست و برخاست و مذاکرات بی نتیجه سرگرم هستند و مجاهدین شجاع فلسطین را که مردانه در مقابل اسرائیل مقاومت می نمایند تنها گذاشته و شاید این، نمایشگر توطئه ای بین ابرقدرت ها باشد. امروز برادران ما و فرزندان بی پناهشان در آتش می سوزند و مواجه با خطرهای بسیار هستند. لازم است مسلمانان خیراندیش خصوصاً اهالی محترم ایران، که در خیرات پیشقدم هستند، در این امر حیاتی در اسرع وقت به نجات آوارگان بی پناه بپا خیزند و با هر وسیله ممکن به کمک آنها بشتابند...^۱

و السلام علی من اتبع الهدی. - روح الله الموسوی الخمینی

تونیکی می کن و در دجله انداز

خب، نامه را خواندید؟ آن وقت بعضی ها می گویند «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است». این ضرب المثل را بعضی از بزرگان همچون شهید مطهری یا آیت الله مصباح یزدی به کار برده اند اما نه برای مسائل مادی، بلکه برای موارد فرهنگی.

مثلاً در مصاحبه ای که سال ۱۳۹۴ گروه معارف یکی از خبرگزاری ها با آیت الله مصباح داشتند، ایشان در قسمتی از صحبت شان فرموده بودند: در حال حاضر در حوزه های علمیه ما تحولات چشمگیری روی داده است و باید از این جهت شکرگزار نعمت الهی باشیم اما واقعیت این است که هنوز ما به اندازه ای که نیاز داخلی خود را تأمین کنیم نرسیده ایم. طبعاً ما وقتی در داخل نیاز به این نیروها داریم و وقتی نیاز داخلی ما تأمین نمی شود آن وقت چگونه می توانیم این نیروها را به خارج بفرستیم؟! «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است»...^۲

اتفاقاً شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه هم این ضرب المثل را در همین مورد به کار

۱. صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۲۳. (با کمی تلخیص و ویرایش، ضمن حفظ محتوا و معانی نامه).

۲. خبرگزاری رجانیوز، تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۹۴، شناسه خبر: ۲۲۷۷۷۳.

بردند نه در امور مادی، گرچه کمک به دیگران در امور معنوی هم لازم و ضروری است اما هیچ ایرادی ندارد که ابتدا تمرکز جدی بر تقویت و رشد خود کنیم و سپس به دیگران نیز انتقال و آموزش دهیم.

این ضرب‌المثل به یک معنا در پی آنست که بگوید: انسان در آراستن خود به فضایل اخلاقی و پیراستن از رذایل، خانه دل خود را مقدم بر دل دیگران بداند. استاد شهید مطهری رحمته الله علیه در ارتباط با اعزام مبلغ به خارج از کشور می‌نویسد: «ما قبل از اینکه بخواهیم درباره دیگران فکر کنیم که آنها مسلمان شوند باید درباره خود فکر کنیم. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. نمی‌خواهم تخطئه کنم که چرا مبلغ به خارج فرستادند، البته کار صحیحی است، بسیار کار خوبی است، شاید در آنجا مسلمان واقعی درست بشود و بعد نمونه شوند برای ما».^۱

اتفاقاً در یک ویدیوی منتشر شده یکی از این سربازان بلاگر^۲ زن اسرائیلی به زبان فارسی می‌گوید: چرا مردم ایران به لبنان کمک می‌کنید؟! و سپس همین ضرب‌المثل را می‌خواند!^۳ ببینید چقدر به دریوژگی^۴ افتادند؟!

آیا در شرایط ۹ ماه قبل از انقلاب و اوضاع نابسامان ایران، ملت ایران در وضعیت معیشتی مطلوبی بود؟! آیا خود نیازمند کمک نبود؟! بر اساس مستندات بانک جهانی، در سال ۱۹۷۷ میلادی (تقریباً یکسال قبل از انقلاب) حدود ۴۶ درصد

۱. ده گفتار، مرتضی مطهری، ص ۱۴۸.

۲. بلاگر در لغت به معنای وبلاگ‌نویس است اما در طول زمان معنای بلاگر دستخوش تغییر شد. امروز بلاگر به کسی گفته می‌شود که با کسب شهرت و معروفیت، در موضوع یا موضوعاتی دیدگاه خودش را بر اساس تجربه‌ها، نظریات و سلیقه شخصی خودش با دیگران به اشتراک می‌گذارد و تولید محتوا می‌کند.

۳. جمله «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است زن اسرائیلی» را در اینترنت جستجو کنید، قسمت فیلم‌ها، به شما نمایش داده می‌شود.

۴. گدایی، فقر، تهدیدستی، درخواست مکرر، نیاز، التماس.

از کل جمعیت ایران، زیر خط فقر قرار داشتند. پس چرا امام رحمته الله علیه در پیام خود خیلی جدی و قاطع درخواست کمک و مشارکت مردم را دادند؟! آن موقع حضرت روح الله رحمته الله علیه فرمود: ما باید به مردم مظلوم لبنان کمک کنیم.

می دانید چرا بعضی از مردم به این ضرب المثل استناد می کنند؟! به خاطر ترس از فقر است. از فقر می ترسد و برای اینکه لو نرود و ترسش بر دیگران آشکار نشود می گوید: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. می ترسند که اگر به دیگران کمک کنند خودشان فقیر شوند. چه تفکر کودکانه ای؟! بر فرض توجه نکردن به مقام و درجات آخروی این خدمات، بارها دنیا نشان داده آنان که به دیگران خدمت رسانی و دستگیری بیشتری داشته باشند از آرامش و آسایش بیشتری نسبت به افراد خسیس و خود خواه برخوردار هستند.

اقناع اندیشه

ترس از فقر، بدتر از فقر

یکی از ریشه های اصلی ترس در افراد که باعث شده اوضاع کشور و جهان به سمتی برود که ازدواج ها کاهش یابد و نیازهای انسانی به شکل های دیگری تأمین شود، ترس از فقر است. نگران است که چه کسی مسئول تأمین هزینه های زندگی اش است؟ نگران است که چه کسی می تواند آینده مالی اش را ضمانت کند؟ این نگرانی ها در زندگی واقعی انسان ها تغییر ایجاد کرده است.

عزیزان! شما خوب می دانید که قواعد اقتصادی در اسلام عزیز با قواعد اقتصادی در غرب کاملاً متفاوت هستند. در اسلام عزیز و نگاه توحیدی می گوید: وقتی ضمن تلاش در کار و زندگی، بذل مال می کنی و تکیه بر وعده های الهی داری، وضع مالی شما بهتر می شود. ولی وقتی فقط برای خودت جمع می کنی احتمال صدمه خوردن و آسیب دیدن خودت و مالت خیلی بالا می رود.

نقل شده که امام صادق علیه السلام در مسیری می رفتند و جماعتی هم همسفر امام

بودند در حالی که اموال خود را همراه آورده بودند. ناگهان به ایشان خبر دادند که در راه، دزدان و راهزنان هستند، اموال مردم را می‌برند! همسفران ترسیدند و لرزیدند. امام فرمود: شما را چه شده؟! گفتند: اموال مان با ماست می‌ترسیم از ما بگیرند، آیا شما آنها را از ما می‌گیرید؟ شاید رعایت حرمت شما را کنند و چون بدانند این اموال از شماست صرف نظر کنند. امام علیه السلام فرمود: شما چه می‌دانید؟ شاید ایشان جز من کسی را اراده نکنند و به این کار تمام اموالتان تلف شود؟! دوباره بیشتر ترسیدند و گفتند: آیا اموال را در زمین دفن کنیم؟ امام فرمود: این بیشتر سبب تلف آنها می‌شود، شاید کسی بر آن وارد شود و آنها را برباید و یا اینکه شما محل پنهان کردن اموال را پیدا نکنید!

گفتند: پس چه کنیم؟ امام فرمود: آنها را به کسی بسپارید که حفظش کند و آفات را از آن برگرداند و آن را زیاد کند و هر یک را بزرگتر از دنیا و آنچه در اوست گرداند، سپس آنها را به شما در حال نهایت احتیاجتان به آن، به شما برگرداند. با تعجب پرسیدند: آن شخص کیست؟ امام فرمود: پروردگار عالم. گفتند: چگونه اموال مان را به او بسپاریم؟ حضرت فرمود: آنها را بر ضعفا و مساکین صدقه دهید. گفتند: اینجا فقیر و بیچاره نیست. فرمود: عزم (واقعی و صادقانه) کنید ثلث آن را صدقه دهید تا خداوند باقی را از آنچه می‌ترسید حفظ کند. گفتند: عزم و نیت کردیم. حضرت فرمود: پس در امان خدا بروید.

آنها رفتند، چون دزدان پیدا شدند همه ترسیدند! حضرت فرمود: چرا می‌ترسید و حال آنکه شما در امان خدا هستید. دزدها آمدند و پیاده شدند و دست حضرت را بوسیدند و گفتند: دیشب در خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدیم و به ما امر فرمود: که خود را به شما عرضه کنیم. پس ما در محضر شما هستیم و همراه شما می‌آییم تا شما و این جماعت را از شر دشمنان و دزدان حفظ کنیم. حضرت فرمود: ما را به شما حاجتی نیست زیرا کسی که شما را از ما دفع کرده آنها را هم دفع می‌کند. آن جمعیت به سلامت رفتند و چون به مقصد رسیدند ثلث اموال شان را صدقه

دادند. پس تجارت ایشان برکت کرد و هر درهم ایشان ۱۰ درهم سود کرد. آنگاه گفتند: چقدر برکت حضرت صادق علیه السلام بزرگ بود. امام صادق علیه السلام فرمودند: برکت خدا را در معامله با او شناختید، پس مداومت کنید به معامله با خدا و از عجایب صدقه در راه خدا این است که نه تنها صدقه، سبب کم شدن مال نمی شود بلکه سبب بیشتر شدن آن می شود و چندین برابر نصیب صدقه دهنده می گردد و شواهد این موضوع هم بسیار است.^۱

مرحوم آیت الله حاج میرزا علی مشکینی (رئیس مجلس خبرگان)^۲ می فرمود: در سال های آغاز طلبگی، روزی در جیبم فقط ۵ ریال داشتم. در خیابان می رفتم یکی از طلاب به من رسید و گفت: ۵ ریال داری به من قرض بدهی؟ با خودم گفتم: اگر این پول را به او بدهم خودم بی پول می مانم ولی دیدم که با این پول، کار این بنده خدا راه می اندازم، خدا کریم است، ان شاء الله من هم بی پول نمی مانم. پول را به او دادم.

چند قدمی که رفتم یکی از همشهری هایم (از اهالی مشکین شهر) به بنده رسید، با هم سلام و احوال پرسی کردیم، موقع خداحافظی مقداری پول در دست من گذاشت و رفت، چون نگاه کردم، دیدم ۵ تومان است! از قضا بعد از آن دوباره یکی از طلاب به من رسید و از من ۵ تومان قرض خواست، این دفعه هم گفتم خدا کریم است، حالا که این آقا معطل است باید کارش را راه بیندازم و پول را به او دادم. مدت زیادی نگذشت که یکی دیگر از دوستانم را دیدم، پس از احوالپرسی موقع خداحافظی، مقداری پول به من داد، نگاه کردم دیدم ۵۰ تومان است.

۱. این روایت را مرحوم حاجی نوری در کتاب «کلمه طیبه» در صفحه ۱۹۳ ضمن شرط دهم از آداب و شروط صدقه از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است؛ داستان های شگفت، عبدالحسین دستغیب، ص ۲۷.

۲. ایشان از هنگام تاسیس مجلس خبرگان (سال ۱۳۶۱) تا پایان عمر مبارک خود (سال ۱۳۸۶) ریاست مجلس خبرگان را برعهده داشتند.

ناگاه یاد این آیه شریفه افتادم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَالٍهَا»^۱ یعنی هر کس کار خوبی انجام بده ماده برابر به او پاداش می دهیم. بار اول ۵ ریال داشتم چون به یک نیازمندی قرض دادم، خدای کریم به بنده ۵ تومان (۵۰ ریال) رساند و چون ۵ تومان را قرض دادم، خدای کریم در عوض، ۵۰ تومان یعنی درست ۱۰ برابر رساند. بعد از آن دعا کردم که یکی پیدا شود، و این ۵۰ تومان را از ما بگیرد که شاید ۵۰۰ تومان گیرم بیاید ولی کسی پیدا نشد.^۲

در کتاب سنن ترمذی که یکی از منابع روایی معتبر نزد اهل سنت است، روایتی نقل کرده که من و شما حتماً آن را شنیدیم. عایشه می گوید: پیامبر ﷺ گوسفندی را ذبح کرد و به غیر از کتف آن، تمام گوشتش را در راه خدا انفاق کرد. من گفتم: یا رسول الله! از این گوسفند، تنها کتف آن باقی ماند! ایشان پاسخ داد: تمامی آن گوسفند (که در راه خدا انفاق شد) باقی مانده مگر کتف آن را که برای خودمان نگه داشتیم!^۳

هر وقت نگاه و نیت مان توحیدی تر و با توکل بیشتر به خدا بود، واقعاً در بهبود مسائل اقتصادی و کاهش فقر در کشورمان هم اثرگذار بوده است. مثلاً یکسال پس از انقلاب اسلامی حدود ۴۶ درصد از مردم ایران فقیر بودند! در سال ۱۳۹۲ این رقم به ۹ درصد کاهش پیدا کرد و تک رقمی شد.

بعضی از مسئولین با شعار «هم باید چرخ کارخانه بچرخد هم چرخ سانسرفیوژها» و ترساندن مردم از فقر و جنگ توانستند رای بیاورند. تاریخ ثبت کرد که در آن زمان جمعی از مردم «گفتمان مذاکره با شیطان بزرگ را انتخاب کردند» تصاویر خوشحالی و پایکوبی ها هم هست.

اما متأسفانه می بینید در دهه ۹۰ شمسی، دوباره آمار رشد فقر در کشور افزایش

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۲. مجله حوزه، ۲۹ فروردین ۱۳۹۴.

۳. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۶۴۴.

پیدا کرد! یعنی در ایرانی که فقر تک رقمی شده بود و در مقایسه با اواخر حکومت پهلوی، بهبود چشمگیری پیدا کرده بود ولی آمار فقر در کشورمان در دهه ۹۰ تا ۲۰ درصد افزایش پیدا کرد.

رد پای شیطان!

ترس از فقر از خود فقر، بیشتر است. چرا ترس از فقر بسیار است؟! فقیر و غنی هم نمی شناسد! این ترس از کجا ناشی می شود؟

الف: یا این ترس از ناحیه شیطان است:

خداوند می فرماید: یکی از کارهای شیطان برای مسلط شدن بر انسان ها، القای ترس از فقر هست. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...»^۱؛ شیطان، شما را [به هنگام انفاق] وعده فقر و تهیدستی می دهد و به فحشا [و زشتی ها] امر می کند، یا در جای دیگری می فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّاهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲؛ این فقط شیطان است که [شما را] از دوستانش می ترساند. پس اگر مؤمن هستید از آنان مترسید و از من بترسید.

ب: این ترس به خاطر عدم اعتماد و باور به وعده های خدا است.

بعضی افراد برای خدا و اسبابی که خدا ایجاد می کند جایگاهی قائل نیستند و کاملاً بانگاه مادی و آنچه خودشان تصور می کنند، محاسبه می کنند. در صورتی که خدا به مؤمنی که اهل تلاش و حرکت در مسیر صحیح باشد، وعده بی نیازی داده است.

از جمله پند و موعظه های لقمان به فرزندش این بود که: فرزندم! کسی که در به دست آوردن روزی، یقینش به خدا کم و حُسن نیتش به روزی رسانِ حقیقی کم باشد، باید از این نکته عبرت بیاموزد که خدای متعال او را در سه مرحله از

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۵.

خلقتش بدون آن که خود او در آن‌ها تلاش و تدبیری داشته باشد روزی داد. پس خدا در مرحله چهارم هم [که البته انسان در تلاش و تکاپو است] روزی او را خواهد داد. مرحله اول «فِي رَحِمِ امِّهِ» در رحم مادرش، مرحله دوم «مِنْ ثَبَنِ امِّهِ» از شیر مادرش و مرحله سوم «مِنْ كَسْبِ ابْنِهِ» از درآمد پدر و مادرش روزی او را داد. تا آن که بزرگ و فهمیده شد و مستقلاً به کسب درآمد پرداخت. در این هنگام، بر خود سخت گرفت و به پروردگارش بدگمان شد!^۱

خدا وعده داده: «وَأَنْتُمْ حُكَّامُ الْكَيِّمِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛^۲ مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است!

حوالی سال ۱۳۹۰، در مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی در مشهد همایشی برگزار شد. در آن همایش آقای امیرحسین بانکی‌پور آمار جالب توجهی ارائه کرد. ایشان گفت: ما یک تحقیق و پیمایشی در دانشگاه تهران انجام دادیم، به این صورت که پرسشنامه‌ای را در میان جمعیتی از دانشجویان مجرد و متأهل منتشر کردیم. چند مورد از مشکلات ازدواج را نوشته بودیم و از دانشجویان خواستیم آن موارد را به ترتیب از ۱ تا ۵ شماره بزنند. جالب این بود که حدود ۹۰ درصد از دانشجویان مجرّد، اولین مشکل برای ازدواج را «مشکلات اقتصادی» نوشته بودند اما بیشتر دانشجویان متأهل، اولین مشکل برای ازدواج را «عدم توافق فرهنگی» نوشته بودند. این نشان می‌دهد که متأهل‌ها طعم این وعده خدا را که فرمود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» چشیده بودند اما دانشجویانی که هنوز ازدواج نکرده بودند طبیعتاً نچشیده بودند لذا نگران مسائل مالی ازدواج بودند. بله؛ این‌ها همه مؤیّد این است که خدا به وعده‌هایش عمل می‌کند.^۳

۱. جرعه‌ای از کوثر، ص ۴۳؛ برگرفته از الخصال، ج ۱، ص ۱۲۳. (با کمی تلخیص و ویرایش).

۲. سوره نور، آیه ۳۲.

۳. راوی: حجت الاسلام محمدهادی صالح‌پرور.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمودند: هر کس از ترس اینکه مبادا نیازمند شود همسری نگیرد، بی شک به خداوند عزّ و جلّ گمان بد برده است.^۱

همه چیز زندگی که پول نیست. از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده: هر که با زنی به خاطر مالش ازدواج کند، خدا او را به مال وی واگذار می کند، و هر که با او به خاطر جمال و زیبایی اش ازدواج نماید، در او چیزی را که خوشایند او نیست، خواهد دید، و هر که با او به خاطر دینش ازدواج کند، خداوند تمامی این مزايا را برای او جمع می کند.^۲

یکی از ماجراهای شنیدنی و تأمل برانگیز درباره اثرات زندگی تجملاتی و چشم و هم چشمی در ازدواج را برای تان بازگو می کنم. صاحب تالاری از تالارهای بزرگ تهران که در برگزاری عروسی های پرهزینه شهرت دارد، تصمیم می گیرد بعد از چند سال جشن بزرگی برای زوج هایی که مراسم عروسی خود را در تالار او برگزار کرده بودند ترتیب دهد. هدف او از این دعوت، به نمایش گذاشتن موفقیت و ماندگاری زندگی های آغاز شده در تالار بود.

با ارسال دعوتنامه ها و پیگیری ها متوجه شد که تعداد بالایی از این زوجها یا از هم جدا شده اند یا زندگی مشترک شان با مشکلات جدی روبه روست! این ماجرا شوک بزرگی برای صاحب تالار بود زیرا نشان داد هزینه های هنگفت و زرق و برق مراسم هیچ تأثیر مثبتی در پایداری زندگی زوجین نداشته است.^۳

این واقعه به خوبی بر این نکته تأکید می کند که زیبایی واقعی ازدواج در سادگی و توجه به معنای عمیق زندگی مشترک نهفته است، نه در تجملات و هزینه ها. پایه های ازدواج موفق به ارزش هایی مانند خدامحوری، احترام متقابل، درک مشترک، و تعهد بستگی دارد.

۱. رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ خَفَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۵).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱.

۳. راوی: حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی ماندگاری.

تحریک احساس

آسیب‌ها و تهدیدها

اگر ما از ترس بی‌پولی فرار کنیم و به سمت ازدواج به موقع و آسان نرویم طبیعتاً می‌افتیم در ترس‌های دیگر، با این تفاوت که این ترس از فقر را خدا ضمانت کرده ولی برای ترس‌های دیگر ضمانتی نیست! اگر دست به کار نشویم به همان چیزی که از آن می‌ترسیم مبتلا خواهیم شد.

در صورتی که همه چیز هم اقتصادی نیست. اصلاً به این فکر کردیم اگر این ترس بخواهد ما را متوقف کند، هنگام ازدواج فرزندان مان، سن ما چقدر خواهد بود؟! یا سن مان که بالا رفت با افسردگی و مشکلات جسمی و روحی که به سراغ مان خواهد آمد، چه می‌کنیم؟! و برای درمان دردهایمان باید چقدر هزینه کنیم؟!

جوانی جمعیت، بند به این ازدواج‌ها هست بنابراین امنیت کشورمان هم پایین می‌آید!

پیامبر ﷺ فرمودند: «رَوِّجُوا أَيْمَانَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مُرَوَّاتِهِمْ»^۱ بی‌همسران خود را همسر دهید که خدای متعال اخلاق ایشان را نیکو می‌کند و روزیشان را افزایش داده و بر مرآت آنها می‌افزاید.

آیا خوب است فرزندانمان از چشم خدا و ولی خدا بیفتند؟! مگر نشنیدیم یک جوانی از جلوی پیغمبر عبور کرد، جوانِ برآزنده‌ای بود، پیغمبر از این جوان خوششان آمد. ظاهراً صدایش کردند و دو سؤال از او پرسیدند: یکی اینکه گفتند: ازدواج کرده‌ای؟ گفت نه، سپس پرسیدند: کار تو چیست؟ گفت بی‌کارم؛ پیغمبر فرمودند: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي؛ این جوان از چشم افتاد.^۲

آیا خوب است کشورمان در آینده‌ای نه چندان دور، تبدیل به یک کشور پیر

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۲. جامع الاخبار، محمد بن محمد شعیری، ص ۱۳۹.

و بسیار آسیب پذیر شود؟! خب، اگر این ها نگران کننده است، اگر جدی گرفتن این ها تکلیف ما باشد که هست، یکی از مهمترین اقدامات آن، ازدواج آسان و کمک به ازدواج آسان جوانان است.

ببینید مسئله چقدر مهم است که خود خدا پیغام فرستاد! در حدیثی آمده: جبرئیل بر پیامبر ﷺ فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید: دوشیزگان همچون میوه روی درخت هستند. میوه چون برسد برای آن دارویی جز چیدن نباشد وگرنه بر اثر آفتاب و باد خراب می شود. دوشیزگان نیز هرگاه به مرحله زنان برسند آنان را دارویی جز شوهر دادن نباشد وگرنه از گمراهی و فساد ایمن نخواهند بود. پس، رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و مردم را جمع کرد و فرمان خداوند (عز و جل) را به آگاهی آنان رساند.^۱

می دانستید ترس از فقر از خود فقر بدتر و کشنده تر هست؟! چقدر از ترس فقر انسان ها قاتل شدند! دو بار در قرآن می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ تَحْنُ نَرُزِقُهُمْ وَآيَاتُكُمْ﴾؛^۲ به چه مجوزی فرزندان خودتان را می کشید؟ می دانید بدون مجوز شرعی نه پزشکی، این عمل حرام است و حتی دیه دارد؟! می دانید آمار کشور در سقط جنین چقدر بالاست؟!^۳ در صورتی که در روایت داریم از هرچی

۱. نَزَلَ جِبْرِئِلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ رَبَّكَ يُقَرِّبُكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ: إِنَّ الْأَبْكَارَ مِنَ النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ الشَّعْرِ عَلَى الشَّجَرِ، فَإِذَا ابْتِغِ الشَّمْرُ فَلَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا اجْتِنَاؤُهُ وَالْإِفْسَادُ لَهُ الشَّمْسُ، وَ غَيْرَتُهُ الرِّيحُ، وَإِنَّ الْأَبْكَارَ إِذَا أُدْرِكْنَ مَا تُدْرِكُ النِّسَاءُ فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُولُ، وَإِلَّا لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفِتْنَةُ، فَصَدَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِنْبَرَ فَجَمَعَ النَّاسَ ثُمَّ أَعْلَمَهُمْ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ. (بخاری الأنوار، ۲۲/۲۲۳/۱۶).

۲. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ تَحْنُ نَرُزِقُهُمْ وَآيَاتُكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا﴾؛ فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ! (سوره اسراء، آیه ۳۱)؛ همچنین سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۳. "آمار فکت" www.amarfact.com در فضای مجازی، نظرسنجی ای انجام داده که در این نظرسنجی که حدود ۳۰ هزار نفر شرکت کردند. از این تعداد، متاسفانه حدود ۱۸ درصد از پاسخ دهندگان تجربه سقط جنین عمدی در خود یا اطرفیان را تجربه کرده اند. سالانه در کشور حدود ۷۰۰ تا ۹۰۰ هزار سقط جنین انجام می شود که فقط ۴ درصد آن به دلایل پزشکی و قانونی

می ترسی خودت را داخل آن بینداز که ترس آن، از خود آن بزرگتر است. حضرت فرمود: إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَقَعْ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَكْثَرُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ؛ وقتی از چیزی (زیاد) می ترسی خود را در آن بیفکن، چرا که سختی پرهیز از آن، از آنچه می ترسی بیشتر است.^۱

از آن طرف باعث می شود، فرزندان زودتر از بچگی در بیابند و زندگی را باور کنند. برای درآمد و مسائل مالی تصمیم بگیرند و سرکار بروند و خرج ها را مدیریت کنند. جالب است بدانید ازدواج اصلاً خودش از اسباب واقعی درمان فقر است. یعنی ترس از فقر که هیچ، خود فقر هم که سراغت بیاد، ازدواج درمانش می کند. از راه های جلب روزی ازدواج هست. چقدر در روایات داریم که آمد نزد حضرت که من فقیر هستم، ایشان فرمودند: ازدواج کن. مثلاً حدیث داریم: «الْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ؛ رزق را در ازدواج جستجو کنید»^۲ یا این روایت که امام صادق ع فرمودند: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْغِيَالِ؛ رزق و روزی با همسر و فرزندان می باشد»^۳.

رفتار سازی

ببخش تا دارا شوی

حالا چه کنم تا بتوانم بر ترس از فقر غلبه کنم؟ و چه طوری این ترس را از دل دیگران بیرون کنم؟

یک وقتی ابوطلحه انصاری رفت خواستگاری امّ سُلَیم. ایشان فقیر بود اما مسلمان بود و خواستگار زیاد داشت. ابوطلحه مشرک است. آمد خواستگاری زنی که به خاطر جنبه های مثبت زیاد او، خواستگار زیاد داشت. تا آمد گفت: هر مهریه

می باشد و ۹۶ درصد آن، عمدی و غیرقانونی انجام می شود!

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۰.

و صدیقی را که بخواهید من حاضرم برای این ازدواج و برای این وصلت تقدیم کنم، امّ سُلَیم گفت: ابوطلحه من یک مهریه تعیین می‌کنم اگر قبول کردی من با تو ازدواج می‌کنم. آن مهریه اسلام است، مسلمان شو. هیچ پولی هم نمی‌خواهم. با اینکه فقیر بود و وضع خوبی نداشت اما چنین گفت. ابوطلحه هم پذیرفت، شهادتین را گفت و مسلمان شد. این دو شخصیت با هم ازدواج کردند. یک خانم متدین و مومن که شروع زندگی‌اش بوی توحید و خدا می‌دهد.^۱

نکته‌ای در مورد این شیوه مهریه بیان کنم. احتمال دارد امّ سُلَیم با قرار دادن این شرط، ابوطلحه را مسلمان نموده و سپس به هنگام ازدواج، مهریه بسیار کمی گرفته باشد. یعنی این شیوه، زیرکی ایشان بوده تا از این فرصت برای مسلمان شدن ابوطلحه استفاده کند.

خب، بهترین کار، تجربه و شهود عینی است. یعنی چه؟ به فقیر و نیازمند کمک کن تا لمس کنی که گشایش مالی پیدا می‌کند. مثلاً همین پوشش‌های مردمی کمک به مردم مظلوم جبهه مقاومت، به اینها پیوند و به آنها کمک کن، از مال خودت ببخش، ببین که فقیر نمی‌شوی. ببین که وضع مالی‌ات بدتر نمی‌شود بلکه بهتر می‌شود. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۲ را لمس کن.

سپس کارهای زیر را هم انجام بدهید:

۱. زندگی کسانی را بخوان و ببین که چقدر اول زندگی دست خالی بودند اما همت و تلاش داشتند و خدا به مال‌شان و عمرشان برکت داد و روزی‌شان رسید.

یکی از شاگردان علامه طباطبایی درباره شخصیت ایشان گفته است: استاد، جهانی از فلسفه و علوم اخلاق و تفسیر بودند و در همه زمینه‌ها، انقلابی را در حوزه‌های علمیه به وجود آوردند اما منزلشان به حدی کوچک بود که امکان

۱. محمدی ری‌شهری، سیره پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

پذیرایی از دوستان و ارادتمندان را در آن نداشتند.^۱

۲. واسطه شو و پول جمع کن. صندوق و نذر و وقف جهیزیه راه بینداز. بلکه وقتی می بینی آن کسی که می شناسی دینداری اش به مویی بند شده دستش را می گیری و کمکش می کنی، خدا می گوید دست او را گرفتی من هم دست تو را می گیرم.

طیب حاج رضایی

بزرگترهای تهرانی یادشان است که طیب حاج رضایی از لوطی های تهران بود. اهل کافه و کاواره بود. اما با همه بدی هایی که داشت دو خصلت پسندیده هم داشت. یکی اینکه با دستگاه عزاداری و سینه زنی میانه خوبی داشت. دسته های سینه زنی از نازی آباد راه می انداخت. خصلت دومش این بود که مردانگی داشت. از قول آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه نقل می کنند که ایشان می گفت: خدایا مرا با لوطی های تهران محشور کن. این لوطی ها عاقبت به خیر می شوند.

گاهی جوان هایی که برای ازدواج پول نداشتند پیش طیب می آمدند، دور می گرفت و برای آنها مبلغی جمع می کرد، برای خودش این کار را نمی کرد اما برای جوان ها می کرد. می گفت: این پول را بگیر ازدواج کن و بقیه اش را هم با آن کسب و کاری به پا کن.

یک مرتبه ایشان با نوچه هایش از کوچه ای رد می شد، دید سیدی شال سبز به کمر بسته و با کمی اثاثیه در کوچه نشسته است! پرسید: چرا اینجا نشسته ای؟ سید گفت: صاحبخانه ام جوابم کرده! به نوچه هایش گفت: وانت بیاورند و اثاث ها را داخل وانت ریختند و به یک خانه نوساز بردند. طیب به سید گفت: شناسنامه ات را بیاور فلان محضر، سپس خانه را به نامش کرد. طیب وقتی کلید خانه را می خواست به او بدهد گفت: این خانه را برای خودم ساخته بودم اما به

۱. برگرفته از کتاب: داستان هایی از علماء، نویسنده علیرضا خاتمی.

تو می‌دهم. تو هم از مادرت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بخواه که خانه‌ای در آن دنیا
برایم فراهم کند.

طیب حاج رضایی که حکم اعدامش را داد به برادرش طاهر، سفارش کرد که
از امام خمینی رحمه الله بخواهد که در قیامت شفاعتش کند و ایشان در جواب این
درخواست طیب به طاهر گفت: او احتیاج به شفاعت من ندارد.^۱

طیب جزو اولین شهدای انقلاب اسلامی است و خُر انقلاب است. همان دعایی
که می‌گفت «خدایا پاکم کن، خاکم کن» برایش مستجاب شد.

۳. خودمان را سهیم کنیم و اقدامی انجام دهیم. سنت گلریزان راه بیاندازیم و این
فرهنگ را جا بیاندازیم که موقع عروسی و دامادی، بقیه هم مشارکت داشته باشند یا
اگر پدر و مادر عروس و داماد هستی یا پدر بزرگ و مادر بزرگ عروس و دامادی هستی
که گندمت را آرد کردی و الکش را هم آویختی، پس بخشی از مخارج مراسم بچه یا
نوه‌ات را شما بر عهده بگیر یا بگو فلان اقساط را من می‌دهم.
۴. راه‌کار دیگر این است که اهل قناعت باشیم. نه برای فرزند خودمان سنگین بگیریم
و نه از طرف مقابل سنگین بخوایم.

هم‌رزم شهید ابوالفضل رفیعی می‌گوید: «از زمانی که آقای رفیعی طلبه بود تا
وقتی که جانشین لشکر شد، در زندگیش هیچ تغییری به وجود نیامد». به منزل
ایشان رفتم. متعجب شدم! کف خانه ایشان موکت بود و فرش نداشت. یک خانه
کوچک ۷۵ متری، بدون هیچ وسیله اضافی. اول ماه که می‌شد به محل کارش
می‌رفت تا حقوقش را بگیرد، هرچقدر نیاز ضروری داشت برمی‌داشت و می‌گفت:
بقیه‌اش را به بیت‌المال برگردانید.^۲

۱. راوی: حجت الاسلام و المسلمین مسعود عالی.

۲. زندگی زیباست، مهدوی‌خواه عباس، ص ۲۲۰ (با کمی ویرایش)؛ به نقل از کتاب علقمه، شهید
ابوالفضل رفیعی، ص ۴۹.

مجلس پنجم

اقدام كن





ایجاد انگیزه

سُرب گداخته

تصور کنید، سال ۲۰۰۸ است؛ در یک روز تلخ و سرنوشت ساز، در غزه جنگی آغاز می شود که بیش از سه هفته طول می کشد. این درگیری در اسرائیل با عنوان «عملیات سرب گداخته» و در میان عرب ها به نام «کشتار غزه» (به عربی: مجزرة غزه) شناخته می شود. از آن جا که اولین روز نبرد با بیشترین شمار کشته و زخمی فلسطینی از سال ۱۹۴۸ تاکنون خاتمه یافت، این روز در میان بخشی از عرب ها به «روز کشتار شنبه سیاه» معروف شد.

در اولین روز حمله، تعداد زیادی از مردم غیرنظامی، از جمله زنان و کودکان، در آتش جنگی سوختند. بر اساس برآوردهای مرکز حقوق بشر فلسطین و وزارت بهداشت فلسطین، آمار کشته شدگان فلسطینی حدود ۱۴۰۰ نفر است.

شوربخانه، پس از اعلام آتش بس هم درگیری های پراکنده ادامه می یابد و بازسازی شهر ویران شده با مشکل مواجه می شود، چرا که گذرگاه ها همچنان بسته اند. اگر قبل از این کشتار بی سابقه، کشورهای عربی سکوت نمی کردند و همه از غزه حمایت می کردند، می توانستند از بروز چنین فاجعه ای جلوگیری کنند.

این روایت غم انگیز، شاهد زنده ای است بر این حقیقت که هرگاه مسئولیت ها فراموش شود و سکوت و بی عملی جایگزین احساس مسئولیت شود، وقتی

ترس‌های موهوم جای اقدام و حرکت را بگیرد فاجعه‌های بزرگی ممکن است رخ دهد. همین سکوت‌ها، انفعال‌ها و شاید هم بی‌تفاوتی‌هاست که اجازه می‌دهد چنین فاجعه‌هایی رخ دهد. ما باید بدانیم که نه تنها سخن گفتن بلکه حتی سکوت هر کدام از ما می‌تواند تأثیری سرنوشت‌ساز داشته باشد.

ولایت خدا یا ولایت شیطان

در هر برهه‌ای از زمان، انسان‌ها در امتحان سختی قرار می‌گیرند. امتحاناتی که نتیجه‌اش انتخاب ولایت در مقابل انتخاب شیطان است. یک نمونه برای شما مثال بزنم.

ترس جامعه و سکوتِ خواص، کاری کرد که مردم، امام علی (علیه السلام) را با اینکه معترف بودند اولین مسلمان، شجاع‌ترین انسان‌ها در لحظات مختلف و همراه و یاور جدی برای پیامبر خدا بود حتی آن مواقعی که همه پیامبر را رها می‌کردند اما علی یک تنه می‌ایستاد، عالم‌ترین و عارف‌ترین بود، کسی بود که قضاوتش خطا نداشت و در قرآن مورد مدح قرار گرفته بود، با اینکه به همه این‌ها آگاه بودند و می‌دانستند هیچ گزینه‌ای بهتر از حضرت برای زعامت مسلمانان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست و خودشون در جاهای مختلف دست بیعت داده بودند، ولی متأسفانه در تاریخ نمره خوبی نگرفتند و مردود شدند. انتخابشان انتخاب درستی نبود، مثل حضرت زهرا (علیها السلام) حرکت نکردند. اگر آن‌ها لبیک می‌گفتند و استقامت نشان می‌دادند، قطعاً خدا نصرت و یاری‌شان می‌کرد، چون سنت خداست که «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۱.

توهم ترس

در این مجالس که توفیق شد در خدمت شما عاشقان بی‌بی دو عالم بودم، که جا دارد از تمام خدمتگزاران این جلسه تشکر کنم و اجرتان با حضرت زهرا (علیها السلام)،

۱. سوره حج، آیه ۴۰.

صحبت ما ابتدا در مورد شرک در ترس بود که گفتیم یعنی از غیر خدا ترسیدن و به همین مناسبت گفتیم یکی از این شرک‌ها که بلای آن گریبان‌گیر امروز جامعه و کشور ما شده، ترس از ازدواج آسان و زندگی مشترک است.

ریشه‌های این ترس را که بررسی کردیم، متوجه شدیم که چند منشأ بیشتر ندارد: یا توهم ترسی هست که رسانه‌ها برای ما درست کردند و سنت‌های غلط را بین ما جا انداختند، یا ترس از عزت و آبروهست که اگر مطابق این و آن رفتار نکنم مردم در مورد من چه می‌گویند، یا ترس از فقر هست که آه در بساط ندارم چه جوری ازدواج کنم؟ به این‌ها پرداختیم و گفتیم اساساً هیچ یک از این‌ها قابل قبول نیست و هرکدام از این‌ها، پیامدهای خسارت‌باری برای ما در زندگی ایجاد می‌کند. بعد راهکارهای مقابله با این ریشه‌های خانمان‌سوز را اشاره کردیم و گفتیم که چه کنیم.

همراه با ولایت

خودتان را در مدینه تصور کنید. واقعاً عرض می‌کنم، گمان کنید الآن در مدینه و همسایه حضرت زهرا علیها السلام هستید. چند روز پیش حضرت رسول از دنیا رفت، شورای سقیفه تشکیل شد، امام علی علیه السلام از ما یاری خواست، دختر پیامبر که تاپای جان تصمیم به حمایت از مولایش گرفت، حالا نوبت ما هست که تصمیم بگیریم که می‌خواهیم فاطمی عمل کنیم یا نه؟ و پای این انتخاب مان، چقدر حاضریم استقامت کنیم؟

اقناع اندیشه

انتخاب مهم

خدای رحمان می‌فرماید: انسان‌ها مختار هستند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱ «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۲.

۱. سوره انسان، آیه ۳.

۲. سوره کهف، آیه ۲۹.

در دنیای امروز، بسیاری از ما به دنبال پاسخ‌هایی برای پرسش‌های اساسی زندگی هستیم. یکی از این پرسش‌ها این است که آیا سرنوشت ما از پیش تعیین شده یا اینکه خود ما نقش اساسی در آن داریم؟

ابتدا باید توجه کنیم که هر انسانی با ظرفیت‌های ویژه‌ای به دنیا می‌آید. این ظرفیت‌ها و توانایی‌ها به ما اجازه می‌دهد تا مسیر زندگی‌مان را خودمان تعیین کنیم. در واقع، هر فردی با توجه به انتخاب‌هایش، می‌تواند به سعادت برسد یا در مسیر شقاوت و بدبختی قرار بگیرد.

اما در این بین، پیامبران به عنوان هدایت‌گران آمدند و وظیفه داشتند که ما را در شناخت صحیح از راه‌های زندگی کمک کنند. آنها اصول اخلاقی و راهکارهای صحیح را به ما آموزش دادند و نشان دادند که سعادت حقیقی کجا است.

پیامبران مانند نقشه‌کش‌هایی هستند که راه‌های مختلف را نشان می‌دهند. من و شما باید انتخاب کنیم که کدام مسیر را برویم. اگر مسیر درست را انتخاب کنیم، به مقصد دلخواه می‌رسیم اما اگر مسیر را اشتباه انتخاب کنیم، ممکن است به جاهای خطرناک برسیم که خسارتش، قابل جبران نباشد.

پس هدایتگری پیامبران به معنای آن نیست که آن‌ها برای ما انتخاب می‌کنند. بلکه ما همچنان باید خودمان تصمیم بگیریم که کدام مسیر را دنبال کنیم.

سعادت و شقاوت، نتیجه انتخابات ماست. «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا»^۱ و «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ»^۲.

آیا در انتخابات و تصمیم‌گیری‌های ما، حساب و کتاب‌های خدا جایگاهی دارد؟ این ویژگی را حضرت زهرا (علیها السلام) به معنای صحیحش داشت که در صحنه‌های مختلف زندگی‌اش بهترین کار را انجام می‌داد.

۱. سوره هود، آیه ۱۰۸.

۲. سوره هود، آیه ۱۰۶: اما تیره‌بختان [که خود سبب تیره بختی خود بودند] در آتش‌اند، برای آنان در آنجا ناله‌های حسرت بار و عریده و فریاد است.

در زیارت ایشان می‌گوییم: «يَا مُمْتَحَنُ امْتَحِنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً...؛ ای آزموده، آزمودت خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را بیافریند، پس به آنچه آزمودت تو را شکيبا يافت...» امتحان حضرت چه بود؟ بعضی می‌گویند: مهمترین امتحان حضرت زهرا عليها السلام ولایت‌مداری و اطاعت‌پذیری ایشان از ولایت بود.

حالا ما تصمیم گرفتیم از راه حضرت تبعیت کنیم، که همون صبر و استقامت در تبعیت از آموزه‌های اسلام عزیز است تا نمره قبولی بگیریم. یکی از مهمترین عرصه‌های ولایت‌مداری امروز، ازدواج آسان کردن و کمک به ازدواج آسان دیگران است.

مثل فاطمه عليها السلام

خود امامان عزیز عليهم السلام، مهریه و سبک ازدواج حضرت زهرا عليها السلام را ملاک ازدواج‌های خود و بنی‌هاشم قرار می‌دادند.

رهبر عزیزمان در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی این موضوع را بیان فرمودند: «اینکه در اسلام از امام حسین عليه السلام نقل شده که فرمود: ما دختران مان و خواهران مان و همسران مان را جز با مهرالسَّنه عقد نکردیم^۱ به خاطر این است؛ و الاً می‌توانستند. اگر امام حسین می‌خواست مثلاً با ۱۰۰۰ دینار هم عقد کند، می‌توانست؛ لازم نبود مثلاً با ۵۰۰ درهم - دوازده و نیم اوقیه - مقید به این کار بشود! آن‌ها می‌توانستند، اما کمش کردند. این کم کردن، با یک محاسبه است؛ این خیلی خوب است.^۲

قبول دارم که امروزه با این تبلیغات رسانه‌ای و سنت‌های ساختگی، سخت

۱. مناقب آل‌ابی طالب عليهم السلام ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،

محدث نوری، ج ۱۵، ص ۹۸.

۲. بیانات در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

است، بله؛ سخت است، اتفاقاً به همین دلیل از انتخاب گفتم، اتفاقاً به همین دلیل از امتحان گفتم، چیزی که لازم است انتخاب من و شما است.

محور اساسی انتخاب من و شما همین صبر و استقامت است، شبیه خود حضرت زهرا که آمده «فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»؛ پس به آنچه آزمودت، تو را شکوبا و صبور یافت. این جهاد است، جهاد هزینه دارد، شیک و اُتو کشیده و بی زحمت که نمی شود.

همین روزهایی که برخی رسانه ها در حال تغییر دادن ذائقه آدم ها هستند، در جبهه مقاومت می بینیم کسانی را که زندگی خود را به اهل بیت علیهم السلام پیوند زدند. در ظلم ستیزی و صبر کردن و نترسیدن و پای حق ماندن، فاطمی انتخاب کردند. ما هم در مسئله ازدواج و زندگی در این جنگ نرم، در مجلس عروسی و جهیزیه و خرید ضروریات زندگی، فاطمی انتخاب کنیم و ملاک های فاطمی مدنظرمان باشد.

مهریه بهترین بانو

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از کسب اجازه از حضرت زهرا علیها السلام به نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و بالبی خندان گفتند: یا علی! آیا برای عروسی چیزی داری؟ پاسخ داد: یا رسول الله! پدر و مادرم قربانت، شما از وضع من اطلاع دارید. تمام ثروت من عبارت است از یک شمشیر، یک زره و یک شتر. فرمود: تو مرد جنگ و جهادی و بدون شمشیر نمی توانی در راه خدا جهاد کنی، شمشیر از لوازم و احتیاجات ضروری تو است. شتر هم از ضروریات زندگی تو محسوب می شود، باید به وسیله آن آبکشی کنی و امور اقتصادی خود و خانواده ات را تأمین کنی و برای اهل و عیالت کسب روزی کنی و در مسافرت بارت را بر آن حمل کنی، تنها چیزی که می توانی از آن صرف نظر کنی همان زره است. من هم به تو سخت نمی گیرم و به همان زره اکتفا می کنم.^۱

در روایات دو نوع مهریه برای حضرت زهرا علیها السلام مشخص شده:

۱. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ترجمه ج ۴۳ بحار الانوار، ص ۴۰۹.

۱. مهریه عادی یا به تعبیری مهریه زمینی (در مقابل آسمانی) که همه زنان مسلمان دارند و در این مورد نقل شده: مهریه حضرت فاطمه زرهی بود از نوع بسیار محکم که آن را زره شمشیرشکن می‌گویند و آن از پوست دباغی نشده قوچ و یا پوست بُز ساخته می‌شود و ارزش این زره چهارصد و به نقلی پانصد درهم بود.^۱

۲. مهریه آسمانی: با این توضیح که پیامبر الله ﷺ فرمود: مهریه فاطمه در آسمان، یک پنجم زمین تعیین شده است. پس کسی که با بغض فاطمه و فرزندان، تا قیامت روی زمین راه برود حرام است.^۲ در روایتی دیگر از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: مهریه فاطمه اطهر یک پنجم دنیا، یک سوم بهشت، چهار نهر که عبارتند از: نهر فرات، نیل در مصر، نهروان و نهر بلخ است.^۳

امیر مومنان به دستور پیامبر زره را فروخت و پول آن را به آن بزرگوار تقدیم داشت و پیامبر آن پول را به سه بخش تقسیم کرد: بخشی از آن را برای خریدن وسایل زندگی به عنوان جهیزیه، و بخش دیگر آن را برای تهیه عطریات عروسی قرار داد و سومین بخش آن را نزد «ام سلمه» سپرد تا شب عروسی آن را به امیر مؤمنان بازگرداند تا بتواند از مهمانان پذیرایی کند.^۴

رهبر عزیزمان در مراسم عقدی که خطبه آن عقد را خواندند، گفتند: من گمان می‌کنم این که در جهیزیه حضرت زهرا (ع) این قدر سادگی رعایت شد ... این حد را حفظ کردند. این یک جنبه نمادین داشت، برای این که بین مردم مبنا و پایه‌ای باشد برای عمل به آن، تا دچار این مشکلاتی که بر اثر زیاده‌روی‌ها پیش می‌آید، نشوند.^۵ یا در مراسم دیگری فرمودند: نگذارید جهیزیه‌ها را سنگین کنند! دخترها نگذارند، عروس‌ها شما نگذارید، پدر و مادرها هم اگر می‌خواهند، شما نگذارید.^۶

۱. همان، ص ۳۵۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. محمد کاظم قزوینی، فاطمه زهرا (ع) از ولادت تا شهادت، ص ۱۸۹.

۵. خطبه عقد در ۱۳۷۷/۴/۱۸.

۶. خطبه عقد در ۱۳۷۳/۹/۲۳.

تحریک احساس

بهای سنگین ترس!

همین جا توقف کنیم، یک سفر برویم مدینه شهر پیغمبر ﷺ، مردم مدینه برای یاری علی ﷓ و فاطمه زهرا ﷓ چرا حرکتی نکردند؟! مردم مدینه در کمک به امام حسن ﷓ چه کردند؟! مدینه زمانی که ندای یاری امام حسین ﷓ بلند شد، چرا خاموش ماند؟! مدینه ترسید و حالا باید بهای سنگین ترسش را بدهد!

واقعۀ حرّه، به جان و مال و حیثیت آنان رحم نکرد. آن‌هایی که پشت به صدای حق کردند، در حوادث بسیار تلخی گرفتار شدند. واقعۀ حرّه، نام واقعۀ برخورد خشونت‌آمیز لشکر شام بود. در سال ۶۳ قمری مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظلّه بن ابی عامر علیه حکومت یزید بن معاویه قیام کردند. در این واقعۀ بسیاری از مردم مدینه، از جمله ۸۰ تن از صحابه پیامبر ﷺ و ۷۰۰ تن از حافظان قرآن کشته شدند و اموال و نوامیس مردم به غارت رفت.^۱

مدینه‌ای که روزی مهد وحی بود، در آتش بلا سوخت! واقعاً باید مراقب باشیم و بدانیم که همراهی نکردن با صدای حق، عوارض و عواقب دارد.

حالا یک سفر برویم سمت کوفه و کربلا!

پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری و تصمیم امام حسین ﷓ برای آمدن به کوفه، عیدالله از کوفه بیرون آمد تا با امام مواجه نشود. اما در نزدیکی کربلا با امام روبرو شد. امام کسی را فرستاد تا او را به یاری امام دعوت کند ولی او بهانه آورد و گفت: «من از کوفه بیرون نیامدم مگر از ترس اینکه حسین به آنجا آید و من نتوانم یاریش کنم.» فرستاده امام بازگشت و پاسخ عیدالله را به امام رساند.

پس از آن امام حسین ﷓ خودش به خیمه عیدالله رفت و نشست و گفت:

۱. ذهبی، حوادث و وفیات ۵۶۱۸۰، ص ۳۰.

«ای مرد، در گذشته خطا بسیار کردی و خدا تو را به اعمال مؤاخذه می‌کند، آیا نمی‌خواهی در این ساعت به سوی او بازگردی و مرا کمک کنی تا جد من روز قیامت، نزد خدا شفیع تو باشد؟» گفت: «یابن رسول الله! اگر به یاری تو آیم، همان اول کار، پیش روی تو کشته می‌شوم، و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا بگیر، به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن در طلب چیزی نرفته مگر اینکه به آن رسیده و هیچکس در طلب من نیامده مگر اینکه از او سبقت گرفته و نجات یافته‌ام.»

امام حسین از او روی برگرداند [خدا نیاورد روزی را که امام زمان از ما روی برگرداند!] و فرمود: «نه حاجت به تو دارم و نه به اسب تو.» و سپس این آیه از سوره کهف را خواند: «مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا؛ ما گمراهان را به یاری خود نمی‌طلبیم.» اما از اینجا بگیریز و برو! نه با ما باش و نه بر ما! زیرا اگر کسی صدای استغاثه ما را بشنود و اجابت نکند، خدا او را در آتش جهنم می‌اندازد و هلاک می‌شود.^۱

عبیدالله پس از واقعه کربلا، به شدت از کوتاهی خود پشیمان شد و دائماً خود را سرزنش می‌کرد. اما وقتی مصعب بن زبیر برای جنگ با مختار ثقفی حرکت کرد، عبیدالله به او پیوست و در جنگ با مختار ثقفی در سپاه مصعب بود. اما مصعب از او ترسید و زندانی‌اش کرد. پس از مدتی عبیدالله با وساطت عده‌ای آزاد شد و به جمع‌آوری سپاه پرداخت و ۳۰۰ تن جنگجو آماده کرد و به کوفه حمله کرد و کار را بر مصعب بن زبیر سخت کرد.

سرانجام عده‌ای از سپاهیان متفرق شدند و او از ترس اسارت، در سال ۶۸ ق، خود را به رود فرات انداخت و غرق شد!^۲

۱. الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۷۴؛ موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۳۶۵.

۲. زرکلی، خیرالدین، اعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۴، ص ۱۹۲.

رفتارسازی

عزیزان! چقدر مهم است خود را در هر صحنه‌ای با حق تنظیم کنیم و حق را تقویت کنیم که به سود خودمان است. حالا یک وقت نیاز بود جان خود را به میدان بیاورند، آبروی خود را به میدان بیاورند، امروز یکی از نیازها این است که با قوّت و شجاعت، جوانان مان را ازدواج آسان دهیم تا بحران‌ها و خطرانی دامن ما را نگیرد.

هشت سنت

هشت سنت ازدواج از نگاه مقام معظم رهبری علیه السلام را که در مراسم گوناگون خطبه عقد مطرح می‌فرمودند را برای تان بگوییم:

۱. مهریه سنگین نباشد

کسانی که مهریهٔ بالا برای خانمشان قرار می‌دهند، به جامعه ضرر می‌زنند. خیلی از دخترها در خانه می‌مانند، خیلی از پسرها بی‌زن می‌مانند، به‌خاطر این‌که این چیزها وقتی در جامعه رسم شد، سنت و عادت شد، به جای «مهرُ السّنة»، به جای این‌که مهر پیغمبر صلی الله علیه و آله سنت باشد، وقتی مهر جاهلی سنت شد، اوضاع، اوضاع جاهلی خواهد شد.^۱

مهریه هر چه کمتر باشد، به طبیعت ازدواج نزدیکتر است، چون طبیعت ازدواج معامله که نیست، خرید و فروش که نیست، اجاره دادن که نیست، زندگی دو انسان است. این ارتباطی به مسائل مالی ندارد. ولی شارع مقدس یک مهریه‌ای را معین کرده که باید یک چیزی باشد. اما نباید سنگین باشد. بایستی عادی باشد جوری باشد که همه بتوانند انجام دهند.^۲

۱. خطبه عقد ۱۱/۸/۱۳۷۷.

۲. خطبه عقد ۱۸/۵/۱۳۷۴.

۲. جهیزیه سبک باشد

مادرهای عروس‌ها در تهیه جهیزیه دست نگه دارند، خیلی افراط و اسراف نکنند. نگویند حالا مثلاً دخترمان است، دلش می‌شکند. نه، دخترها خوبند. دخترها نمی‌خواهند. ما ببخود نباید دل آن‌ها را بکشانیم به این سمت که هر چیز قشنگ و لوکس و ... حتماً باید برایش تهیه شود.^۱

۳. از تجملات زیاد بپرهیزید

تجملات برای یک جامعه، مضر و بد است. آن کسانی که با تجملات مخالفت می‌کنند، معنایش این نیست که از لذت‌ها و خوشی‌های بی‌اطلاعتند، نه! آن را کاری مضر برای جامعه می‌دانند. مثل یک دارو یا خوراکی مضر. با تجملات زیادی، جامعه زیان می‌کند. البته در حد معقول و متداول ایرادی ندارد. اما وقتی که همین‌طور مرتب پای رقابت و مسابقه به میان آمد، اصلاً از حد خودش تجاوز می‌کند و به جاهای دیگر می‌رود.^۲

۴. اسراف نکنید

برخی، اسراف می‌کنند. می‌ریزند و می‌پاشند. در این روزگار که فقرایی در جامعه هستند، کسانی هستند که اولیات زندگی هم درست در اختیارشان نیست، این کارها اسراف است، زیادی است، ببخود است. هر کس بکند خلاف است.^۳

۵. از مکان‌های معروف به گرانی نخرید

این دختر خانم‌ها که می‌خواهند جهیزیه درست کنند، برای خرید اسباب سر عقد و جهیزیه، توی این دکان‌های گران‌قیمت بعضی از جاهای تهران، آن محلات گران‌قیمت که معروف است - نمی‌خواهم البته اسم بیاورم - من می‌شناسم

۱. خطبه عقد ۱۳۷۹/۱۱/۱۶.

۲. خطبه عقد ۱۳۷۰/۴/۲۰.

۳. خطبه عقد ۱۳۷۲/۶/۱۱.

کجاست که دکان هایش معروف است به جنس گران، اصلاً طرف آنها پانگذارند. بروند آن جاهایی که معروف به گرانی نیست. این طور نباشد که داماد بیچاره را دنبالشان راه بیندازند برای خرید عروس و خرید عقد. متأسفانه از این کارها می‌کنند.^۱

۶. هتل‌ها و سالن‌های پُرخرج

این هتل‌ها و سالن‌ها و جشن‌های پُرخرج را رها کنید. ممکن است توی یک سالنی هم کسی جشن بگذارد اما ساده، مانعی ندارد. من نمی‌خواهم بگویم حتماً، چون بعضی خانه‌هایشان جاندار یا امکاناتش را ندارند ولی اسراف نکنید.^۲

۷. لباس عروس نخرید، کرایه کنید

بعضی‌ها لباس عروس گران قیمت می‌خرند. نه! چه لزومی دارد. حالا لباس عروس می‌خواهند، بعضی‌ها لباس عروس را می‌روند کرایه می‌کنند. چه مانعی دارد؟ ننگ دارد؟ نه!^۳

۸. پول و دارایی را به رخ همدیگر نکشید

اگر چنانچه در ازدواج بحث مادیات عمده شد، این معامله عاطفی و روحی و انسانی تبدیل خواهد شد به معامله مادی. این معامله‌های گران، این جهیزیه‌های سنگین، این چشم و هم چشمی‌ها و این به رخ کشیدن ثروت‌ها و پول‌ها - که برخی از افراد غافل و بی‌خبر می‌کنند - ازدواج را در واقع خراب می‌کنند.^۴

اگر کسی سعی کند صحیح حرکت کند، مورد عنایت اهل بیت علیهم‌السلام قرار می‌گیرد حتی اگر وسط معرکه جنگ باشد چه رسد به وسط میدان زندگی. مگر نبود

۱. خطبه عقد ۱۳۷۲/۳/۱۹.

۲. خطبه عقد ۱۳۷۳/۱۰/۲۷.

۳. خطبه عقد ۱۳۷۴/۱۰/۴.

۴. خطبه عقد ۱۳۷۷/۱۲/۱۳.

عبدالحسین برونسی که در خط مقدم مبارزه با رژیم بعثی، مقاومت‌شان در تاریکی شب، قفل می‌شود و نمی‌توانند کاری کنند. ناگهان عبدالحسین سر روی زمین می‌گذارد و به حضرت زهرا علیها السلام توسل می‌کند. بی‌بی دو عالم حتی تعداد شمارش قدم‌ها و جهت حرکت را به او می‌گویند.^۱

گرنگاهی به ماکند زهرا دردها را دوا کند زهرا
کم‌مخواه از عطای بسیارش هرچه خواهی عطا کند زهرا

رشد در سادگی است

بین فاطمه زهرا علیها السلام چه ملاکی مدنظر داشت که به امیرمومنان پاسخ مثبت داد. عبدالرحمن بن عوف و برخی دیگران که به خواستگاری ایشان آمدند وضع مالی خوبی داشتند اما ایشان علی را انتخاب کرد. یعنی ملاکت ایمان باشد که اگر واقعاً چنین باشی دنیا هم به سوی تو خواهد آمد. علی علیه السلام دارایی‌ها و اموال بسیاری را به مستمندان می‌بخشید، اینطور نبود که فقیر یا ضعیف باشد.

بله به اخلاق، بله به صداقت و درستی، بله به خداترسی، بله به ایمان، بله به عشق و محبت، بله به سادگی و ساده زیستن.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: در خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودم که خادم حضرت آمد و برای مردی اجازه ورود خواست. امام اجازه داد که وارد شود. مرد تازه‌وارد سلام کرد و حضرت جواب داد و خوش‌آمد گفت و او را نزدیک خود جای داد و از حالش جويا شد. مرد گفت: فدایت شوم، من دختر فلانی را خواستگاری نمودم ولی او به علت چهره زشت من و فقر و غربتم، دست رد به سینه‌ام زده و مرا شایسته دامادی خود نمی‌داند. به طوری یأس از زندگی پیدا کردم و غصه و اندوه قلبم را فشرده که مرگ خود را از خدا خواستم.

۱. برای شرح واقعه به کتاب "خاک‌های نرم کوشک" مراجعه کنید.

حضرت فرمود: خودت به عنوان فرستاده من می‌روی نزد او و می‌گویی: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب می‌گوید: دخترت را به مُنَجِّح بن رباح تزویج کن و جواب رد به او مده!

مُنَجِّح یعنی همان مرد، خوشحال شد و به سرعت به عنوان فرستادهٔ امام باقر علیه السلام برای خواستگاری مجدد، روانه خانه پدر دختر شد.

بعد از رفتن او امام رو کرد به حاضرین و فرمود: مردی از اهل یمامه^۱ به نام جویبر به هدف جستجوی آئین اسلام به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شتافت و با اشتیاق مسلمان شد و دیری نگذشت که از خوبان اصحاب پیغمبر به شمار آمد.

سیاه و سفید به رنگ خدا

جویبر سیاه پوست و فقیر بود. قامتش کوتاه و چهره‌اش کمی زشت بود. پیغمبر به ملاحظه اینکه او مردی غریب و برهنه بود، او را مورد عنایت قرار داد و گفت: دو پیراهن به طرز پوشش آن روز به او بپوشانند و روزانه مقداری خوراک برایش مقرر دارند و در مسجد سکونت کند ولی شب‌ها را بیدار بماند.

کم‌کم افراد غریب و حاجتمند که مانند او به شُرف اسلام فائز می‌گشتند و از روی ناچاری در مدینه می‌ماندند، زیاد شدند و مسجد پیغمبر برای سکونت آنها تنگ شد.

در این هنگام خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد که آنها را از مسجد خارج کند، و آن مکان مقدس را همچنان برای عبادت پاک و پاکیزه نگاهدارد. همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله ماء‌مور شد تمام درهای خانه‌های راکه به مسجد باز می‌شد و ساکنان آن از مسجد آمد و رفت می‌کردند، جز درب خانه علی علیه السلام و دخترش فاطمه علیها السلام را ببندد و کاری کند که نه شخص جنب از آنجا بگذرد و نه غریبی در آن به سربرد.

پیغمبر هم دستور داد صفه‌ای (سکوئی) در جنب مسجد برای اسکان این

۱. نام محلی در حجاز.

عده ساختند و آنها را در آن محل جای دادند. به همین جهت این عده از فقرا و غربای تنگدست که در صدر اسلام و روزگار تنگدستی مسلمین با این اوضاع و شرائط طاقت فرسا می‌سوختند و می‌ساختند به اصحاب صفه یعنی (ساکنان سکو) معروف شدند.^۱

وقتی پیامبر ﷺ از مشاهده آنان متأثر می‌شد، شخصاً از آنها دلجوئی می‌نمود و فرد فرد آنها را مورد توجه قرار می‌داد، و هر قدر در توان ایشان بود، نان و خرما و مویز به آنها می‌رسانید. مسلمانان متمکن هم از آن حضرت پیروی می‌کردند و به مقداری که توانایی داشتند از آن‌ها دستگیری می‌کردند.

روزی پیغمبر در آن جمع با کمال رأفت و حالی دلسوزانه به جوiber نگاه کرد و فرمود: جوiber! چه خوب بود که همسری اختیار می‌کردی تا شریک زندگیت شود و در امور دنیا و آخرت با تو همکاری کند!

جوiber گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت! کدام زن حاضر است همسر من شود؟ من که نه حسب و نسب دارم و نه مال و جمال! چه زنی رغبت می‌کند با من ازدواج کند؟!

پیغمبر فرمود: ای جوiber! خدای جهان به برکت دین حنیف اسلام کسی را که در جاهلیت شرافت داشت پست نمود، و کسانی را که پست بودند شرافت داد، و آن‌ها را که سابقاً ذلیل بودند عزیز گردانید، و آن همه رفتارهای جاهلی مانند تفاخر و بالیدن به قبیله و نسب را که میان آنان مرسوم بود، به کلی برانداخت. امروز دیگر همه مردم؛ سفید، سیاه، قریش، عرب و عجم برابرند. همه فرزندان آدم هستند و آدم را هم خدا

۱. در بعضی از کتب صوفیه نوشتند، صوفی منسوب به اصحاب صُفّه است. در صورتی که غلط است و اگر چنین بود می‌بایست صفوی باشد. صوفی یعنی پشم‌پوش، چون سران اولیه آن‌ها مانند ابوهاشم کوفی لباس پشمی می‌پوشیدند.

۲. دین حنیف، دینی که کژی در آن نیست. «حنف» در اصل به معنای میل است و «حنیف» کسی است که بر آیین حضرت ابراهیم علیه السلام است و آیین او را از آن‌رو حنیف گفتند که به باطل میل نداشت. (طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۱).

از خاک آفرید. در روز قیامت محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خدا فقط پرهیزکاران هستند. من امروز کسی را نمی‌بینم که نسبت به توفضیلتی داشته باشد مگر این که پرهیزکاری و تقوای او در پیشگاه خدا از تو بیشتر باشد!

سپس پیامبر ﷺ فرمود: ای جویبر! همین الآن بدون درنگ برو نزد زیاد بن لبید که شریف‌ترین مردم قبیله بنی‌بیاضه است، و می‌گویی رسول خدا مرا فرستاده و دستور داده که دخترت ذلفا را به همسری جویبر درآوری.

وقتی جویبر وارد خانه زیاد بن لبید شد زیاد با گروهی از بستگان خود نشسته و سرگرم گفتگو بود. جویبر اجازه ورود خواست و بعد از آنکه به مجلس درآمد سلام کرد، سپس زیاد را مخاطب قرار داد و گفت: من از جانب رسول خدا آمدم و برای انجام کاری حامل پیامی هستیم، آن را آشکار بگویم یا خصوصی و پنهانی؟

زیاد گفت: نه؛ چرا پنهانی؟! آشکار بگو! من پیام رسول خدا را موجب فخر و شرافت خود می‌دانم!

جویبر: پیامبر پیغام داده که دخترت ذلفا را به همسری من درآوری.

زیاد: پیغمبر تو را فقط برای ابلاغ این پیام فرستاده؟

جویبر: بله؛ من سخن دروغ به رسول خدا نسبت نمی‌دهم.

زیاد: ما مردم مدینه، دختران خود را به اشخاصی که هم‌شان ما نیستند تزویج نمی‌کنیم! برگرد و عذر مرا به سمع مبارک پیامبر برسان.

جویبر ناراحت شد و برگشت.

ذلفا دختر زیاد سخنان جویبر را شنید. کسی را فرستاد و پدرش را به اندرون خواست و پرسید: پدر جان! چه گفتگویی با جویبر داشتی؟ زیاد ماجرا را تعریف کرد. ذلفا گفت: پدر! به خدا جویبر دروغ نمی‌گوید، بفرست تا پیش از آنکه او به نزد پیامبر برسد، برگردد.

زیاد کسی را فرستاد و جویبر را از میان راه برگردانید و مورد احترام قرار داد و گفت: اینجا باش تا من برگردم. آن وقت خودش به خدمت پیامبر شرفیاب شد و گفت: پدر و مادرم فدایت! جویبر پیامی از جانب شما آورده ولی من پاسخ او را به نرمی ندادم. اینک شخصاً به حضور مبارکتان شرفیاب شدم و عرض می‌کنم که ما طایفه انصار، دختران خود را جز به افراد هم‌شان خود تزویج نمی‌کنیم.

پیغمبر ﷺ فرمود: ای زیاد! جویبر مردی با ایمان است. مرد مؤمن هم‌شان زن مؤمنه و مرد مسلمان هم‌شان زن مسلمان است. دخترت را به همسری جویبر در آور و از دامادی او ننگ مدار!

زیاد به خانه برگشت و ماجرا را برای دخترش تعریف کرد. دختر گفت: پدر جان! این را بدان که اگر از فرمان پیامبر خدا سرپیچی کنی کافر خواهی شد، با صلاح‌دید ایشان جویبر را به دامادی بپذیر!

زیاد بیرون آمد و دست جویبر را گرفت و به میان بزرگان قوم خود آورد و ذلفا دخترش را به وی تزویج کرد. مهریه و جهیزیه عروس را نیز هم خودش به عهده گرفت. از جویبر پرسیدند: خانه‌ای داری که عروس را به خانه‌ات بیاوریم؟ گفت: نه! به دستور زیاد، خانه‌ای با وسائل و لوازم زندگی تهیه دیدند و به او تحویل دادند. عروس را هم آرایش کرده و خوشبو کردند و به جویبر هم لباس دامادی پوشاندند.

بدین گونه ذلفا دختر زیبای یکی از بزرگترین اشراف مدینه و قبیله معروف خزرج، به همسری مرد سیاه‌پوست از نظر افتاده‌ای که فقط به زیور ایمان و معرفت آراسته بود، در آمد.

لحظه‌ای بعد جویبر را به حجله آوردند. وقتی اتاق خلوت شد، و نگاهی به رخسار زیبای عروس افتاد و خود را در خانه‌ای دید که همه چیز دارد و غرق در زینت و عطر است، برخاست به گوشه‌ای رفت و تا صبح مشغول قرائت قرآن و نماز و عبادت شد! وقتی صدای اذان را شنید، برخاست و برای انجام نماز در پشت سر پیامبر از خانه بیرون رفت. ذلفا هم وضو گرفت و نماز خواند.

چیزی نگذشت که جویبر در رکاب پیامبر ﷺ به خاطر جنگ از مدینه خارج شد و در آن جنگ، به شهادت رسید. بعد از شهادتش ذلفا خواستگاران زیادی پیدا کرد، به طوری که هیچ زنی در مدینه نبود که مانند او آن همه خواستگار داشته باشد و در راهش آن اندازه اموال فراوان صرف کنند!^۱

در پناه خدا

توکل کن. در هر لحظه و موقعیتی شما فقط تکلیف خود را انجام بده و آینده را به خدا بسپار.

در انتهای این مجلس، یادی کنیم از سردار دلها؛ شهید حاج قاسم سلیمانی عزیز. چه سخن زیبا و پُر معنایی گفت: «من با تجربه می‌گویم، میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد، در خود فرصت‌ها نیست. اما شرطش این است نترسیم و نترسانیم. همین الآن با همین بحران‌های اقتصادی در دوره‌های طولانی انقلاب و محاصره اقتصادی همین چیزی که امروز می‌بینیم به رغم اینکه دولتمردان نتوانستند همه اهداف مد نظر خود و انقلاب را محقق کنند، اما فرصت‌های بزرگی وجود دارد.»^۲

نقل شده در شب ازدواج علی و فاطمه (علی‌ها)، پیامبر ﷺ به سجده رفت و برای آن دو و نسل و ذریهٔ ایشان دعا کرد و از خدا برایشان جمع شدن پراکندگی، برکت و فرزندان صالح و پاکیزه را طلب کرد. «جمع الله لکما و بارک علیکما، و اخرج منکما، صالحاً طیباً؛ خدا پراکندگی شما را جمع کند و برکاتش را بر شما مقرر سازد و از شما فرزندی صالح و پاکیزه به وجود آورد.»^۳

۱. کافی، طبع جدید، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. خرداد ۱۳۹۷.

۳. الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۸۳؛ صواعق المحرقة، ص ۸۴.

فصل دوم

آغاز مادری

درباره مادری؛ سرچشمه محبت، قدرت و انقلاب





مقدمه

همان طور که مشاهده می‌کنید در فصل اول، سخنرانی به صورت روشمند تنظیم گردیده است. یعنی محتوای هر جلسه، شامل «انگیزه‌سازی، اقناع اندیشه، تحریک احساس و رفتارسازی» می‌باشد اما در فصل دوم از روش دیگری استفاده کردیم. به عبارتی؛ ما دو سبک کار را به شما ارائه دادیم.

مطلب بعدی اینکه در فصل دوم از مبانی و بیانات حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان خیلی بهره بردیم، لذا ضمن تشکر و قدردانی، برای ایشان طول عمری با عزت از خدای رحمان مسئلت می‌داریم.

مجلس ششم

فضائل فاطمی در سه ضلع مادری





اگرچه فضائل فاطمه اطهر علیها السلام فراوان است اما در میان این فضائل، برخی از آنها درخشنده‌گی خاصی دارند و در خور تأمل و تدبیر هستند. یکی از فضائل برجسته حضرت زهرا علیها السلام، مادری در سه ساحت «نبوت، ولایت و امت» است. موضوعی که کمتر درباره‌اش عمیقاً فکر و گفتگو کردیم.

سه ضلع اساسی

سه ضلع اساسی؛ پیامبر، امام و مردم. مثلی که یک ضلع آن «نبوت» است، ضلع دیگر آن «امامت» است و ضلع آخرش «امت» است. البته نقطه کانونی این سه ضلع «توحید» است.

حالا حضرت زهرا علیها السلام برای این سه ضلع - که هر ضلع به نوعی ارتباط مهمی با دین دارند - مادری می‌کند، او مادر نبوت^۱ است، او مادر ولایت^۲ است و او مادر امت^۳ است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فاطمه اطهر علیها السلام مادر مومنین است؛ هي

۱. رُوِيَ فِي مَقَاتِلِ الظَّالِمِينَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام كَانَتْ تُكْنَى أُمًّا أَبَيْهَا.
۲. المناقب لابن شهر آشوب كُتِبَ لَهَا أُمُّ الْحَسَنِ وَأُمُّ الْحُسَيْنِ وَأُمُّ الْمُحْسِنِينَ وَأُمُّ الْأَيْمَةِ وَأُمُّ أَبَيْهَا.
۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَهِيَ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشُّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] وَقَوْلُهُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرِ يَغْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَهِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» (تفسير فرات کوفی، ص ۵۸)

اُمُّ الْمُؤْمِنِينَ^۱ این سه مقام، مقام کمی نیست! ببینید همه دین می شود «نبوت و ولایت»، ولایت و نبوت هم بدون همراهی «امت» امکان تحقق ندارد. بعد مادری کردن برای این سه ضلع بر عهده حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ این نقشی است که خدا برای فاطمه اطهر (علیها السلام) در این عالم قرار داده است.

چرا باید حضرت زهرا (علیها السلام) سه ضلع اساسی دین را مادری کند؟ این مادری کردن معنای خاصی دارد؟ بعد در مقام مادری کردن برای این سه ضلع، حضرت زهرا (علیها السلام) جداگانه مادری می کند یا نه اصلاً کار اساسی حضرت زهرا (علیها السلام) در مقام مادری کردن این است که این سه ضلع را به هم متصل می کند؟ معنای مادری کردن حضرت زهرا (علیها السلام) در سه ضلع اساسی دین چیست؟ این ها پرسش های قابل تأملی درباره مادری حضرت زهرا (علیها السلام) در این سه ضلع و ساحت است.

مادر؛ حافظ نبوت، امامت، و امت

اصلی ترین کار مادر، حفاظت و مراقبت است. چه کسی از نبوت حفاظت می کند؟ چه کسی از ولایت حفاظت می کند؟ چه کسی از امت حفاظت می کند؟ حضرت زهرا (علیها السلام) در مقام مادری. چه کسی حلقه اتصال، نبوت و ولایت و امت است؟ حضرت زهرا (علیها السلام) در مقام مادری. نگوییم حضرت زهرا؛ نه! حضرت زهرا (علیها السلام) در مقام مادری این ماموریت بزرگ را بر عهده دارد. مادری حضرت زهرا (علیها السلام) در این ماموریت بزرگ، موضوعیت دارد. اصلاً آن ماموریت بزرگ حضرت زهرا (علیها السلام) مادری کردن است.

نبوت با همه عظمتی که دارد بدون ولایت، امکان تحقق عینی در جامعه ندارد. ولایت حافظ نبوت است. وقتی ولایت را زدند یعنی نبوت را نشانه گرفتند. تمام زحمات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ولایت حفظ و حراست می شود؛ حالا ولایت را چه چیزی حفظ می کند؟ امت. امت متصل است به جریان ولایت و نبوت. امت یعنی مردم؛ در ارتباط با ولایت و نبوت مردم نقش اساسی دارند.

۱. همان.

فرمود: «آن خدایی است که تو را کمک می‌کند با نصرت خودش و مومنین؛ **هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ**»^۱ این آیه از آیات عجیب است، خدا پیغمبرش را به مومنین می‌سپرد. شما نمی‌توانی نبوت و ولایت را بدون همراهی و نقش‌پذیری امت، محقق کنی؛ لذا خدا ولایت و نبوت را به امت سپرده است و امت را به ولایت و نبوت سپرده است. این رابطه دو طرفه است.

حلقه اتصال

اگر مردم پای کار ولایت نیامدند البته خودشان ضربه خواهند خورد اما ولایت محقق نمی‌شود. اگر ولایت محقق نشود، نبوت هم حفظ نخواهد شد، در نتیجه امت هم حفظ نمی‌شود. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «ولایت ما از پراکندگی امت حفاظت می‌کند؛ إِمَامَتُنَا أَمَانًا لِّلْفُرْقَةِ»^۲.

این روابط سه‌گانه را وقتی آدم نگاه می‌کند، متوجه می‌شود که حلقه اتصال این سه ضلع دین، وجود مطهر حضرت زهرا علیها السلام در مقام مادری کردن است. حضرت این سه ضلع را در مقام مادری به هم پیوند می‌دهد و نمی‌گذارد این پیوندها آسیب ببینند. البته هر چه امت در این مسیر با مادر همراهی کردند، این آسیب‌ها کمتر می‌شود.

مادر، طرح تربیتی خدا

این طرح خداست. خواهش می‌کنم روی این طرح تربیتی خدا که برای بشریت است، دقت کنید. در طرح خدا، برای هدایت عالی‌ترین وجود هستی یعنی انسان، «مادر» نقش اساسی دارد. حالا مسئولین ما به عنوان طراحان فرهنگی آیا در مقام حکمرانی، در مقام برنامه‌ریزی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، به مسئله مادری این طور نگاه می‌کنند؟ از این طرح خدا الگوبرداری می‌کنند؟

۱. انفال، ۶۲.

۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹.

حفظ بشریت، در مقام تربیت و هدایت، بر عهده مادر است. در مرتبه عالی این، مادری کردنِ حضرت زهرا (علیها السلام) است. همین طور شما بیا برس به این نقطه که یک مادر در محیط یک خانه، چه جایگاهی دارد؟

این طرح محوریِ خداست برای هدایت بشر و شیطان چقدر دقیق و زیرکانه این طرح خدا را نشانه گرفت.

فعالیت شیطان علیه طرح خدا

اخیرا یکی از تئوریسین های غربی^۱ به نام روپرت مرداک^۲ کسی که حداقل ۶۰ شبکه تلویزیونی به ۱۳ زبان مختلف از جمله مؤسسه تلویزیونی فاکس و شبکه معروف فاکس نیوز، ۱۳۰ روزنامه و مجله معتبر مانند دیلی تلگراف، وال استریت ژورنال، تایمز، نیویورک پست را به راه انداخته است، می گوید: «برای نابودی ایران، باید در خصوص کلمه مقدسی به نام خانواده هزینه کرد و من قصد دارم موضوع مادر را در دستور کار خودم قرار دهم. در ایران مادر خانواده همه چیز را مدیریت می کند و اگر مادر را به لجن بکشیم تمام این جامعه به لجن کشیده خواهد شد.»^۳

شما می بیند طرف لات و الوات هم باشد، روی دست و بازویش خالکوبی کرده «عشق است مادر». ببینید دشمن چقدر دقیق نشانه گرفته! اگر ما بخواهیم با ایران مقابله کنیم باید مقدس بودن «مفهوم مادر» را از چشمان مردم ایران بیندازیم. بعد گفته: «در سال ۲۰۲۰ واژه مادر و حیار را در ایران بی معنا خواهیم کرد...».

حمله به جایگاه مادر، خیلی جدی در دستور کار بعضی افکار در دنیا قرار دارد. نه فقط در ایران بلکه الآن در جهان، جریانی با حرف های به ظاهر خوشگل و مُوجّه، علیه وجود مقدس مادر حرف می زنند، فیلم درست می کنند، مقاله می نویسند،

۱. مترادف تئوریسین: فرضیه پرداز، نظریه پرداز.

2. Rupert Murdoch.

3. <https://www.javanonline.ir/004qyY>.

کتاب می‌نویسند. مثلاً در سال ۲۰۰۹ روانکاو فرانسوی خانم «کورین مایر»^۱ کتابی منتشر کرد که بسیار فروش رفت به نام بی‌بچه، ۴۰ دلیل خوب برای مادر نبودن.^۲

نقش مادری، نقشی اجتماعی

ما آثار شوم کم‌رنگ شدن نقش مادری را در فرهنگ عمومی می‌بینیم. باید برای این مسئله فکری برداریم. نقش مادری هنوز برای مادران ما هم خوب توضیح داده نشده است.^۳

الآن تعارض مادری با نقش اجتماعی، یک تعارض جدی در ذهن بعضی زنان و بانوان هست، در حالی که اگر نقش مادری، خوب تبیین شده بود، در جامعه ما، بین خانم‌ها، مسابقه مادری شکل می‌گرفت و اصلاً منجر به تقویت و استحکام مسائل اجتماعی می‌شد.

اگر نقش مادری خوب تبیین شده بود، امروز می‌دیدیم که خانم‌ها برای مادر شدن، از هم گوی سبقت را می‌ربودند و می‌گفتند: «ما می‌خواهیم در طرح کلان خدا، برای هدایت بشر نقش‌آفرینی کنیم» اما می‌بینیم متأسفانه بعضی از خانم‌ها ناخواسته دارند در طرح کلان شیطان، نقش‌آفرینی می‌کنند! طرح کلان شیطان، نابودی مقام مادری در عالم است.

شرافت مادری بر مشاغل دیگر

شرافت و رفعت شغل مادری، بهتر بگوییم شأن مادری، چقدر والا و بالاست؟ محور طرح خدا برای هدایت بشر می‌شود «مادر». الآن مادری واقعاً این جایگاه

1. Corinne Maier.

۲. چرا بی‌بچه‌دار نشدن مُد شده است؟

<https://tarjomaan.com/neveshtar/9551/>

۳. تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران، رسول صادقی و زهرا شهابی، بهار ۱۳۹۸.

محوری را در بین مادران ما دارد؟ این مسئله مقام والای مادری، تبدیل به یک حرف شعاری شده، حال آنکه کلی شعور و منطق پشت سر این حرف است. مادری، بین بانوان جامعه ما کار با کلاسی است؟ اگر نیست پس ما نتوانستیم خوب نقش مادری را توضیح دهیم.

اگر خانمی فکر کند، شرافت فلان شغل [حالا هر شغلی، اسم نمی‌برم] اینها محترم‌تر و با کلاس‌ترند از شغل و نقش مادری، پس هنوز جایگاه مادری را نتوانستیم بین بانوان جا بیندازیم.

شما در این عالم، بانویی والاتر و بالاتر از حضرت زهرا علیها السلام سراغ دارید؟ به نظر شما مهم‌ترین نقشی که این بانو دارد چیست؟ مادری کردن. از نبوت و ولایت و امت بگذریم، عرض بنده الآن همین مادر شدن است؛ فاطمه زهرا علیها السلام در دوران کوتاه عمر شریفشان، به جز حسن و حسین علیهما السلام، حداقل ۲ فرزند غیر معصوم دارند، همچنین یک فرزند سقط شده و شهید دارند.

خود مادران باید برای پر رنگ شدن نقش مادری قدمی بردارند. شما نقش مادری را در رابطه با طرح خدا ببینید، کلی نگاهتان را به مسئله مادری و نقش مادری تغییر می‌دهد. واقعاً تو (مادر) محور طرح کلان و کلی خدا هستی. یعنی آیا خدا تمام معادلات تربیتی و هدایتی را با محوریت مادر می‌چیند؟ بله.

با کلاس‌ترین شغل

اگر بخواهیم بدون جو و موج‌سازی‌های کاذب علیه شغل یا شأن مادری، در مقایسه با شغل‌های دیگر قضاوت کنیم، کدامیک از این مشاغل با کلاس‌تر و با شرافت‌تر است؟ باید چه معیاری داشته باشیم تا درست قضاوت کنیم؟ قضاوت درباره بزرگی یا کوچکی نقش‌ها، برمی‌گردد به اینکه ببینیم آن نقش‌ها چه آثاری را در جهان می‌گذارد؟

آیا ملاک، مُد شدن یا نشدن یک کار است؟! الآن برای بعضی افراد، شلوار پاره

مُد شده! ما شلوارمان پاره می شد یا می دوختیم و رفوه می کردیم یا اگر درست نمی شد، تبدیل به دستمان گردگیری اش می کردیم یا آن را بیرون می انداختیم. الآن مُد جای عقل را گرفته، مگر هر چی که مُد شد، درست است؟!

ما برای اینکه کلاس کار مادری را ببینیم، باید اول آثار نقش مادری را اندازه گیری کنیم. هر چه یک نقش موثرتر باشد، آن نقش با کلاس تر و محترم تر. حالا نقش مادری، چه آثاری دارد؟

هر چه آثار بزرگ تر، آن نقش مهم تر و با کلاس تر. کم نیستند بانوانی که مادری را رها کردند و رفتند مُنشی گری در مطب یا کارمندی در اداره یا در کارگاه تجاری و امثال اینها. مسئله این نیست که آن بد است، گاهی ضرورت پیش می آید اما غالباً ضرورت نیست. مسئله بزرگی و کوچکی نقش های یک زن و بانو است. بزرگی و کوچکی نقش ها، به میزان آثار آن است. اصلاً آثار مادری در برابر این مدل مشاغل، قابل مقایسه نیست و مادری آثار و برکات فوق العاده ای در تاریخ زندگی بشریت دارد.

مادر، مهمترین رکن جامعه سازی

برخلاف تصور خیلی ها که مادری را مُنزوی شدن از جامعه می پندارند، مادری اصلی ترین اثر و بیشترین اثر را بر جامعه می گذارد. بنده از جامعه شناسان محترم خواهش می کنم بیایند برای ما توضیح بدهند، کدام مؤلفه ها بر جامعه بیشترین تاثیر را می گذارد؟

یکی از جامعه شناسان یک جمله دارد، جمله بسیار عالمانه و طلایی است. جا دارد سرِ درب هر بازار و اداره و وزارتخانه، این جمله را نصب کنند. «نقش مادر، منشاء همه نقش هایی است که در جامعه وجود دارد»^۱ حالا شما بیا معادلات و مناسبات جامعه را با محوریت مسئله مادری بازنگری و تعریف کن. در خیلی از برنامه ریزی ها باید انقلاب و تحول شود!

۱. خبرگزاری ایسنا، محمدتقی آیینی بیگی، کد خبر ۸۸۰۳-۱۳۴۰۸.

از بس این حرف را با صدای بلند نزدیم، دیگران حرف‌هایی ناروا را تزیین می‌کنند و تحویل دختران و بانوان می‌دهند. مثلاً بعضی جریاناتی که خودشان را به اصطلاح طرفدار زن‌ها معرفی می‌کنند، می‌گویند: زنان با سرگرم شدن به نقش مادری، از اثرگذاری اجتماعی محروم می‌شوند. عزیزم! مگر نقش مادری جز اثر اجتماعی اثر دیگری هم دارد؟ اصلاً همه‌اش اثر اجتماعی است.

شهید مطهری رحمته‌الله علیه مادر را جامعه‌ساز تعریف می‌کند. چقدر دقیق و درست توضیح داده است. جامعه‌سازی، یک گام بلند برای رسیدن به تمدن اسلامی است.^۱ خب، این جامعه‌سازی، بدون نقش‌آفرینی مادر مگر ممکن است؟

موفق‌ترین آدم‌ها در جهان چه کسانی هستند؟ چه عاملی بر موفقیت آنها تأثیر گذاشته؟ «وراثت» یا «تربیت و تلاش»؟! در هر دو مسئله، مادران نقش‌آفرین هستند هم در وراثت و هم در تربیت.

موفق‌ترین جوامع در جهان چه جوامعی هستند؟ مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت جوامع چیست؟ جای مادران در این موفقیت‌ها کجاست؟ اینها مسائلی است که نیاز به مقالات علمی دارد.

روح‌الله در دامان بانویی مجاهد و شجاع

چه کسی بیشترین تأثیر را بر جامعه خودش گذاشته است؟ حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه. نقش مادر ایشان در این تأثیرگذاری اجتماعی چیست؟ در خاطرات برادر ایشان^۲ آمده که بعد از شهادت پدر، به همراه عمه، مادر و روح‌الله که کودکی خردسال بود به تهران رفتند و با عین‌الدوله صدر اعظم مظفرالدین شاه دیدار کردند. آنجا بانو صاحب (عمه) به همراه بانو هاجر (مادر) در حضور

۱. رهبر عزیزمان در بیانیه گام دوم می‌فرماید: جامعه‌سازی، یک گام بلند برای رسیدن به تمدن اسلامی است.

۲. کتاب خاطرات آیت‌الله پسندیده رحمته‌الله علیه.

مظفرالدین شاه سخنانی در دفاع از خون شهیدشان و اصرار بر قصاص قاتل آقا مصطفی داشتند. در نهایت با پیگیری‌های زیاد ایشان، شاه و صدراعظم مجبور می‌شوند دستور قصاص قاتلین سید مصطفی را صادر کنند. قاتل را به حکم دولت وقت در قلعه یوجان (دو فرسخی خمین) دستگیر کردند و به زندان تهران انتقال داده و در میدان توپخانه تهران، به حکم علما و مجتهدان عصر قصاص کردند.

شهادت پدر در عصر بی‌عدالتی و خان‌سالاری و روحیه حق‌طلبی عمه و مادر که امام در جریان قصاص قاتل پدر و در طول زمان حیات این دو زن بزرگوار از ایشان دید، چنان در تار و پود فکری امام رسوخ یافته بود که بعدها در دفاع همه جانبه‌ی او از مستضعفین و مردم مظلوم، تجلی کرد. بله، روح‌الله در دامن بانویی مجاهد و شجاع، روح‌الله کبیر شد.

افزایش عقلانیت و عاطفه جامعه

به نظر شما در میزان عقلانیت جامعه چه عواملی موثرند هستند؟ نقش مادر در میزان عقلانیت جامعه چقدر است؟ سوال را تغییر دهم. در میزان عاطفه اجتماعی چه عواملی موثرند هستند؟ نقش مادر در میزان عواطف اجتماعی چقدر است؟ حالا که سخن از حضرت روح‌الله شد، اجازه بدهید چند جمله از امام بزرگوار رحمه‌الله‌علیه تقدیم کنم تا ببینیم ایشان به عنوان فقیه اسلامی، چه نظر و عقیده‌ای درباره این موضوع داشتند.

امام رحمه‌الله‌علیه به خانم‌های معلم فرمود: «شما خانم‌ها به طوری که حالا خودتان می‌گویید معلم هستید؛ دو تا شغل بسیار شریف دارید. یکی از آن‌ها شغل «تربیت فرزند» است که این از همه شغل‌ها بالاتر است. اگر شما یک فرزند خوب به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همه عالم. اگر شما یک انسان تربیت کنید، برای شما به قدری شرافت دارد که من نمی‌توانم بیان کنم».

بعد در ادامه توضیح نقش تربیتی مادری فرمود: «برای اینکه علاقه‌ی بچه به

مادر بیشتر از همه علایق هست و هیچ علاقه‌ای بالاتر از علاقه مادری و فرزند نیست. بچه‌ها از مادر بهتر [مسائل] را دریافت می‌کنند. آنقدری که تحت تأثیر مادر هستند تحت تأثیر پدر نیستند، تحت تأثیر معلم نیستند، تحت تأثیر استاد نیستند»

بعد فرمودند: «پس یک شغل، شغل تربیت اولاد است؛ که مع الأسف در آن حکومت طاغوتی، این شغل را می‌خواستند از مادرها بگیرند. تبلیغ کردند به اینکه زن چرا بچه‌داری کند... این شغل شریف را منحطش کردند در نظر مادرها؛ برای اینکه می‌خواستند که مادرها از بچه‌ها جدا بشوند، بچه‌ها را ببرند در پرورشگاهها بزرگ کنند؛ مادرها هم علی حده بروند یک کارهایی که آنها دلشان می‌خواهد بکنند و بچه در پرورشگاه وقتی که بزرگ بشود، یک بچه‌ای که در دامن مادر بزرگ بشود نیست؛ عقده پیدا می‌کند. وقتی بچه در پرورشگاه و بدون مادر با اجنبی بخواهد سر و کار داشته باشد و محبت مادر از سر او کم بشود، این بچه عقده پیدا می‌کند. بسیاری از این مفسده‌هایی که در جامعه واقع می‌شود، از این بچه‌هایی هستند که عقده دارند؛ از این انسان‌هایی هستند که عقده دارند. مبدأ یک عقده بزرگ، این جدا کردن بچه از مادر است. بچه، محبت مادری لازم دارد. بنابراین، این شغل که شغل انبیا است و انبیا هم آمدند برای اینکه انسان درست کنند، این شغل اول شما هست.»^۱

ببینید امام چقدر دقیق این مسائل را می‌بیند؛ شرافت شغل مادری را کنار شرافت شغل پیغمبری می‌گذارند و می‌گویند شغل اول شما خانم‌هایی که معلم هستید، تازه چقدر معلمی به مادری نزدیک است، باز می‌فرماید: شغل اول شما «مادری» است. بعد نسبت عاطفه مادری و تأثیر آن بر اجتماع را اینطور بیان کردند.

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۹۰؛ بیانات در دیدار با بانوان فرهنگی دزفول، ۲۱ خرداد ۱۳۵۸.

مادران، زمامداران جامعه

مادر، بند قنناق کودک را در دست دارد، ولی اهمیت آن به گونه‌ای است که می‌توان گفت زمام امور جامعه در اختیار اوست. ممکن نیست خلق و خویی در جامعه باشد ولی از خانه منشأ نگرفته باشد. اهمیت نقش مادر به حدی است که می‌توان گفت فساد زن، موجب فساد جامعه و اصلاح او، موجب صلاح و اصلاح جامعه است.

پدر و مادر در جنبه اجتماعی و سیاسی فرزندان، سهم مشترک دارند ولی در سال‌های اولیه، نقش مادر مؤثرتر از پدر است. مادر اولین عامل تأثیر بر کودک است و می‌تواند جنبه‌های مثبت و منفی را در دل او پایدار کند. اوست که می‌تواند شرف اجتماعی و سیاسی به طفل دهد و فرزندانش را مدافع حق و روابط صحیح بسازد. نقش مادر در همه زمینه‌های حیات اجتماعی آشکار و مهم است.^۱

عامل نجات شاهرخ

یکی از شهدای عزیز ما، نامش شاهرخ است. کسی که بزن بهادری برای خودش بود، هیچ کسی حریفش نبود. اما چطور عاقبت به خیر شد؟ عاطفه مادری دست او را هم گرفت. پدر نداشت. از کسی هم حساب نمی‌برد. مادر پیرش هم کاری نمی‌توانست بکند مگر دعا! اشک می‌ریخت و برای فرزندش دعا می‌کرد. خدایا پسر مرا ببخش، عاقبت به خیرش کن.

مادرش می‌گوید: شاهرخ نوجوان که بود، هر روز با یک نفر درگیر بود. عصر یکی از روزهای تابستان، درب خانه به صدا درآمد. آن زمان ما حوالی خیابان پرستار می‌نشستیم. پسر همسایه بود، گفت: از کلانتری زنگ زدند. مثل اینکه شاهرخ دوباره بازداشت شده، سند خانه ما همیشه سر طاقچه آماده بود. تقریباً ماهی یکبار برای سند گذاشتن به کلانتری محل می‌رفتم. مسئول کلانتری هم از دست او به ستوه

۱. مادر مظهر عاطفه، امین‌الله امینی، روزنامه افغانستان ما، کد خبر ۱۴۸۳۰۰.

آمده بود! سند را برداشتم. چادر را سر کردم و با پسر همسایه راه افتادم. در راه پسر همسایه می‌گفت: خیلی از گنده لات‌های محل از آقا شاهرخ حساب می‌برند، روی خیلی از آن‌ها را کم کرده، حتی یکدفعه در دعوا چهار نفر را با هم زده است!

بعد ادامه داد: شاهرخ الآن برای خودش کلی نُوجه دارد. حتی خیلی از مأموران کلانتری از او حساب می‌برند. دیگر خسته شده بودم. با خودم گفتم: شاهرخ الآن که هفده سالش است اینطور اذیت می‌کند! وای به حال وقتی که بزرگتر شود! چند بار می‌خواستم بعد از نماز نفرینش کنم اما دلم برایش سوخت. یاد یتیمی و سختی‌هایی که کشیده بود افتادم. بعد هم به جای نفرین دعایش کردم.

وارد کلانتری شدم. با کارهای پسر هم مرا می‌شناختند. مأمور جلوی در گفت: برو اتاق افسر نگهبان. درب اتاق باز بود. افسر نگهبان پشت میز بود. شاهرخ هم با یقه باز و موهای به هم ریخته مقابل او روی صندلی نشسته بود. پاهایش را هم روی میز انداخته بود. تا وارد شدم داد زد و گفتم: «مادر خجالت بکش، پاهات رو جمع کن» بعد رفتم جلوی میز افسر و سند را گذاشتم و گفتم: من شرمندم بفرمایید.

با عصبانیت به شاهرخ نگاه کردم و بعد از چند لحظه گفتم: دوباره چیکار کردی؟ شاهرخ گفت: با رفیقا سر چهار راه کوکا وایساده بودیم، چند تا پیرمرد با گاری‌هاشون داشتند میوه می‌فروختند، یکدفعه یه پاسبان آمد و بار میوه پیرمردها رو ریخت توی جوی خیابان، اما من هیچی نگفتم بعد هم آن پاسبان به پیرمردها فحش ناموس داد. من نتوانستم تحمل کنم و رفتم جلو همینطور تو چشمانش نگاه می‌کردم. ساکت شد. فهمیده بود چقدر ناراحتم، سرش را انداخت پایین.

افسر نگهبان گفت: این دفعه احتیاجی به سند نیست. ما تحقیق کردیم و فهمیدیم مأمور ما مقصر بوده. بعد مکثی کرد و ادامه داد: «به خدا دیگه از دست پسر شما خسته شدم. دارم توصیه می‌کنم مواظب این بچه باشید. اینطور ادامه

بده سرش میره بالای دار!»

شب بعد از نماز، سرم را گذاشتم روی مُهر و بلند بلند گریه می‌کردم. بعد هم گفتم: خدایا! از دست من کاری بر نمی‌آید، خودت راه درست را نشانش بده. پسرم را به تو سپردم، عاقبت به خیرش کن.^۱

زندگی شاهرخ در غفلت و گمراهی ادامه داشت. تا اینکه دعا‌های مادر پیرش اثر کرد. مسیحا نفسی آمد و از انفاس خوش او، مسیر زندگی شاهرخ تغییر کرد. بهمن ۵۷ بود. شب و روز می‌گفت: فقط خمینی رحمه الله. همیشه می‌گفت: هرچه امام بگوید همان است. حرف امام برای او فصل‌الخطاب بود. برای همین روی سینه‌اش خالکوبی کرده بود: فدایت شوم خمینی. وقتی در تلویزیون صحبت‌های حضرت امام پخش می‌شد، با احترام می‌نشست. اشک می‌ریخت و با دل و جان گوش می‌کرد. می‌گفت: عظمت را اگر خدا بدهد، می‌شود خمینی، با یک عبا و عمامه آمد. اما عظمت پوشالی شاه را از بین بُرد. چقدر از این شاهرخ‌ها با عاطفه مادری، عاطفه گرفتند و نجات پیدا کردند؟!

همراهی و حمایت

بله؛ مادر عامل تعیین کننده در عواطف اجتماعی است. اگر در جامعه بی‌رحمی و قساوت قلب دیدید، بگردید و ببینید آیا نقش مادری کم‌رنگ است یا پررنگ؟! البته قبول دارم، مادر شدن کار سختی است. اما حدیث داریم: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا؛ با فضیلت‌ترین کارها، سخت‌ترین کارها است»^۲ خدا اینکار سخت را بر دوش بانوان قرار داده است، چون زن، لیاقت این کار بزرگ را دارد. البته پدران جامعه هم باید در این کار سخت، کمک کنند. وقتی پیامبر از دخترش پرسید که: فاطمه جان! علی را چگونه شوهری دیدی؟ این بانو فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ

۱. مشرق، شهیدی که روی بازو نوشته بود فدایت شوم خمینی، کد خبر: ۵۰۸۳۳۵.

۲. مفتاح الفلاح، ص ۴۵.

الله؛ بهترین کمک کننده در طاعت خدا»^۱ پدران هم باید در این طاعت خدا که مهمترینش اجرا کردن طرح خداست، مادران را کمک کنند.

مادر اجتماع و قلب امت

فدای مادری کردن حضرت زهرا علیها السلام بشوم. آن سه ضلعی که گفتیم هم نبوت، هم ولایت و هم امت، همه اش جنبه اجتماعی دارد. اصلاً شما بگو حضرت زهرا علیها السلام مادر اجتماع است. نقش مادری او، آثار اجتماعی بزرگی دارد. شما فکر می کنید حضرت زهرا علیها السلام که فرمود: «بهترین حالات یک زن این است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند»^۲ ایشان آن طور بعد از پیامبر خدا در کوچه های مدینه و مسجد، در مقابل نامحرمان می ایستد و از پشت پرده، سخنان محکم و با صلابتی می گوید. یک خانم ۱۸ ساله، با آن بیان شیوا و گیرا، چرا با مردم حرف می زند؟ ایشان در مقام مادری کردن برای امت، عملیات نجات امت را آغاز می کند و در مقام مادری کردن برای امت، برای فرزندانش یعنی امت جان می دهد.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ اَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴).

مجلس هفتم

منافع مادری یا مقام مادری؟!





ارزش و اعتبار علم در جامعه

در جامعه ما هر چه پیش می‌رویم «دانش و علم» اعتبار بیشتری پیدا می‌کند، همه با چشم احترام و اعتماد به علم و دانش نگاه می‌کنند. البته گاهی اوقات ما از اعتماد بیش از اندازه به مدعیان علم - همه علوم منظور هست - چوب خوردیم! با این حال، این موضوع چیزی از ارزش‌های علم را نزد ما کم نمی‌کند.

مثلاً مردم به یک پزشک به خاطر علمش احترام فوق‌العاده می‌گذارند چون به صورت عینی و عملی، آثار این علم را در زندگی و سلامت خودشان تجربه کردند و اگر خطایی هم از پزشکی ببینند، با چشم‌پوشی از کنارش عبور می‌کنند، حتی اگر این خطای پزشکی منجر به فوت عزیزانشان شود. این‌ها همه از آثار محترم بودن علم و دانش در جامعه ما و بلکه در جوامع کشورهای دیگر است.

محترم و معتبر بودن علم، ریشه در قدرت علم دارد. فرمود: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ؛ علم سلطان است»^۱ علم سلطان است یعنی قدرت تسلط دارد. بیشتر آدم‌ها وقتی به علم می‌رسند تواضع می‌کنند، می‌پذیرند. شاید به همین دلیل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با علم تشریف می‌آورد و حکومت مهدوی می‌شود حکومت علمی و عقلانی.

امروز هم قدرت علم آنچنان افزایش پیدا کرده که مردم به همه ابزارها و لوازم و مشاغل مورد نیاز زندگی، علمی و تخصصی نگاه می‌کنند، حتی ساده‌ترین رفتارها در مشاغلی که به ظاهر نیاز به علم آنچنانی ندارد، با آنها علمی برخورد

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۹.

می‌شود. مثلاً ما در دانشگاه رشته هتل‌داری داریم. یعنی شما برای چرخاندن یک هتل، نیاز به دانش داری اما نمی‌دانم چرا وقتی به موضوع خانواده می‌رسیم، نگاه علمی و تخصصی به مسائل خانواده مورد غفلت قرار می‌گیرد؟! نکند این از شگردهای ابلیس برای صدمه زدن به طرح مهم خدا باشد.

مهمتر از همیشه

این در حالی است که ما در موضوع خانواده، بیش از گذشته نیاز به نگاه تخصصی و عالمانه داریم. شاید در گذشته، یک پدر و مادر با تجربه‌های تربیتی که از پدر و مادرشان دریافت می‌کردند می‌توانستند یک پدر موفق یا مادر موفقی باشند اما الآن زندگی بسیار پیچیده‌تر از گذشته شده، دلبرک‌ها زیاد شدند، مثلاً یکی از رُقبای جدی والدین، فضای مجازی و رسانه است! الآن باید روی بحث تربیتی در فضای مجازی بچه‌ها، یک کار تخصصی و عالمانه صورت بگیرد و محصولات علمی متناسب با این شرایط در اختیار پدر و مادران ما قرار بگیرد.

بنابراین یکی از مسائل خانواده که باید به صورت تخصصی و عالمانه با آن برخورد کرد، مسئله مادری است. جامعه زنان ما، امروز نیاز جدی به دانش مادری دارند. ما همیشه مسئله مادری را سپردیم به تجربه مادری؛ یعنی می‌خواهیم با آزمون و خطا، فرزندان خوبی را تربیت کنیم! این صحیح نیست.

نگاه حداقلی و نگاه حداکثری

شاید اگر زودتر از اینها، به مسئله مادری، علمی برخورد می‌شد، اینقدر فرزندان ما و مادران ما دچار آسیب‌های روحی و تربیتی نمی‌شدند!

الآن دو نگاه به مسئله مادری وجود دارد، یک نگاه حداقلی به مسئله مادری و یک نگاه حداکثری. نگاه رایجی که بین بیشتر مادران ما وجود دارد، این نگاه حداقلی است. نگاه حداقلی به مسئله مادری این است که ما مادری را مساوی بگیریم با کلفتی و خدمتکاری. اما آیا حقیقتاً مادر مساوی با این چیزهاست؟!

مادری یعنی «عاشقی» و عاشق در مسیر عشقش تمام زحمات را تحمل می‌کند. وقتی بانویی این خدمات مادرانه را به علاوه عشق نکند، می‌شود این نگاه حداقلی و پست به مادری! این نگاه به مادری، نگاه خودخواهانه است نه نگاه عاشقانه.

الآن نگاه عاشقانه هم به مسئله مادری چندان پاسخگوی نیازهای ما در مسئله مادری نیست ما باید به دنبال دانش مادری و نگاه عالمانه به مسئله مادری باشیم که این همان نگاه حداکثری به مسئله مادری است.

رشته مادری؛ زیرشاخه مدیریت

نگاه حداکثری به مسئله مادری این است که مادری را اولاً امری محتاج دانش تلقی کنیم و ثانیاً این دانش مادری را زیر شاخه‌ای از علم مدیریت بدانیم. از مادری یاد مدیریت بیفتیم. بیایم یک نهضتی راه بیندازیم و در مسئله مادری «نگاه عالمانه و دانشی» حداقل در بین خود مادران راه بیفتد. این کار را هم باید از دانشگاه شروع کنیم. پیشنهاد دهیم و پیگیری کنیم که در دانشگاه رشته مادری راه اندازی شود، زیر شاخه مدیریت. برای «رشته مادری» دانشجوی بپذیریم، اینها فارغ التحصیل شوند و بروند در زندگی، هم دانش خودشان را خودشان استفاده کنند، هم در اختیار بقیه مادران قرار دهند.

چه اشکالی دارد، مادر که برای سلامت بچه و برای تغذیه بچه، به کسی که در این رشته علم و تخصص دارد مراجعه می‌کند، درباره مادری و مسائل دیگر آن هم به فارغ التحصیلان رشته مادری مراجعه کنند؟

منافع مادری

ما همیشه از «مقام مادری» حرف زدیم، حالا بیایم از «منافع مادری» بگوییم. وقتی ما بیشتر از مقام مادری حرف بزنیم، زحمات مادری بیشتر به چشم می‌آید تا منافع مادری. مادری، کاری پر دردسر است اما بسیار ارزشمند و مهم است. با این نگاه، خستگی به تن مادران می‌ماند.

اما اگر از «منافع مادری» گفتیم یعنی گفتیم مادری منفعی برای شما مادران دارد، دیگر زحمات مادری آنقدر به چشم نمی آید، آدم‌ها برای رسیدن به منافع، بسیاری از زحمات را تحمل می‌کنند.

وقتی شما گفتی مقام مادری، بعضی از خانم‌ها شاید بگویند: آقا ما اگر مقام مادری را نخواهیم چه کسی را باید ببینیم؟ اما ادبیات درست چیست؟ بگو من می‌خواهم از منافع مادری برای شما بگویم، گوش‌ها آماده شنیدن درباره مادر شدن می‌شود. درست است که مادری عشق است اما آیا این عشق، به نفع مادر یا پدر نیست؟ این مادری منافع زیادی دارد که اولاً به خود زن برمی‌گردد.

مادر جامعه خودمان بیش از اینکه از «مقدس بودن مادر» سخن بگوییم باید از «مفید بودن مادر» بودن سخن بگوییم. بعداً مقدس بودن مادر هم با این ادبیات جا می‌افتد.

۱. عاشق شدن

منافع مادری چیست؟ اولین فایده علمی مادر شدن «عاشق شدن» است. قبل از به دنیا آمدن فرزند، خانم‌ها اغلب تصور می‌کنند که می‌دانند عشق چیست اما زمانی که یک نفر را به این دنیا دعوت می‌کنند، معنی عشق واقعی را می‌فهمند و عشقی بی‌قید و شرط، خاص و کامل. عشق مادر به فرزند، تجربه‌ای متفاوت از تمام عشق‌های دنیا است و مادر همیشه فرزندش را اولویت قرار می‌دهد و این می‌تواند بیانگر یک عشق واقعی و بی‌نهایت باشد.^۱

مادر با هر باری که مادر می‌شود، عشق جدیدی را تجربه می‌کند. متأسفانه الآن بسیاری از مادران ما از تجربه عشق‌های جدید بی‌بهره هستند، مادران ما معنای این حرف را بهتر می‌فهمند که «هر فرزندی، یک بمب عشق است که به مادر هدیه می‌شود».

۱. سایت نمناک، خبر شماره ۵۰۲۸. <https://namnak.com>

مادر با هر کدام از فرزندان خودش، یک عشق جدیدی را تجربه می‌کند. مامان‌ها می‌گویند: «این بچه من یک مزه‌ای دارد، آن بچه من مزه دیگری دارد!» واقعاً چرا بعضی مادران خودشان را از تجربه عشق‌های جدید با فرزندان جدید، محروم کردند؟! این خسارت نیست؟! این به ضرر مادرها نیست؟! مادری که عاشق «عاشق شدن» است پس چرا فقط یکبار عشق فرزندی را تجربه کند؟

خدای نکرده، اگر این تک فرزند شما، بلایی سرش بیاید، چقدر مادر از لحاظ عشقی شکست می‌خورد؟! بیچاره می‌شود! خم می‌شود و می‌شکند!

۲. رهایی از تنهایی و افزایش اعتماد به نفس

دومین فایده مادر شدن، رهایی از تنهایی هست. امام صادق علیه السلام نیز در سفارش به فردی که پس از سال‌ها ازدواج، صاحب فرزند نشده بود، فرمود: زمانی که یکی از شما فرزنددار شدنش دیر شود، باید بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَحِيداً وَحُشاً، فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي، بَلْ هَبْ لِي اُنْثَاً وَ عَاقِبَةً صِدْقٍ دُكُوراً وَ اِنَاثاً، اَشْكُنْ اِيْلَهُمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ اُنْسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ اَشْكُرْكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ؛ خدایا! مرا تنها و وحشت زده نگذار تا سپاسگزاریم از تدبیرم کمتر شود؛ بلکه محل اُنس و جانشینی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت به اینان اُنس گیرم و از وحدت با آنان آرامش یابم و به هنگام کامل شدنِ نعمت، تو را سپاس گویم».

در این دعا وجود فرزند، باعث آرامش و عاملی برای دوری از وحشت و تنهایی مطرح شده است. به این دلیل، بعضی از دانشمندان در تبیین کارکرد فرزند در کانون خانواده معتقدند: «زناشویی بدون فرزند، پژمردگی است و پس از آوردن فرزند، کانون زندگی به شکوفایی می‌رسد؛ بلکه پس از بچه‌دار شدن، زندگی دارای معنای حقیقی می‌شود و خانه به وسیله فرزند، پُر از خنده و نشاط می‌شود.»^۱

حالا اگر من به یک فرزند بسنده کردم، چه اتفاقی می‌افتد؟ فردا که این فرزند

۱. کافی، ج ۱۱، ص ۳۴۶.

رفت آیا فکر جای خالی او هستم؟ چطور پر می‌شود؟ آیا به دوران پیری و کهنسالی خود فکر کردم؟ دوره‌ای که بیش از هر موقعی نیاز به توجه و رسیدگی دارم و آن زمان شاید ۲ یا ۳ فرزند هم کم باشد.

۳. حافظه بهتر

تحقیقات گسترده در این مورد ثابت کرده که مادران نسبت به کسانی که فرزند ندارد، حافظه بهتری دارند. از مهمترین دلایل این است که مادر مدام مجبور است کارهای مربوط به فرزندش را به خاطر بسپارد و همین امر تمرینی برای تقویت حافظه اوست.^۱

۴. سلامتی

یکی دیگر از فواید مادر شدن، حفظ سلامتی است. طبق تحقیقات ۳۰ ساله، مادران در ماه دوم بارداری حدود ۴۷ درصد خطر ابتلا به دیابت نوع ۲ را در خود کاهش می‌دهند و در ماه‌های دیگر هم میزان کاهش این خطر به ۲۳ درصد می‌رسد. علتش این است که هورمون‌های درگیر شیردهی، بر روی انسولین و سطوح قند خون تاثیر می‌گذارند.

خانواده‌هایی که فرزند دارند به احتمال خیلی زیاد، مدت زمان بیشتری را در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. مادران بالای ۶۰ سال که فرزند دارند، یک و نیم سال بیشتر از زنان بدون فرزند در این سن عمر می‌کنند و شاید یکی از علت‌های آن تزریق عاطفه و مراقبت بعضی فرزندان از والدین باشد.^۲

بعضی‌ها از مادران با دست خودشان این سلامتی را به خطر می‌اندازند! بر اساس آمار موجود، سقط‌های غیر ایمن عامل حدود ۱۳٪ از موارد مرگ‌ومیر

۱. همان.

۲. سایت نمناک، خبر شماره ۵۰۱۲۸.

مادران (حدود ۱ مورد از هر ۸ مورد مرگ مادر) است. این تعداد معادل ۴۷ هزار مرگ در سال محاسبه شده است! عوارض متعددی هم برای سقط جنین نوشته و گفتند، مانند نارسایی کلیه، عفونت‌های شدید و بسیاری از مشکلات دیگر. از عوارض بد جسمی تا عوارض روحی آن و به خطر افتادن سلامت روحی مادر که سر جای خودش قابل گفتگو است.

بنابراین مادری نه تنها برای خود مادر منافی دارد بلکه مادر پر منفعت‌ترین موجود در هستی است. گاهی اوقات خانمی دچار بحران هویت می‌شود، احتمالاً نمی‌داند یا یادش رفته مادر چه منافی برای خودش و برای جامعه به همراه خواهد داشت. وقتی آدم، احساس مفید بودن می‌کند، نسبت به آینده و زندگی حتی در شرایط سخت، شور و شوق خاصی وجودش را فرامی‌گیرد.

تفاوت توانمندی‌های زنان و مردان

در نگاه واقع‌بینانه و علمی، مسئله مادری، زیرشاخه علم مدیریت است. اما قبل از اینکه مدیریت را در مادری توضیح دهم، اجازه بدهید یک مقدمه‌ای عرض کنم و آن این که خانم‌ها و آقایان، هرکدام توانمندی‌هایی دارند. این توانمندی‌ها گاهی خدادادی هست، گاهی هم به دست آوردنی. ولی بالاخره انگار یک تقسیم کاری شده است. علتش این است که خانم‌ها در برخی از کارها قدرتمندتر هستند و توانایی بیشتری دارند همان‌طور که آقایان در برخی از کارها قوی‌ترند و توانایی بیشتری دارند.

خانم‌ها و آقایان، باید این تفاوت در توانایی‌ها را به رسمیت بشناسند و گرنه اختلافات حل نشدنی و دلخوری‌های فراوانی بین آنها اتفاق می‌افتد. خانم گلایه دارد که آرایش چرا چنین توانایی‌هایی را ندارد و آقای گلایه دارد که خانمش چرا چنین توانایی‌هایی را ندارد! در حالی که این تقسیم نقش‌ها از قبل اتفاق افتاده و شما توقع بی‌جا داری که فکر می‌کنی همسرت باید مانند رفیق هم‌جنس خودت باشد!

امروز در غرب، زن را جای مرد و مرد را جای زن گذاشتند و به دروغ گفتند این حق زن است که مثل مرد باشد. نخیر؛ این یکی از بزرگترین ظلم‌ها به زن است که در جوامع غربی به اسم حقوق زن، بر زنان روا داشتند که خوشبختانه امروز بعضی از بانوان، این حيله را می‌دانند و متوجه اهداف استعماری آنان هستند.

بدترین ویژگی آقایان، بهترین ویژگی خانم‌ها

در حالی که جنس این دو خلقت کاملاً متفاوت هست، توانمندی‌ها هم متفاوت است. حدیث داریم: «خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرُّ خِصَالِ الرِّجَالِ الزُّهْوُ وَالْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخِيلَةٍ خَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَّانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا؛ بهترین خصلت‌های مردان است: کبر، بخل و ترس. هرگاه زن دارای کبر باشد جز در برابر شوهر سر فرود نیاورد، و چون بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ کند، و وقتی ترسو باشد از هر چه به او روی آرد دوری کند.»^۱ چقدر زیبا حضرت، این تفاوت‌ها را ذکر می‌کنند. ویژگی‌هایی که بهترین ویژگی در زنان هست اما بدترین ویژگی در مردان می‌باشد! مرد، متکبر باشد بد است، بترسد بد است، بخیل باشد بد است. حالا تصور کنید مثلاً در بازار نسبت به خرید کالایی، آقا بگوید: «اگر نیاز داری بخریم»، خانم بگوید: «نه نیاز نیست، نخریم» چقدر زیبا می‌شود. نه خانم گلایه دارد، نه آقا گلایه دارد.

توان مدیریت در زن و مرد

پس در بین توانایی‌ها و دارایی‌های مرد و زن، برخی از توانایی‌ها و دارایی‌ها مشترک هستند و برخی متفاوت. در بین توانایی‌های مشترک، برخی توانایی‌ها مقدارش کمتر و برخی مقدارش بیشتر است. حالا مدیریت به عنوان یک توانمندی مشترک، آیا در خانم‌ها قوی‌تر است یا آقایان؟

۱. نهج البلاغه، ج ۲۳۴.

آیا در مدیریت هم تقسیم کاری بین زن و مرد اتفاق افتاده یا نه؟ اگر تقسیم کاری هست، مدیریت کجا با کی؟ قدرت مدیریت چه کسی بیشتر است؟ مادر یا پدر؟ زن یا مرد؟ مدیریت خانواده بر دوش چه کسی گذاشته شده؟ بعضی‌ها تعصب بی جا دارند و فوری می‌گویند: چرا شما دنبال تعیین مدیر هستی؟

ویژگی مدیر موفق؛ رابطه یا ضابطه؟!

برای اینکه بفهمیم مادرها مدیریت قوی‌تری دارند یا پدر؟ بهتر است اصل مدیریت را ببینیم چیست؟ اصلاً مدیر چه کاری را انجام می‌دهد؟ در علم مدیریت، ویژگی‌هایی را برای مدیر شمرده‌اند. مدیر قوی چه کسی است؟ آیا مدیر قوی کسی است که ضوابط قوی را بچیند و همه کارها را با ضوابط پیش ببرد؟ یا مدیر قوی کسی است که روابط قوی دارد و همه کارها را با روابط پیش می‌برد؛ به این معنا که دیگران حرف او را گوش می‌دهند نه به این دلیل که قانون‌گرا هستند بلکه به خاطر علاقه شدید به مدیر، خودشان کار انجام می‌دهند.

مدیر برای مدیریت مجموعه خودش ضوابطی قرار می‌دهد اما کارها را روابط انسانی پیش می‌برد چون مدیر رابطه خوبی با زیردستانش دارد. این راز موفقیت در مدیریت هست نه ضوابط خشک و خالی.

ضوابط را می‌شود دور زد، بدون رابطه ضابطه‌ها هم پیش نمی‌رود. پس مدیری قوی‌تر هست که بتواند با «روابط» مدیریت کند و قدرت مدیریت روابط او قوی‌تر باشد، نه فقط صرفاً با چهار تا دستور عمل بخواهد مجموعه خودش را مدیریت کند.

مدیریت قوی مادران در خانه

در محیط خانه، پدر قدرت تاثیرگذاری بیشتری بر روابط را دارد یا مادر؟ البته نمی‌شود به صورت مطلق گفت اما به صورت معمول و خدادادی، در خانه، قدرت تنظیم روابط مادر، خیلی بیشتر از پدرها هست. پس معمولاً مادران، در مدیریت

خانه قوی تر هستند چرا که مدیریت روابط آنها قوی تر هست. مثلاً شما ببینید وقتی در یک خانه، مادر از دنیا می رود، غالباً شاکله خانواده از هم می پاشد ولی وقتی پدر از دنیا می رود، غالباً مادر می تواند شاکله خانواده را حفظ کند. این نشان از نقش مادر و قدرت مادر در خانواده است.

پدر بیشتر به دنبال این هست که با ضوابط حرف خود را به کرسی بنشانند اما مادر با روابط خوبی که با فرزندانش دارد، کار خودش را پیش می برد. با این اوصاف در جامعه کمتر از «مدیریت مادری» سخن به میان می آید بلکه بیشتر از «محبت مادری» گفته می شود اما واقعاً مدیریت مادری بی نظیر است.

اصلاً شغل مادری، کلاسش در حد مدیریت هست، چرا از این مسئله به سادگی عبور می کنیم؟! وقتی شما مادر بودن را از منظر مدیریتی بررسی نکردی، منجر به این می شود که گاهی بعضی از خانم ها احساس حقارت کنند؛ فکر کنند که اگر مادر هستند، شغل کمی دارند. نه؛ شغل مادری در حد و اندازه های وزارت و مدیریت هست. این را کمتر گفته ایم و کمتر شنیده ایم.

مادر یعنی مدیریت هوشمند

مادر یعنی «مدیر» اما یک «مدیریت هوشمند مبتنی بر روابط»، یک مدیریت فوق العاده! ای کاش در علم مدیریت، سر فصلی برای مدیریت مادرانه باز کنند. محققین و عالمان این رشته بنشینند و مدلی از این شیوه مدیریت مادری را تنظیم و تدریس کنند. اگر چنین شود حتماً خیلی از مشکلات خانه و خانواده توسط این مدیریت هوشمند، رفع و حل می شود.

آن وقت می بینید که هرچه تعداد فرزندان افزایش پیدا می کند، قدرت مدیریت مادر هم افزایش پیدا می کند. زیرا وقتی او بخواهد روابط چندگانه خواهری و برادری را تنظیم کند، باید دقت و هوشمندی بیشتری در مدیریت روابط به خرج دهد. خیلی فرق می کند بین مدیری که یک یا دو نفر را مدیریت می کند با مدیری

که چند نفر را مدیریت می‌کند. فرمود: «هرکسی ۱۰ نفر را مدیریت می‌کند عقل ۴۰ نفر برای او است؛ مَنْ وَلِيَ عَلَى عَشْرَةٍ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَرْبَعِينَ»^۱ اینجاست که به جرأت باید گفت: مادری که ۴ یا ۵ فرزند دارد، مقدار مادری او بیشتر است از مادری که ۱ یا ۲ فرزند دارد. یعنی میزان مادری مادران، متناسب با تعداد فرزندان، متفاوت است.

چطور چنین اتفاقی می‌افتد؟ آیا معجزه خاصی رخ می‌دهد یا این اتفاق قابل توضیح است؟ به صورت طبیعی، مدیر باید حواسش به خیلی از مسائل باشد، باید برای تعداد بیشتری از آدم‌ها فکر کند، کم‌کم خودش را عادت می‌دهد که تک‌بُعدی به مسائل نگاه نکند، قدرت عقلانی او در اثر این مدیریت، افزایش پیدا می‌کند. مادری هم که دارای چند فرزند هست، به صورت طبیعی قدرت مدیریت او افزایش پیدا می‌کند چون باید روابط بیشتری را مدیریت کند.

افزایش قدرت مادر به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه با ازدواج فرزندان و گسترش خانواده، با اضافه شدن فامیل عروس یا داماد، و همچنین با اضافه شدن نوه‌ها ... این‌ها که به مرور گسترش پیدا می‌کند، دایره مدیریت مادر هم افزایش پیدا می‌کند.

جالب این است که برخلاف ذهنیت بعضی افراد، نه تنها این مدیریت سخت‌تر نمی‌شود بلکه آسان‌تر نیز می‌گردد. با تعداد فرزندان، برخی از وظایف و کارهای مادر به فرزندان بزرگتر سپرده می‌شود که باز این واقعه، خود منجر به رشد فرزندان می‌شود. به طور معمول این کمک، از تولد فرزند سوم به بعد آغاز می‌شود زیرا فرزند اول به سن و سالی رسیده است که قوّت او بیشتر شده، تقریباً برخی توانایی‌ها را پیدا کرده است.

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۲۷.

نقش هنر در پررنگ کردن زیبایی‌های مدیریت مادری

ای کاش یک فیلم و سریالی ساخته می‌شد که به زیبایی، مدیریت روابط مادر را نشان می‌داد. به نمایش کشیده می‌شد اینکه یک مادر چقدر هوشمندانه و قدرتمندانه می‌تواند خانه و روابط افراد در منزل را مدیریت کند؛ مدیریتش منجر شود که نه پدر ضایع شود، نه فرزندان ناپود شوند. چقدر زیبا می‌شد. من حاضرم این فیلم را قبل از تولید تبلیغش کنم. فیلمی که بتواند زیبایی‌های مدیریت مادری را نشان دهد.

اکثر فیلم‌ها، مرد را له می‌کند، به چه قیمتی؟ وقتی می‌خواهند زن را مثلاً زرنگ نشان دهند! زنی را نشان می‌دهند که با رفتارهایی به ظاهر مردانه، نهاد خانواده را ناپود کرده، همسرش را له کرده، به فرزندان صدمه زده! خب این چه فرقی دارد با اینکه زن بنزین بردارد و خودش، همسرش و بچه‌هایش را از لحاظ تربیتی آتش بزند و بسوزاند؟!

مدیریت حضرت زهرا (علیها السلام) در محیط خانه

نقل شده روزی در خانه غذایی برای خوردن نبود اما حضرت زهرا (علیها السلام) این مسئله را پنهان کردند. وقتی آقایمان علی (علیه السلام) متوجه می‌شود می‌فرماید: فاطمه جان! چرا به من نگفتی؟ جواب مادر را بشنوید، فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنِّي لَا سَتَحِييَ مِنْ إِلَهِي أَنْ أَكُفَّ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ ای پدر حسن!« ببین چقدر قشنگ شوهرش را صدا می‌زند: «ای پدر حسن! من از خدا خجالت کشیدم که از شما چیزی بخواهم که توان آن را نداری»^۱ من نمی‌دانم چطور حضرت زهرا (علیها السلام) مدیریت کرده با اینکه چند روزی در خانه غذا کم بوده یا اصلاً نبوده، امیرالمومنین متوجه نشده است! بابا هم پیش بچه‌ها ضایع نشده است.

به فضل خدا در جلسات بعدی، به این نقش بی‌بدیل بیشتر می‌پردازم.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۹.

مجلس هشتم

محبوبیت جهانی





محبت حضرت زهرا علیها السلام در انسان‌ها بسیار تأثیرگذار است و می‌توان آن را محور فرض کرد. نص صریح قرآن هم به این محبوبیت و ابراز این محبت اشاره دارد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما بر انجام رسالتم نمی‌خواهم، مگر دوست داشتن نزدیکانم».^۱

در حال حاضر ما در جامعه جهانی و در فضایی زندگی می‌کنیم که دشمنان فراوانی داریم و ادیان زیادی شاهد دینداری ما هستند. گاهی مشاهده می‌کنیم که علیه اسلام، فیلم می‌سازند و اسلام را دین خشن و غیر انسانی معرفی می‌کنند. در چنین شرایطی تأکید بر کدام مفهوم از شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در جامعه جهانی اثرگذارتر است؟ با توجه به فضای موجود، کدام حرف ما بیشتر مورد توجه جهانیان قرار می‌گیرد؟

«محبت» زبان مشترک همه دنیاست. محبت، یک موضوع فرادینی، فرامذهبی و فرافرهنگی است. یکی از چیزهایی که مرز ندارد، محبت است. این را همه دنیا می‌فهمند که «یک کسی را دوست داشتن» قشنگ است و قیمت دارد. اینکه امتی هستند که «مادر»ی را بسیار دوست دارند و چنین با شکوه از او ستایش می‌کنند که حاضرند برای او جان خود را فدا کنند...» این برای همه جالب توجه و دیدنی است. می‌توانیم با نمایش این محبوبیت نسبت به حضرت زهرا علیها السلام از مردم جهان دلبری کنیم.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

محبت، ندای فطرت

اما اینکه چرا «انسان» به راحتی با محبت همه چیز را می‌فهمد و محبت برای همه قابل درک است، باید گفت که خدا انسان را اینگونه خلق کرده است. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛ آیا دین چیزی جز محبت است؟»^۱ اولاً دین، چیزی جز محبت نیست؛ ثانیاً دین، مفسور به فطرت الهی «انسان» است؛ می‌توان گفت «انسان» چیزی جز محبت نیست. جایگاه محبت در ما انسان‌ها، امری فطری است. لذا شما می‌توانید با مرام محبت، عالم را فتح کنید. محبت اکسیر عجیبی است.

در عالم، شخصیتی مانند حضرت زهرا علیها السلام وجود ندارد. تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و اساطیر و افسانه‌های جهان بشریت، هرگز نتوانستند حتی در ابعاد بسیار کوچکتر، شخصیت محبوبی چون حضرت زهرا علیها السلام را بسازند. ما این شخصیت بزرگ را داریم. چنین شخصیت والایی که اگر تمام درختان، قلم و دریاها مُرگب شوند که از حضرت زهرا علیها السلام بنویسند باز هم کم است. ما همین مقدار اطلاع اندکی که از زندگی ۱۸ ساله این بانوی بزرگوار داریم، می‌توانیم در عالم غوغا کنیم. پس چرا به این مسئله نپردازیم؟ کافی است محبت من و شما به حضرت زهرا علیها السلام به گوش مردم دنیا برسد.

محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در جهان اسلام

در جهان اسلام با حدود ۲ میلیارد جمعیتی که دارد، اختلافی بر سر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام نیست. در جهان اسلام هم مصلحت ایجاب می‌کند که محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام را مطرح کنیم. ایشان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است و ما چه شیعه و چه سنی، ایشان را دوست داریم.

۱. کافی، ج ۸، ص ۷۹.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ به دستور صریح قرآن، محبت به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) به عنوان مزد و اجر رسالت آخرین پیامبر، معرفی شده است. این تأکید قرآن، یکی از وجوه مشترک شیعه و سنی است. بنابراین محبت حضرت زهرا (علیها السلام) می تواند محور وحدت شیعه و سنی در مقابل دشمنان اسلام قرار گیرد. «تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۲ بیایید بر آن وجه مشترک خودمان تأکید کنیم؛ وجه مشترک ما فاطمه (علیها السلام) است.

محبوبیت حضرت زهرا (علیها السلام) در جهان اسلام به گونه ای است که حتی یکی از مفتی های وهابی که حکم ارتداد شیعه را داده بود، به محبت نسبت به حضرت زهرا (علیها السلام) اعتراف داشت. در جهان اسلام حتی کسانی که نسبت به مظلومیت حضرت، حرف هایی دارند، نسبت به محبوبیت ایشان حرفی ندارند و حتی خود را مدافع این محبوبیت هم می دانند.

سال ها قبل رهبر عزیزمان فرمودند: «اهل بیت و محبت اهل بیت، محور وحدت شیعه و سنی است.»^۳ این، نکته بسیار ظریف و هوشمندانه ای است. امروزه به دلیل شرایط خاص جهان اسلام و نیز شرایط خاص جهان بشریت، ما نیاز داریم به اینکه، به محبوبیت حضرت زهرا (علیها السلام) بپردازیم. نه اینکه مصلحت اندیشانه از حقایق پیرامون مظلومیت ایشان عقب نشینی کنیم. منظورم این است که شرایط جامعه جهانی و جامعه اسلامی ایجاب می کند که بر محوریت «محبوبیت ایشان» تأکید بیشتری بورزیم.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۳. مسلمانان می توانند بر دو محور محبت به اهل بیت (علیهم السلام) و نیز آموزش دین و تعلم معارف و احکام الهی از زبان اهل بیت اتفاق نظر و اتحاد داشته باشند. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی اهل البیت (علیهم السلام) ۱۳۶۹، ۳، ۴)

مهم‌ترین راه افزایش محبت مادر

اما مسئله مهم این است که ما چطور می‌توانیم محبت و محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام را در دل خودمان و جامعه بالا ببریم؟ یکی از مهم‌ترین راه‌های افزایش محبت ایشان این است که ما چقدر محبوب حضرت زهرا علیها السلام هستیم؟ حضرت را در مقام یک مادر قرار دهیم. یادمان باشد که مادر همیشه به فرزند خود محبت دارد. مادر است دیگر، نگران فرزندانش است.

من و شما بدون توجه به اینکه «چقدر محبوب اولیای الهی و خدا هستیم» نمی‌توانیم عاشق و محب خدا و اولیائش شویم! آیا واقعاً راهی اصیل‌تر و سریع‌تر برای افزایش محبت به خویان و خدا غیر از این راه وجود دارد؟! مثلاً من به خودم نگاه کنم و ببینم که چقدر امیرالمؤمنین مرا دوست دارد؟ چقدر حضرت زهرا علیها السلام مرا دوست دارد؟

آدم دیگر نه مغرور محبتش می‌شود، نه مأیوس از اینکه نتواند محبت اهل بیت را در حد اعلی افزایش دهد. شما مستقیم برو سراغ محبت اهل بیت بدون توجه به اینکه چقدر پیش اهل بیت علیهم السلام محبوب هستی، ممکن است مغرور شوی. اما اگر به میزان محبت‌های که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به تو کرده نگاه کنی، حتی شرمنده هم می‌شوی.

شدت علاقه ولایت به امت

از اهل بیت علیهم السلام پرسیدند: چرا اعمال ما را خدا به شما عرضه می‌کند و شما خبردار می‌شوید؟ فرمود: برای اینکه برای شما استغفار کنیم، برای اینکه رسیدگی کنیم.^۱ هفته‌ای دو مرتبه بر اساس برخی از روایات، حداقل اعمال ما به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه می‌شود. هیچ پدر و مادری شاید هفته‌ای دوبار درس‌های

۱. بزار، مسند بزار، ج ۵، ص ۲۰۸؛ هیثمی درباره سند این روایت می‌گوید: روایتی را که بزار نقل کرده صحیح است. (هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴).

بچه‌شان را از مدرسه پیگیری نکنند ولی امام زمان این کار را می‌کند. بعد ایشان چرا این کار را می‌کند؟ آیا این یک وظیفه اداری خشک است؟ آیا کاری شبیه به حضور و غیاب است؟!

ایشان که نمی‌خواهد تجسس کند. ایشان واقعاً نگران ما است. ما چون امام نیستیم حس یک امام را نمی‌فهمیم. همانطور که تا مادر نشویم، پدر نشویم، یک مادر یا پدر را حس نمی‌کنیم. و ما چون هیچ‌وقت امام نمی‌شویم، هیچ‌وقت نمی‌فهمیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چقدر به ما علاقه دارد! حداقل اگر آن را لمس نمی‌کنیم، منطق آن را بفهمیم. پس آن چیزی که در دین ما خیلی راه رسیدن و افزایش محبت است، توجه به میزان محبوبیت ما نزد اهل بیت علیهم السلام است.

به امام رضا علیه السلام گفتم: مرا از دعا فراموش نکنید. حضرت فرمودند: «گمان می‌کنی که فراموش می‌کنم؟ کمی اندیشیدم و با خودم گفتم: او برای شیعیانش دعا می‌کند و من هم از شیعیانش هستم. آن‌گاه گفتم: نه، فراموشم نمی‌کنید. فرمود: از کجا فهمیدی؟ گفتم: من از شیعیان شما هستم و شما برای آنان دعا می‌کنید. فرمود: آیا متوجه چیز دیگری جز این شدی؟ گفتم: نه. فرمود: «هرگاه خواستی بدانی که نزد من چه جایگاهی داری، بین من نزدت چه جایگاهی دارم»^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از دوستانش فرمود: حالت خوب نیست، طوری شده؟ او گفت: بله، بیمارم. حضرت فرمود: آیا می‌دانی وقتی حال شما بد می‌شود حال ما هم به خاطر شما بد می‌شود؟ او پرسید: آیا فقط نسبت به ما دوستانِ اطراف خودتان این‌گونه هستید یا با عموم دوستان خودتان؟ حضرت فرمود:

۱. قُلْتُ يَا اَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: لَا تَنْسَنِي مِنَ الدُّعَاءِ قَالَ اَوْ تَعْلَمُ اَنِّي اَنْسَاكَ قَالَ: فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَ قُلْتُ هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَ اَنَا مِنْ شِيعَتِهِ قُلْتُ لَا لَا تَنْسَانِي قَالَ وَ كَيْفَ عَلِمْتَ ذَلِكَ قُلْتُ اِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَ اِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ فَقَالَ هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هَذَا قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ اِذَا اُرَدْتُ اَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَانْظُرْ اِلَى مَا لِي عِنْدَكَ. (کافی، ج ۲، ص ۶۵۲).

با عموم دوستان مان که در همه جای عالم هستند این گونه ایم. بعد امام علی^{علیه السلام} فرمود: و خدای متعال، بیشتر از ما، شما را دوست دارد.^۱

منشأ انتشار محبوبیت در جامعه

در جامعه ما چگونه این طرح «توجه به محبوبیت» اتفاق می افتد و افزایش پیدا می کند؟ به وسیله زن؛ زن منشأ انتشار محبوبیت در جامعه است. زن از طرفی محور محبوبیت در خانواده است. یعنی پدر خانواده و فرزندان در حد اعلی، مادر را دوست دارند. حضرت هم فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛ اگر مردی به زنی بگوید دوست دارم هرگز این حرف از قلب او بیرون نمی رود.» و همچنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْآنَاثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذَّكَورِ؛ خدا با زنان مهربانتر از مردان است.»

آقا! اگر به کسی خواستی التماس دعا بگی اول به مادرت بگو، بعد به خانمت بگو، و بعد به دخترت التماس دعا بگو. خدا زودتر جواب تو را می دهد. فرمود: «هدیه برای بچه هایت خریدی اول بده به دخترت»^۲ یعنی این نیاز طبیعی زنان به محبوبیت بیشتر، به رسمیت شناخته شده است. پس بهتر است به طور طبیعی محبوبیت به سمت زن از ناحیه مرد سرازیر شود.

آن وقت بهترین راه برای تربیت فرزند، سرازیر شدن این محبت سرشار در وجود مادر به سمت فرزندان است. بهترین راه، برای تربیت فرزند، حفظ محبوبیت مادر در خانه اولاً توسط مرد است. در چنین خانواده ای اگر مادری به بچه ها گفت «من دلم می شکند اگر اینکار را نکنید» بچه ها حرمت محبت و محبوبیت مادر را حفظ خواهند کرد. چرا؟ چون پدر این جایگاه محبوبیت را حفظ و تقویت کرده است.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. کافی، ج ۶، ص ۶.

نمایش محبت خدا

حالا مادر از شدت محبویّتی که پیدا کرده، آن محبت را خرج در تربیت فرزند می‌کند. شما می‌توانی محبتِ خدا را برای بچه‌ها جا بیندازی. مادران می‌شوند نماینده خدا برای درکِ محبت خدا.

روزی شخصی از بیابان به سوی مدینه می‌آمد، در راه دید پرنده‌ای به سمت لانه‌اش پرواز می‌کند. آن شخص کنار لانه رفت و دید که پرنده چند جوجه خیلی زیبا دارد. جوجه‌های آن پرنده را از لانه درآورد و با خود گفت: اینها را به عنوان هدیه نزد پیامبر ﷺ ببرم.

آنها را به حضور پیامبر آورد. در این هنگام جمعی از اصحاب حاضر بودند؛ ناگاه دیدند پرنده مادر، بی‌آنکه از مردم وحشت کند آمد و خود را روی جوجه‌های خود انداخت. معلوم شد پرنده مادر، به دنبال آن شخص به هوای جوجه‌هایش آمده و محبت و علاقه به جوجه‌ها بقدری زیاد بوده که بی‌آنکه از دیگران وحشت داشته باشد که او را نیز بگیرند، آمد و خود را به روی جوجه‌هایش انداخت و با زبان حال جوجه‌های خود را می‌خواست.

پیامبر ﷺ به حاضران رو کرد و فرمود: «این محبت مادر نسبت به بچه‌هایش را درک کردید؟ ولی بدانید خداوند هزار برابر این محبت را، نسبت به بندگانش محبت و علاقه دارد!»^۱

با محبتِ پدر به مادر و فرزندان، و محبتِ مادر به فرزندان، نه تنها محبت خدا را می‌توان برای بچه‌ها جا انداخت بلکه آن‌ها تازه معنای امام را می‌فهمند. مگر امام رضا (ع) نفرمود: امام مثل مادرِ مهربان برای طفل شیرخوار است.^۲ دیدی مادر دور بچه شیرخوارش می‌گردد؟ لحظه‌ای دلش نمی‌خواهد که بچه شیرخوارش از

۱. داستان‌ها و پندها، ج ۵؛ برگرفته از لئالی الأخبار.

۲. امام رضا (ع): الْإِمَامُ ... كَالْأُمِّ الْبَرَّةِ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ (تحف العقول، ص ۴۳۹)

خودش دور باشد؟ چقدر مهربان هست؟ وقتی مادر محبوب شد، محبت می‌کند و محبتش چنین آثار و برکاتی دارد.

یکی از اشتباهات بعضی مادران این است که به سادگی و از سر محبت، گاهی به فرزند کوچک خود می‌گویند: «دیگر دوست ندارم». بچه باور می‌کند که دیگر مادر او را دوست ندارد! دیگر به بچه نمی‌شود حرف امام رضا (ع) را توضیح بدهیم که امام شبیه مادر است. او می‌گوید کدام مادر؟ همان مادر بی‌رحم من؟! البته یاد مادران باشد که بالاخره این فرزند روزی به سوی خانواده خودش خواهد رفت و باید او را به سوی خانه یا جامعه فردایش، راهنمایی کرد. لذا این وابستگی نباید به آینده فرزندش صدمه بزند.

بعضی مادران می‌خواهند بچه را از سر محبت برای خودشان نگه دارند! حتی زمانی که بزرگ شده، به خاطر محبت شدید به فرزندش، حاضر نیست اجازه دهد فرزندش ازدواج کند. این محبت مادرانه با تمام قیمتی که دارد، اینجا منجر به خسارات فراوانی می‌شود! پس باید مراقبت کرد که چنین آسیبی به بچه نزند.

نتایج شوم امنیتی و اجتماعی کمبود محبت مادرانه

متأسفانه در جامعه بشری مشکلی داریم به نام «کمبود محبت»، با این چه کنیم؟ بچه‌ای که از محبت مادر محروم باشد، عقده می‌شود و هر جنایتی از او می‌تواند سر بزند. به قول حضرت روح‌الله (رحمه‌الله) که فرمود: «بچه در پرورشگاه وقتی که بزرگ بشود، یک بچه‌ای که در دامن مادر بزرگ بشود نیست؛ عقده پیدا می‌کند. وقتی بچه در پرورشگاه و بدون مادر با اجنبی بخواند سر و کار داشته باشد و محبت مادر از سر او کم بشود، این بچه عقده پیدا میکند. بسیاری از این مفسده‌هایی که در جامعه واقع می‌شود، از این بچه‌هایی هستند که عقده دارند؛ از این انسان‌هایی هستند که عقده دارند! مبدأ یک عقده بزرگ، این جدا کردن بچه از مادر است. محبتِ مادری لازم دارد بچه.»^۱

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۹۰.

چرا در اسلام عزیز، اینقدر برای محبت کردن به یتیم، فضیلت گفته شده؟! فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ رَحْمَةً لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هیچ بنده‌ای نیست که دست مهربانی بر سر یتیم بکشد، مگر آنکه خدای متعال در مقابل هر مویی که از زیر دستش رد می‌شود، نوری در قیامت برای او قرار می‌دهد.»^۱ چرا خدای رحمان این همه ثواب برای مهربانی به یتیم، وعده کرده؟! چون بچه اگر احساس کمبود محبت کند، میزان خساراتش به جامعه، بسیار خواهد شد.

جامعه، مدیون محبت مادر

امنیت جامعه، مدیون محبت‌های مادران ما هست. چقدر این جمله از زبان مادر نجات‌بخش است: «عزیزم! خیالت راحت، من تو را دوست دارم». بچه‌ها تشنه محبت هستند. این جمله به او امنیت عاطفی می‌دهد. بچه‌ها با چشیدن محبت مادری، رشد عاطفی پیدا می‌کنند، می‌فهمند چطور به دیگران محبت کنند. وقتی خودشان غرق در محبت می‌شوند، دیگران را هم غرق در محبت می‌کنند.

یکی دیگر از آثار مهر و محبت مادری، این است که بچه اعتماد به نفس پیدا می‌کند. محبت مادر، غذای روح بچه‌ها هست. چطور این غذا را تامین کنیم؟

خرید و فروش محبت در غرب!

فرزندی که در رابطه عاطفی با مادر خود احساس سیری نکند، بیش از دیگران در معرض وابستگی‌های افراطی به اطرافیانش خواهد بود. چه دختر، چه پسر؟! در غرب رفتند محبت مادری را قرض می‌کنند! یک نفر را استخدام می‌کنند و می‌گویند: بیا برای ما نقش مادری را ایفا کن و به ما محبت مادرانه بورز. نظام

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۹۹.

سرمایه‌داری به رهبری آمریکا چه بلایی بر سر جهان آورده است؟! الآن شما می‌بینید در آمریکا ساعتی ۴۰ دلار می‌دهید و محبت یک مادر را می‌خرید!^۱

سرشار از محبت پدر

محبت پدر هم در خانه به همسر و فرزندان خصوصاً به دختر غوغا می‌کند. بعضی پدرها حیا می‌کنند به دخترشان بگویند: فدایت شوم! پیامبر خدا با آن همه عظمت، به دخترش می‌فرمود: پدرت فدایت باد!^۲ آیا این سنت نبوی نیست؟ آیا پدری بزرگوارتر و با حیاتر از آخرین پیامبر خدا سراغ دارید؟ چرا اینگونه قربان صدقه دخترش می‌شود؟!

دختری که از پدرش محبت چشید، نیازی به توجه دیگران ندارد. وقتی او نیاز به توجه دیگران نداشت، یکی از چیزهایی که درست می‌شود حجاب هست، البته هزار تا چیز دیگر هم درست می‌شود. یکی از دوستانم می‌گفت: «اگر لُپ دختری را نکشی، همسایه لُپ او را خواهد کشید» خیلی قشنگ و قابل تأمل گفت. اگر پدر و مادر در خانه و خانواده خود به فرزندان محبت و توجه نکنند، فرزندان شکار توجه بیرون از خانه می‌شوند!

حالا به شما بگویم این محبت پدر برای تأثیر، یک شرط لازم دارد، اگر گفتید چه شرطی؟ محبت کدام پدر هست که حسابی به دل دختر می‌چسبد و می‌نشیند؟! محبت پدری که در خانه، حرمتش حفظ شده است و رعایت این مسئله بیشتر متوجه مادر خانواده است. پدر که در نگاه فرزندان تخریب شده، به او بی‌احترامی شده، عظمت و شخصیتی ندارد! این پدر، هرچقدر هم که به دخترش محبت کند فایده‌ای ندارد و کمبود محبت فرزندان جبران نمی‌شود! در نتیجه صدماتی به خود و جامعه می‌زنند.

۱. مشرق، اجاره مادر آمریکایی با ۴۰ دلار!، دسترسی در: «mshrgh.ir/823529»

<https://www.mashregnews.ir>

۲. روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۴.

مراقب باش نشکند!

چرا در خانواده‌های مذهبی، دختر غیرمذهبی می‌شود؟! خواهش می‌کنم اگر یک روزی خدای نکرده پدر و مادرها خواستند دعا کنند سعی کنند یواشکی دعا کنند! اگر حرمت پدر در خانه‌ای شکست، دیگر محبت این پدر قیمت ندارد! حنای این پدر پیش فرزندان رنگی ندارد! بعد اگر پدری به فرزندان محبت نکند یا محبتش بی‌اثر شود، دیگر محبت مادر جای این محبت پدر را پُر نمی‌کند! این خیلی ظلم بزرگی هست و پیامدهای خطرناکی دارد.

نقش پنهان مادر

اتفاقاً مادرهای محترم، همسران را به محبت کردن به فرزندان بویژه به دختر تشویق کنید. مثلاً به همسرت بگو: راستی امروز یادمان رفت به دخترمان محبت کنیم! زنگ بزن! هوايش را داشته باش! مثلاً روز دختر هست هدیه‌ای برایش بخر. عجب چیزی هست این نقش پنهان زن در خانواده، غوغاست. خانه روی دست مادر می‌گردد ولی بچه چنین احساسی نمی‌کند و فکر می‌کند بابا همه کاره است. این مادر جایش بهترین جاهای بهشت هست. اخلاص، بالاتر از این؟! فرمود: غایت دین اخلاص است!^۱ مادری مخلصانه! خود را نادیده می‌گیرد، حتی خودش را حذف می‌کند، پدر را راهنمایی می‌کند. وای چه مادری!

۱. امام علی علیه السلام فرمود: الإِخْلَاصُ غَايَةُ الدِّينِ. (غرر الحکم، ص ۲۲۷)

مجلس نهم

مادراتقلاب





نزول جبرئیل و بالاترین فضیلت

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ فضیلتی برای حضرت زهرا علیہا السلام از زبان امام صادق علیہ السلام بیان می‌کند که به نظر ایشان فضیلتی بالاتر از این برای حضرت زهرا وجود ندارد، حتی همه انبیا هم به چنین فضیلتی دست نیافتند. آن فضیلت چیست؟

امام می‌فرماید: جبرئیل امین پس از پیامبر به محضر فاطمه می‌آمد و خبر از آینده بشریت به فاطمه می‌داد. بعد می‌فرماید: «مسئله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است. این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه اول بوده، مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است. بعد از این هم برای کسی دیگر نشده است. حتی درباره ائمه علیهم السلام هم من ندیدم که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد. فقط این است که برای حضرت زهرا است که آنکه من دیده‌ام که جبرئیل به طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می‌شده و مسائل آتی‌های که بر ذریه او می‌گذشت، آن مسائل را می‌گفت و حضرت علی هم ثبت می‌کرد. شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلند پایه او حضرت صاحب زعمه اللہ تعالی است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل

باشد.^۱ امام می‌فرماید این روایت معتبر هست و در کتاب معتبر کافی هم ذکر شده است.^۲

چند مسئله مهم

چند مسئله مهم در این روایت و رویتگری امام خمینی رحمته الله علیه وجود دارد.

۱. آینده‌نگری

مسئله اول این است که چرا جبرئیل برای حضرت زهرا از آینده سخن می‌گوید؟ چه دغدغه‌ای حضرت زهرا علیها السلام نسبت به آینده داشتند که با اطلاع از آن به آرامش می‌رسیدند؟! توجه خاص حضرت زهرا به آینده برای ما خیلی جالب و جذاب هست. چه کسانی به آینده فکر می‌کنند؟ روح با عظمت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام می‌خواهد ترسیم از آینده داشته باشد و جبرئیل مأموریت پیدا می‌کند بیان کند؟ چقدر مهم و ضروری هست که ما نگاه راهبردی به آینده داشته باشیم. آینده را درست پیش بینی کنیم. امامین انقلاب (امام خمینی و مقام معظم رهبری) بارها از آینده خبر دادند. برخی با تردید نگاه کردند، اما محقق شد. مشهورترین آنها همین فروپاشی شوروی هست. رهبری هم خبر از افول آمریکا دادند اما خیلی‌ها با تردید نگاه می‌کنند. چون از قواعد هستی و واقعیت‌های بیرونی و میدانی خبر ندارند.

ما مثل فاطمه اطهر علیها السلام باید نسبت به وضعیت آینده حساس باشیم. فرمود: عاقل‌ترین مردم کسی که به دورترها می‌نگرد.^۳ آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه از برخی علما تقدیر می‌کرد، می‌گفت این‌ها خوب آینده را می‌دیدند. فقط عالم به زمان حاضر

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۱.

۳. امام علی علیه السلام فرمود: عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر در عاقبت کارهایش بیندیشد؛ اَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ. (شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۴۸۴).

باشی کافی نیست، باید دنبال عالمانی باشیم که آینده را هم خوب تشخیص دهند.^۱

۲. نویسنده مصحف

مسئله بعدی این است که امیرالمومنین همان طور که نویسنده آیات الهی بودند و وقتی آیات بر پیامبر خدا نازل می شد، پیامبر برای امیرالمومنین آیات را تلاوت می کردند و حضرت می نوشتند. اینجا هم باز امیرالمومنین نویسنده هستند. نکته کجاست؟ نکته اینجاست که با وجود حضرت امیر علیه السلام خبر از آینده بر فاطمه علیها السلام می رسد و امیرالمومنین می نویسند. الآن این کتاب که مشهور به صحیفه فاطمی است همین الآن دست بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) است. و امام خمینی در وصیت نامه سیاسی الهی خودشان وقتی افتخارات مکتب اسلام و شیعه را بر می شمارد، می فرماید: «و صحیفه فاطمی که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ما است.»^۲

خیلی عجیب است! امام صادق علیه السلام می فرمایند: این کتاب حجمی سه برابر قرآن دارد و یک حرف از قرآن هم در آن نیست؛ «إِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ. قَالَ: قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ. قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ».^۳

۱. درباره آقایی که کرامت های بسیار از او نقل می کردند، گفته اند: در مسافرتی وقتی به نزدیک اصفهان رسید، شب بود و هوا تاریک، فرمود: من در این شهر بسترهای فحشا می بینم. صبح شد، وارد شهر شدند، فرمود: وقت سحر بساط عیش فلان و فلان را می دیدم. تا اینکه داخل شهر رفتند و ... آری، آنها آینده را می دیدند، ولی ما گذشته را نمی بینیم، و نمی فهمیم که چه خبر بود! تا از آن عبرت بگیریم و همانند گذشتگان در دام و فریب بیگانگان گرفتار نشویم. (در محضر بهجت، ج ۱، ص ۳۲۷).

۲. وصیت نامه الهی سیاسی امام.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. خبر از ایران

مسئله بعدی این است که امام با آن تیزبینی و فراست و فقاقت خود می‌فرماید: «شاید اخبار ایران به گوش حضرت زهرا علیها السلام رسیده باشد» من می‌خواهم کمی روی این جمله امام تمرکز و تأمل کنیم. امام یک جمله فرمود و رد شد ولی عاقل اشاره‌گیر است. توقف می‌کند تأمل می‌کند. امام بر چه اساسی این سخن را فرمودند؟

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: محتوای این مصحف فاطمی چیست؟ حضرت فرمود: «اسامی تمام مؤمنان و کافران از آغاز تا پایان آفرینش، نام‌های شهرها و ویژگی‌های هر شهری، چه در شرق و چه در غرب جهان، تعداد مؤمنان هر شهر و آمار کافران آن»^۱ بعد در روایت دیگری راوی می‌گوید: «محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت فرمودند: ای فضیل! می‌دانی اندکی پیش، من در چه مطالعه می‌کردم؟ گفتم: نه، فرمودند: در مصحف فاطمه علیها السلام. کسی نیست که روی زمین به حکومت می‌رسد جز اینکه به نام خود و پدرش در آن نوشته شده است؛ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ: يَا فَضِيلُ! أَتَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُ أَنْظُرُ قَبِيلُ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ علیها السلام لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَاسْمُ أُبَيِّهِ»^۲

اگر حضرت، علم به حکومت‌ها و حاکمان آن داشتند، چه اشکالی دارد علم به حکومت اسلامی ما هم داشته باشند؟ چرا بعضی‌ها اینقدر تنگ‌نظر هستند، نمی‌خواهند اصلاً ارتباطی بین حضرت زهرا و انقلاب را ببینند.^۳ اینها اسناد بالادستی ما در روایات هست که رسماً می‌گویند حضرت زهرا علیها السلام از جزئیات

۱. دلائل الامامه، ص ۲۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳. برخی روزنامه‌ها در کشور رسماً تیر زدند و اعتراض کردند که چرا شما انقلاب اسلامی را به فاطمه اطهر علیها السلام گره می‌زنید؟ تیر درشت زدند که «آیا امام خمینی درباره پیشگویی جبرئیل از انقلاب ایران سخن گفته بود؟» (خبر آنلاین، خبر شماره ۱۴۴۳۲۲۲۲).

حکومت‌ها و حاکمیت‌ها اطلاع دارند، از جمله انقلاب اسلامی. این تازه قسمت کمی از ماجرا است.

روایتگری سردار سلیمانی از حضور حضرت مادر

تجربه‌های فرماندهان جنگ نه تنها این حرف امام را تأیید می‌کند، بلکه فراتر از پیشگویی، بارها شنیدیم چطور حضرت زهرا علیها السلام در عملیات‌های مختلف دفاع مقدس به کمک بچه‌ها می‌آمدند و گرگشایی می‌کردند.

سردار سلیمانی با چه اشک و آه و ایمانی می‌فرمود: «هرموقع در جنگ فشارها بر ما حادث می‌شد و هیچ کاری از دست‌مان بر نمی‌آمد، پناهگاهی جز حضرت زهرا علیها السلام نداشتیم».

می‌گفت: «در عملیات "والفجر ۸" وقتی چشم‌مان به آب‌های پُرخروش، خشمگین و ترسناک اروند افتاد، آن‌جا هیچ نامی آشنا تر از نام حضرت زهرا نداشتیم؛ بنابراین در کنار اروند ایشان را در تالو آشک‌های غریبانه و مظلومانه بسیجی‌ها صدا زدیم و اروند را با "یازهرا" کنترل و از آن عبور کردیم. وقتی دشمن آتش مسلسل‌ها، خمپاره‌ها و توپ‌های خود را مستانه بر ساحل باز کرد و جوی‌هایی از خون به اروند روانه شد، آن وقت هم همه تدابیر از کار افتاده بود و نامی جز نام حضرت زهرا بر زبان‌ها جاری نمی‌شد. وقتی که بعضی‌های عراق در کنار اروند ایستاده بودند و رزمندگان را با تیر می‌زدند، آن زمان هم سلاح کارگر ما حضرت زهرا بود».

بعد می‌فرماید: «من قدرت و محبت مادری حضرت زهرا علیها السلام را در هور، غرب کانال ماهی و وسط میدان مین دیدم؛ وقتی شما مادرها نبودید و فرزندان تان در خون دست‌وپا می‌زدند، من حضرت زهرا علیها السلام را دیدم».^۱

۱. خبرگزاری دفاع مقدس، خبر شماره ۳۸۱۷۰۴.

حضرت زهرا (علیها السلام) و انقلاب اسلامی ایران

راستی چه رابطه‌ای بین حضرت زهرا (علیها السلام) و انقلاب اسلامی وجود دارد؟ چرا باید حضرت زهرا پیگیر ماجراهای انقلاب اسلامی باشد؟ چرا باید کمک کند؟ جواب خیلی ساده و روشن است؟ چون این بانو شأن مادری دارد و آیا مادر کاری جز کمک‌رسانی دارد؟ مادر، دلسوز بچه‌هایش است. دلش برای بچه‌ها می‌تپد. شما از ارادت بچه‌های جنگ به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌فهمید که چقدر حضرت زهرا بچه‌های جنگ را دوست داشت.

شخصی آمد پیش امام رضا (علیه السلام) و گفت: آقا می‌خواهم بدانم چقدر مرا دوست داری؟ حضرت فرمود: شما چقدر مرا دوست داری؟ گفت: آقا خیلی زیاد. حضرت فرمودند: به همان اندازه که تو مرا دوست داری، منم تو را دوست دارم. «إِذَا أَرَدْتُ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَأَنْظِرْ إِلَى مَا لِي عِنْدَكَ»^۱

طبق این قاعده امام رضا (علیه السلام)، ما از شدت محبت بچه‌های جنگ به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌فهمیم که چقدر حضرت زهرا بچه‌های جنگ را دوست داشت و حقیقتاً هم مادری کرده و می‌کند.

چرا باید حضرت زهرا (علیها السلام) به ما عنایت و علاقه داشته باشند؟ چون مادر هستند، محبت مادری می‌کشد او را به پی جویی از هر کسی که او را عمیقاً دوست دارد، بویژه ایرانی‌ها. کتاب "خاک‌های نرم کوشک" را بخوانید، آنجایی که عبدالحسین برونسی در دل شب، در خط مقدم، در عملیات، در آن موقعیت حساس، به حضرت زهرا (علیها السلام) توسل می‌کند و مادر او را از قدم به قدم مسیر آگاه می‌کند.

مادر انقلاب، انقلاب مادر

اصلاً این انقلاب، انقلاب مادر هست و حضرت زهرا (علیها السلام) مادر انقلاب هستند. اگر نگاه مادرانه حضرت زهرا (علیها السلام) نبود، این انقلاب شکل نمی‌گرفت. برخی حسودان

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۲.

و تنگ نظران، نمی توانند این حقیقت را ببینند که این انقلاب بی نام مادر اصلاً محقق نمی شد. هر کسی به انقلاب اهانت کند اولین نفری که ناراحت می شود حضرت زهرا علیها السلام هستند.

می دانید چرا؟ چون انقلاب، نتیجه مجاهدت های مادر و خون دل خوردن های او هست و حالا که من و شما می بینیم چند میلیون نام و مکان و جلسه در کشورمان به نام حضرت زهراست، علتش همین است. دوستش داریم دوست مان دارد. مگر می شود مادر به فرزندانش که مقابل ظلم و استکبار ایستادگی کردند، بی توجهی کند؟! سبحان الله!

دست عنایت مادر را در کشورمان می شود احساس کرد. نه تنها در عرصه امنیتی، حضرت زهرا علیها السلام برای ما مادری کردند بلکه هر جا گره ای کور به کار انقلاب افتاد، مادر گره گشایی کرد. در واقع مدیریت انقلاب اسلامی به دست ایشان است. این انقلاب، انقلاب مادر هست. این مادر هست که در دل ها انقلاب ایجاد کرده است. چطور می توان این معادله را توضیح داد؟! شاید برای بعضی سخت باور باشد اما آنهایی که در وسط میدان مبارزه هستند، مثل سردار سلیمانی، حضور و عنایت مادر را حس کردند.

اگر نبود عنایت مادر، این انقلاب صدمبار باید در هاضمه استکبار هضم می شد، تمام می شد و می رفت. شما حجم دشمنی ها را نسبت به انقلاب - از دشمنان خارجی تا منافقین داخلی - ببینید. با هیچ نظامی اینقدر دشمنی نکردند. نصف این دشمنی ها کافی بود تا یک نظام ساقط شود اما چرا این نظام با این حجم از دشمنی هنوز روی پا ایستاده؟ این وضعیت، طبیعی نیست. معلوم است که دستی پشت پرده هست. دست مادری مهربان روی سر ما هست.

انگیزه‌سازی و حمایت

مادر چه نقشی برای ما می‌تواند ایفا کند؟ اصلاً مادر مهم‌ترین نقشی که می‌تواند ایفا کند، انگیزه‌بخشی و خودباوری است.

مخترع برق چه کسی هست؟ ادیسون. نوشتند: زمانی که ادیسون به مدرسه می‌رفت، معلمش نامه‌ای به ادیسون داد که به مادرش بدهد و گفت این نامه را فقط مادرت بخواند. ادیسون نامه را به مادرش داد و گفت این نامه را معلم به من داده و گفته بخوانی. مادر ادیسون نامه را خواند. در نامه نوشته شده بود: «با کمال تأسف باید بگویم فرزندان کودن است و هیچگونه استعدادی برای ادامه تحصیل و درس خواندن ندارد. مدرسه ما نیز جای افراد ابله و کودن نیست و از فردا او را به مدرسه راه نمی‌دهیم.» به نظر شما مادرها در چنین وضعیت مشابهی چه می‌کنند؟! مادر ادیسون کار عجیبی کرد! بحران را مدیریت کرد؛ تهدید را تبدیل به فرصت کرد و نامه را جور دیگری برای فرزندش خواند. او نامه را این‌گونه خواند: «فرزند شما نابغه و باهوش است و مدرسه ما توان آموزش به فرزندان را به خاطر داشتن هوش بالا ندارد. شما باید شخصاً خودتان به او آموزش دهید.»

این طور شد که مادر ادیسون شروع به درس دادن به فرزندش در منزل کرد. ادیسون در سن ۱۳ سالگی اولین اختراع خود را ثبت کرد. مدتی پس از وفات مادرش، ادیسون صندوقچه مادر را باز کرد و خواست آن نامه را برای همه بخواند تا به همه ثابت کند که از کودکی نابغه بوده و معلمش اولین کسی بوده که این مسئله را فهمیده است ولی با دیدن اصل نامه، شروع به گریه کرد و تازه فهمید که نامه معلمش چیز دیگری بوده! ادیسون تازه فهمید که چطور مادرش از یک ادیسون کودن، یک ادیسون نابغه ساخته است! ادیسون بعدها در خاطراتش نوشت: توماس ادیسون، فرد کودنی که توسط یک مادر قهرمان، به نابغه قرن تبدیل شد!

بینید یک مادر چقدر می‌تواند در اینکه یک بچه، استعدادهایش شکوفا شود

موثر باشد؟ حالا اگر مادری مثل فاطمه زهرا علیها السلام بخواهد برای امت مهدی‌اش مادری کند، چقدر می‌تواند گره‌گشایی کند؟ چقدر می‌تواند انگیزه بدهد و حمایت کند؟! نقشِ مادرِ انقلاب این هست که به فرزندانِ القا کند ما می‌توانیم. این نقش محوری حضرت زهرا علیها السلام در انقلاب ما نباید فراموش شود

قوت داشتن و قدرت بخشی

خب، از محبت مادر زیاد شنیدیم اما از قدرت مادر و قدرت بخشی او کمتر سخن گفتیم. یک مادر می‌تواند فرزندی قوی تربیت کند همانطور که می‌تواند فرزندی ضعیف تربیت کند. برای قدرت بخشی به فرزندانمان چه کنیم؟

۱. توجه به نقاط مثبت

یک راه برای قدرت بخشی این است که نقاط مثبت و خوبی که فرزندت دارد، هرچند کم یا جزئی، همان را تشویق کنی. وقتی فرزند، عمل خوبی داشت - حالا یا خودش آن را می‌داند یا نمی‌داند - اما شما او را پیدا کردی و مورد تشویق قرار دادی، او تلاش می‌کند تا آنچه منجر به توجه دیگران به خودش شد را بیشتر و تقویت کند، در نتیجه سعی می‌کند آن را تکرار کند.

۲. تحقیر ممنوع

اما راه دیگر، مادر محترم! سعی کن بچه‌ها را تحقیر نکنی. مادری که بچه‌اش را تحقیر کرد در واقع "ما می‌توانیم" را از او می‌گیرد. تا ضعفی در بچه‌ات دیدی که اتفاقاً حق هم باشماست اما به او بگو عیبی نداره، تازه ما فهمیدیم تو این ضعف را داری، حالا بیا من به تو کمک کنم و تو هم تمرین کن تا این نقطه ضعف برطرف شود.

از آن مهم‌تر اینکه تا ضعفی دیدی دیگر آتش زن به نقاط قوتش و بگویی «تو اصلاً آدم نمی‌شی، تو بدرد نمی‌خوری!» تحقیر کردن یعنی اصلی‌ترین سرمایه شخصیتی فرزند را نفت ریختی و آتش زدی. یک حرف بی‌راه بنزن؛ ای کاش بنزین

می ریختی بچه‌ات را آتش می‌زدی اما بنزین تحقیر نمی‌ریختی روی بچه‌ات و شخصیتش را آتش بزنی. می‌خواهم بگویم چقدر تحقیر کردنِ بچه در سوزاندن شخصیت او، بدتر از آتش زدن اوست. تحقیر قاتل خاموش حسِ "من می‌توانم" در فرزندان است.

بچه‌ای که زیاد تحقیر شد کم‌کم در او بدترین بدی سر می‌زند یعنی تکبر. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ مردی تکبر یا زورگویی نمی‌کند مگر به خاطر تحقیر و خاری‌ای که در وجودش احساس می‌کند»^۱ این آقا پسر یا دختر خانم وقتی منزل خودش رفت، در ارتباط با همسرش می‌خواهد اثبات کند که بزرگ هست اما به شیوه غلط یعنی با زورگویی با تکبر.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

مجلس دهم

سرچشمه حیات جامعه





انواع انسان‌ها در مواجهه با مشکلات

آدم‌ها تا حدی مقابل مشکلات مقاومت می‌کنند اما از یک جایی به بعد، دیگر مقاومت نمی‌کنند! اینکه مقاومت در بعضی آدم‌ها کمتر و در بعضی بیشتر است، علل و دلایلی دارد. بعضی تا با کمترین مشکلی مواجه می‌شوند سر و صدایشان بلند می‌شود! خداوند می‌فرماید: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»^۱ وقتی به آنها صدمه‌ای می‌رسد، جزع و فزع^۲ می‌کنند. بعضی هم هستند که در برابر مشکلات مقاومت خوبی دارند. اما دسته‌ی سومی هستند که نه تنها در برابر مشکلات مقاومت دارند بلکه اگر تکلیف خود را در مواجهه با مشکلات ببینید، خودشان با آغوش باز به سوی مشکلات خواهند رفت تا حق تقویت و در نهایت، پیروز گردد.

مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر مقاومت ما در مشکلات چیست؟ مثلاً خانم یا آقای که در مشکلات خانوادگی کم می‌آورد، زود رنج هستند، این علامت چیست؟ علامت قدرت مرد یا زن هست، یا علامت ضعف آنها؟

دو خانواده هستند که در نهایت فقر زندگی می‌کنند، هر دو تلاش می‌کنند و در یک اندازه هم تلاش می‌کنند اما در نهایت مرد یک خانه کم می‌آورد، دزدی می‌کند یا به اموال دیگران دست‌درازی می‌کند. حالا این دست‌درازی و کم آوردن علامت قدرت است یا علامت ضعف؟

۱. سوره معارج، آیه ۲۰.

۲. گریه و زاری.

خواهر و برادر با هم دعوا می‌کنند، کتک‌کاری می‌کنند، یک نفر کوتاه می‌آید آن دیگری داد و هوار می‌کند، کدامیک قوی‌تر هستند؟

ماشین دو نفر با هم تصادف کرده است، هر دو از ماشین پایین می‌آیند، یک نفر عصبانی می‌شود و هرچه از دهانش می‌آید می‌گوید، دیگری سکوت می‌کند. حالا چه کسی قوی‌تر است؟ کسی که مقابل عصبانیت خودش مقاومت کرد یا کسی که تسلیم عصبانیت خودش شد؟

قاعده طلایی: هرچه قوی‌تر، مقاوم‌تر

این‌ها و موارد مشابه این‌ها، مسائلی هست که ما شبانه‌روز درگیر آنها هستیم، چه در خانه و چه بیرون از خانه. از دل این مسائل یک قاعده طلایی به دست می‌آید و آن این است که شما هرچه قوی‌تر باشید، مقاومت بیشتری خواهید کرد.

ما همیشه می‌گوییم جامعه ما باید مقابل استکبار مقاومت کند. مقاومت، شعار محوری ماست اما مهم‌تر از مقاومت و عامل تاثیرگذار بر مقاومت جامعه، قدرت جامعه است. جامعه قوی، جامعه مقاومی خواهد بود. جامعه ضعیف، جامعه شکننده و آسیب‌پذیری خواهد بود!

پس «قدرت» می‌شود مسئله مهم و محوری در زندگی ما. این رابطه دو طرفه هست: تا قوی نباشیم نمی‌توانیم مقاومت کنیم و تا مقاومت نکنیم قوی نمی‌شویم.

اولین اثر دینداری

اگر از من و شما بپرسند "اولین فایده و اثر دینداری چیست؟" شما چه پاسخی می‌دهید؟ اگر بپرسند "دین شما چه خاصیتی دارد؟" به آنها چه باید بگوییم؟ دیندار شدی یعنی دقیقاً چه اتفاقی در وجودت خواهد افتاد؟ چه فرق اساسی بین دینداری و بی‌دینی وجود دارد؟ آیا شما می‌توانی اثر ملموس و محسوس دینداری را برای دیگران بگویی؟ حواله به غیب ندهی که "بله؛ قیامتی هست،

بهشتی هست و جهنمی " حالا کو تا بهشت و جهنم! الآن نقد! دینداری چه فایده و اثری دارد؟ شما چه پاسخی دارید؟

اگر بخواهیم خطکش بگذاریم و بگوییم این مرز دینداری و بی دینی است، شما برای مرکزیشی بین دینداری و بی دینی، کدام گزینه را پیشنهاد می دهید؟

قدرت و آثار قوی شدن

اگر از ما بپرسند دینداری چه خاصیتی دارد؟ مثل آب پرتقالی که به شما می گویند آب پرتقال ویتامین c دارد، حالا دین چه خاصیتی دارد؟ به غیر از اخلاق چه جوابی باید بدهیم؟ به نظر می رسد یک جواب درست و دقیق این است که بگوییم دین، آدم ها را قوی و قدرتمند می کند.

عمل به هر دستور دینی، تو را قوی تر می کند. اساساً دین تو را به قدرت می رساند. «تقوا» که جان دستورات دینی ماست، مهم ترین اثرش قدرتمند شدن انسان است. فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا». ^۱ الهی دورت بگردم! دور واقعیتی به نام قدرت در اثر دیندار شدن بگردیم. با این ادبیات، با بچه هایمان حرف بزنیم. بچه ها عاشق قدرت هستند. بعد ببینید چطور دیندار خواهند شد.

بازدارندگی از حرام

بعد از هر عبادتی و عمل به هر دستور دینی، بگردیم ببینیم قوی شدیم یا نه؟ من الآن این نماز را خواندم قوی شدم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: نمازی که تو را از منکرات باز ندارد نماز نیست؛ «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَطَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نمازی نیست برای کسی که نماز را اطاعت نکند و اطاعت از نماز یعنی دوری از فحشاء و منکر ^۲ چرا نماز نیست؟ چون تو را در مقابل گناه قوی نکرد و قدرت بازدارندگی به تو نداد.

۱. الدعوات، ص ۲۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

آدم قوی نگاه حرام نمی‌کند؛ مثل آب خوردن از کنار نگاه حرام عبور می‌کند، فرمود: «قوی کسی است که قلع و قمع می‌کند لذات خودش را؛ الْقَوِيُّ مَنْ قَمَعَ لَذَّتَهُ»^۱ اینها الفبای دینداری است که هر مادری به فرزندانش لازم است که آموزش بدهد.

کنترل شهوت

چرا دین با شهوت‌رانی مخالف است؟ چون شهوت‌رانی آدم‌ها را ضعیف می‌کند. ببین اگر شهوت‌رانی کنی دیگر نمی‌توانی شهوت‌رانی بکنی! خیلی عجیب است، قدرت لذت برای کم می‌شود. از آن سو می‌فرماید: آدمی که شهوت‌رانی می‌کند، ریشه آن ضعیف بودن است؛ «إِنَّمَا تَكُونُ الشَّهَوَاتُ مِنْ ضَعْفِ الْقَلْبِ»^۲.

عبور از موسیقی حرام

چرا دین با موسیقی مبتذل مخالف است؟ دلایل متعددی دارد اما یکی از دلایل شاید همین موضوعی باشد که امام خمینی رحمته الله علیه فرمودند: ایشان فرمودند: «موسیقی روح انسان را تضعیف می‌کند. موسیقی اسباب این می‌شود که انسان از استقلال فکری می‌افتد.»^۳

کنترل خشم و مهربان شدن

اگر کسی قوی شد مهربان می‌شود، دلسوز همه عالم می‌شود. می‌شود سردار سلیمانی. وقتی شما در خانه داد می‌زنی، می‌دانی که داد زدن یعنی اظهار ضعف، نه اظهار قوت و قدرت؟ آدم‌های ضعیف در خانه، داد می‌زنند. با داد و هوار خودشان را لو می‌دهند. ضعف خودشان را نشان می‌دهند. برعکس آدم قوی فضای خانه را آرام نگه می‌دارد. می‌تواند خشمش را بخورد. می‌دانی خوردن

۱. عیون الحکم، ص ۴۵.

۲. تنبیه الخواطر، ص ۱۳۵.

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۵۶.

خشم، چقدر سخت است؟ پهلوانی می خواهد. امام علی علیه السلام فرمود: «أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى غَضَبِهِ بِجَلْمِهِ»^۱. قوی ترین مردم کسی است که با بردباری بر خشم خود چیره شود.

قدرت فقط به زور بازو نیست که خدای نکرده به دیگران زور بگوییم. قدرت آنجایی است که زورت به خودت برسد. از جهان پهلوان حسین رضازاده پرسیده بودند سنگین ترین وزنه چند کیلو است که اگر یک نفر بزند به او می گویند پهلوان؟ آقای رضازاده در جواب گفته بود: بالاترین وزنه، یک پتوی ۴۰۰ یا ۵۰۰ گرمی است که صبح باید بلند کنیم تا نماز صبح یا نماز شب را بخوانیم. آن کسی که بتواند آن وزنه را بلند کند به او می گویند پهلوان!^۲

مادر، سرچشمه قدرت در جامعه

سرچشمه قدرت در جامعه کجاست؟ سرچشمه قدرت در روح بسیار قدرتمند و توان هایی است که خدا در زنان و خصوصاً مادران قرار داده است. در روایات دارد که صبر زنان ۱۰ برابر مردان است.^۳ رهبر عزیزمان یک جمله ای دارند، خیلی جالب است، من برای شما عین جمله ایشان را می گویم. می فرماید: «من گاهی در بعضی از جلسات عقد که عروس و دامادها پیشم می آیند، وقتی نصیحت شان می کنم، در خلال حرف هایم به این نکته هم اشاره دارم که بعضی حمل بر شوخی می کنند. من در محاسبات نهایی، زن را قوی تر از مرد می دانم. اعتقاد من این است که مرد هارت و هورتش زیاد است اما آنکه بالاخره در یک مقابله، اگر این مقابله طول بکشد پیروز خواهد شد زن است. یعنی زن بالاخره با روش ها و وسائلی که

۱. غرر الحکم، ۳۱۸۲.

۲. خبرگزاری رسا، خبر شماره ۲۳۸۱۰۳

<https://rasanews.ir>.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ النِّسَاءَ أُعْطِينَ عَشْرَ وَصَبْرَ اثْنَيْ عَشَرَ (کافی، ج ۵، ص ۳۳۹)

خدای متعال در اختیار او و طبیعت او گذاشته بر مرد غالب می‌شود؛ و این یکی از زیبایی‌های طبیعت و از اسرار خلقت است.^۱ مقام معظم رهبری می‌فرماید این یکی از اسرار خلقت است که زن، قوی‌تر از مرد است.

به مرد استخوان درشت‌تر، قد بلندتر و صدای کلفت‌تر داده شده اما به زن لطافت‌های روحی و وسائل نفوذ روی مرد را داده تا تعادل برقرار شود. حالا اگر زن ضعیف شد، سرچشمه قدرت جامعه کجا خواهد بود؟! بنابراین کل جامعه ضعیف شده است! اگر مادر از قدرت روحی برخوردار نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟

اگر دیدی یک جوانی سر نترس دارد و قدرت روحی بالایی دارد، حتماً باید بدانی این ویژگی را از مادرش گرفته است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم که به دنبال پسری مانند ابوالفضل العباس می‌گشت، اول در پی مادر قوی و شجاع بود. آقا شما خودتان امیرالمؤمنین هستید. می‌فرماید: باشد تأثیر مادر یک چیز دیگر است. مادر این جور نباشد من علی بن ابی طالب هم کاری نمی‌توانم بکنم.

مثلاً این جملات را ببینید از امام و رهبری است. امام فرمودند: «ابرجنایتکاران فهمیدند: زنان هستند که می‌توانند با قیام خود، مردان را به میدان بکشند.»^۲ مقام معظم رهبری فرمودند: «اگر زنی عقل و هوشمندی به خرج دهد، مرد را اداره خواهد کرد. البته با زرنگی و تحکّم به دست نمی‌آید، بلکه با ملایمت، خوشرویی و اندکی تحمل»^۳ یا می‌فرماید: «زن‌ها می‌توانند با تدبیر و با ظرافت مرد را در دست خودشان بچرخانند. این واقعیت، قابل اثبات است.»^۴ در یک جمله‌ای حضرت آقا می‌فرمایند: «این حرفی که می‌گوییم خواهش می‌کنم مردها

۱. بیانات در دیدار شورای مرکزی جمعیت زنان ۷۱/۲/۱۵، نقش و رسالت زن، ج ۳، ص ۵۷، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۹۹.

۳. ۱۹/۰۳/۱۳۷۲.

۴. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی، ۲۱/۰۲/۱۳۹۲.

نشنوند، چون ممکن است بدشان بیاید. شما خانم‌ها این را بدانید آقایان تا آخر هم مثل یک پسر بچه هستند، باید اداره‌شان کنید.»^۱

معنویت در مادر شدن

یکی از قدرت‌های مادران، قدرت‌های معنوی است. مادر عنصر معنوی در خانه است. هر چقدر معنوی‌تر، جمع خانواده معنوی‌تر. اصلاً خود مادری کردن، معنویت‌آفرین هست.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزه‌دار و شب زنده‌دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آنرا از عظمت نمی‌داند و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک، خدا پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد، یکی از فرشتگان بزرگوار بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان ترا بخشید.»^۲

مگر عرفاء چه مراحل برای سیر و سلوک برای خودشان سپری می‌کنند؟ یک زن، در سیر و سلوک عرفانی خودش یعنی مادر بودن، تمام این مقامات معنوی را کسب می‌کند. این عجیب نیست؟ معنویت دین، در متن زندگی است. خانه، معبد و عبادتگاه است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۱۱؛ کتاب خانواده، نشر صهبا، ص ۷۰، برگرفته از

علیرضا پناهیان، کلیپ قدرت و شکوه زن، خبر شماره ۵۳۴۰.

۲. إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْآخِرِ مَا لَا تُدْرِي مَا هُوَ لِعَظَمَتِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَضَّةٍ كَعْدِلٍ عِشِيٍّ مُحَرَّرٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا [جَنْبَيْهَا] وَقَالَ اسْتَأْنَفِ [اسْتَأْنَفِي] الْعَمَلُ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ. (امالی صدوق، ص ۴۱).

اصلاً زنی، تا آخر عمرش هیچ صفحه قرانی نخواند، هیچ مجلس روضه‌ای شرکت نکند، نمی‌داند هیچ نماز مستحبی نخواند، هیچ روزه مستحبی نگیرد؛ فقط مادری کند. چقدر این مادر بودن در معنویت او تأثیر دارد؟ فوق‌العاده. ثواب روزه‌دار، شب زنده‌دار، و ثواب مجاهد در راه خدا را به او می‌دهند.

چقدر معنویت در مادر شدن وجود دارد، خدا می‌داند بعد بعضی‌ها از خانم‌ها خودشان را محروم کرده‌اند. الآن ببینید مجرد بودن، از نظر معنوی با متاهل بودن زمین تا آسمان فرق می‌کند. خُر و بُف متاهل، ارزشش از نماز شب مجرد بیشتر است. حالا یک زن با یک مادر از نظر معنوی چقدر متفاوت است؟ هر بار که یک زن به مقام مادری می‌رسد، خدا این سیر و سلوک معنوی را در اختیار او قرار می‌دهد. یک خورشید نورانی می‌شود مادر.

من اصلاً کاری ندارم به اینکه الآن کشور ما از لحاظ جمعیتی مشکل دارد یا ندارد. من به این کار دارم که بانوانی که خودشان را از مادر بودن محروم می‌کنند و یا به یکبار مادر شدن بسنده می‌کنند، چقدر خسارت بزرگ معنوی به خودشان می‌زنند! اصلاً حواسشان هست؟!

صاحب کرامت شدن در اثر رسیدن به مقام معنوی مادری

مادر در اثر مادری کردن، صاحب کرامت می‌شود، همین مادران شهید را ببینید به چه مقاماتی رسیدند؟ خیلی از مادران شهداء، کرامات خودشان را پنهان می‌کنند. مثل عرفاء، مادر می‌تواند صاحب کرامت شود. کراماتی به او داده می‌شود.

شهید بزرگوار حاج کاظم رستگار، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهداء علیه السلام است. مادر ایشان در خواب، پسر شهیدش را می‌بیند. حاج کاظم به او می‌گوید: در بهشت جایم خیلی خوب است. چه می‌خواهی برایت بفرستم؟ مادر می‌گوید: چیزی نمی‌خواهم؛ فقط جلسه قرآن که می‌روم، همه قرآن می‌خوانند من نمی‌توانم

بخوانم خجالت می‌کشم. می‌دانند من سواد ندارم و به من می‌گویند شما همان سوره توحید را بخوان». حاج کاظم می‌گوید: «نماز صحبت را که خواندی قرآن را بردار و بخوان!». ایشان برای نماز صبح که بیدار می‌شود، ناگهان بعد از نماز یاد حرف پسرش می‌افتد. قرآن را بر می‌دارد و شروع می‌کند به خواندن.

خبر می‌پیچد. پسر دیگرش این را به عنوان کرامت شهید در محضر آیت‌الله نوری همدانی مطرح می‌کند و از ایشان می‌خواهد مادرش را امتحان کنند. قرار گذاشته می‌شود. حضرت آیت‌الله نوری همدانی نزد مادر شهید می‌روند. قرآنی را به او می‌دهند که بخواند. ایشان به راحتی همه جای قرآن را می‌خواند اما بعضی جاها را نه. می‌فرمایند: «قرآن خودت را بردار و بخوان!». مادر شهید شروع می‌کند به خواندن، بدون غلط. آیت‌الله نوری گریه می‌کند و چادر مادر شهید را می‌بوسند و می‌فرمایند: «جاهایی که نمی‌توانست بخواند، متن غیر از قرآن قرار داده بودیم که امتحانش کنیم».^۱

بخشی از مقامات معنوی حضرت زهرا علیها السلام به خاطر مقام مادری ایشان هست. مادر پنج فرزند بودن، برای حضرت زهرا علیها السلام یک سیر و سلوک معنوی است.

قدرت مراقبت در اثر مادر شدن

قدرت دیگری که در اثر مادری، یک بانو به دست می‌آورد، قدرت مراقبت است. ذات مادری اینگونه هست که همیشه مراقب فرزند خودش هست. مادر یعنی عنصر مراقبت کننده فرزند، نه تنها مادر و مادری یعنی مراقبت کننده از فرزند بلکه مادر کسی است که می‌تواند مراقبت کردن از خود را به فرزندانش آموزش دهد.

اصلی‌ترین مفهوم دین تقوا است، تقوا یعنی مراقبت از خود. بعد چه کسی

۱. خبرگزاری ایمناء، خبر شماره: ۳۱۱۴۰۶.

مهم‌ترین نقش را در جا انداختن اصلی‌ترین مفهوم دین یعنی تقوا ایفا می‌کند؟ مادر.

چرا بعضی از خود خانم‌ها حتی گاهی اوقات این نقش پُررنگ مادری را کم‌رنگ می‌بینند؟! مادری که اهل مراقبت از خود نیست، چطور می‌تواند مراقبت از خود را به بچه‌ها نشان دهد؟ بنابراین خیلی مهم است که مادر، به طور جدی‌تر تمرکزش بر مراقبت از خودش باشد.

مراقبت فکری، احساسی و رفتاری

مراقبت‌های فکری، مراقبت‌های احساسی و مراقبت‌های رفتاری، سه عنصر موفقیت یک مادر است.

به عنوان نمونه، مهم‌ترین عاملی که در فاطمیه موجب شد به امیرالمومنین چنان صدماتی وارد کنند، چه بود؟ حسادت. حسادت سیاسی به امیرالمومنین علیه السلام. ایشان در یک نامه‌ای مفصل برای معاویه، تاریخچه حسادت انبیاء را ذکر می‌کنند. می‌فرماید: «ما فرزندان ابراهیم، همیشه به ما حسادت شده است؛ نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ»^۱ حسادت یک بدی نیست در کنار بدی‌های دیگر، بلکه بدی هست که اگر پایش بیفتد، آدم را مقابل ولی خدا قرار می‌دهد!

خب، فرزند حسود، محصول دست کیست؟ حالا این حسادت مال چه کسی است؟ حسادت مال کسی است که اهل مراقبت از احساسات خودش نباشد. آیا مادران محترم خودشان اهل مراقبت از احساسات خودشان هستند؟ اهل مراقبت از حسادت خودشان هستند؟ فرزند حسود، محصول دست مادر حسود است. چقدر مهم است که مادر اهل مراقبت از احساسات خودش باشد.

کار مادر حسود، به جایی می‌رسد که به عزیزترین فردش یعنی دخترش یا

۱. الغارات، ج ۱، ص ۱۱۷.

پسرش حسادت می‌کند. رمز موفقیت مادری، مراقبت از احساسات خود است. مادری که ناراحت شده و می‌خواهد یک جیغ بنفش سر بچه‌ها بکشد، آن را به چراغ سبز تبدیل کند، اینجا به صورت خودکار «مراقبت از احساسات» را به فرزندان خود آموزش می‌دهد.

چرا تنبیه در عصبانیت اثر معکوس تربیتی دارد؟ پیغمبر نهی می‌کرد از اینکه موقع عصبانیت، ادب کنید. «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۱ وقتی پدر یا مادر با عصبانیت، سر بچه داد می‌زنند، بچه بیش از اینکه بفهمد کارش اشتباه بوده، می‌فهمد که هر وقت ناراحت شد باید داد بزند و احساسات خود را خالی کند.

اگر هم مادری می‌خواهد بچه را تنبیه کند با لبخند این کار را بکند. مثلاً بگوید: «عزیزم! مشق‌هایت را ننوشته‌ای، امشب متأسفانه نمی‌توانی آن فیلمی که دوست داری ببینی». البته تشویق و تنبیه فوری، همیشه خوب نیست ولی گاهی لازم هست.

مادر، قدرت مراقبت از احساساتش بیشتر از پدر است. گاهی پدر عصبانی است، مادر بهتر می‌تواند پدر را آرام کند. خدا از مادران به خاطر این قدرت، توقع بیشتری دارد.

نظم، یکی از مراقبت رفتاری مادرانه

یکی از مراقبت‌های رفتاری مادران نظم بخشی به بچه‌ها است. امیرالمومنین به امام حسن علیه السلام توصیه به نظم فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ»^۲ حدیث را غالباً حفظ هستیم اما در عمل، بعضی از افراد، خیلی لنگ می‌زنند!

نظم ناشی از تقواست. قبل از اینکه بچه‌ها اهل نماز باشند، باید اهل نظم

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

باشند. بچه‌ای که اهل نظم باشد، نماز را به عنوان یک نظم روزانه بهتر می‌پذیرد. البته پدر باید در این نظم همکاری کند. اگر پدر بی‌نظم باشد، چه توقعی از فرزندان هست؟

بیشتر کسانی که مدتی را در جوار حضرت امام حجی‌الله‌علیه‌السلام بودند، تعبیرشان چنین است که ما هیچ‌وقت امام را شُل و ول ندیدیم. مهم است که آدم ول نباشد. اهل مراقبت باشد، اهل دقت و نظم باشد.

پس مادر می‌شود عنصری که مراقبت را به فرزندانش آموزش می‌دهد و از سوی دیگر خودش هم عامل مراقبت‌کننده از فرزندان هست. حالا همین را در یک اندازه بزرگتر تصور کنید: در اندازه یک جامعه و امت. چه کسی از جامعه مراقبت می‌کند؟ مادر امت.



کتابنامه

۱. قرآن الکریم.
۲. الشریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۱ق.
۴. ابن اعثم، احمد، الفتوح، مستوفی، محمد بن احمد، دار الاضواء، لبنان، بی تا.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی للشیخ الصدوق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شمیم کوثر، قم، ۱۳۹۳ش.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن حجر هیتمی، الصّواعقُ المُخرِقة، مکتبه القاهرة، مصر، ۱۳۸۵ق.
۹. ابن شهر آشوب، رشید الدین، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم، ۱۳۷۹ش.
۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب آل ابی طالب، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۱۱. احمد بن عبدالله، الرياض النضرة فی مناقب العشره، دارالکتب، لبنان، ۱۴۲۴ق.
۱۲. آلوسی، محمود شکر، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۲، ص ۴، تحقیق محمد بهجه اثری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۱۴ق.
۱۳. الأمدی، ابوالفتح، غرر الحکم، دار الکتب الاسلامی، قم، بی تا. شرح غرر الحکم
۱۴. البحرانی، سید هاشم، مدینه معاجز، المعارف الاسلامیه، قم، بی تا.
۱۵. البحرانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف، الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قم، بی تا.
۱۶. البغدادی، محمد بن حبیب، المحبّر، تصحیح ایلزه لیختن شتیرت، ص ۳۲۷، بیروت، منشورات دارالآفاق الجدیده، بی تا.
۱۷. بهایی، محمد بن حسن، مفتاح الفلاح، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۸. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، مصطفی البابی، مصر، ۱۳۹۵ق.
۱۹. الثقفی، ابراهیم، الغارات، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۴ش.
۲۰. الحر العاملی، محمد بن حسن، الوسائل الشیعیه، آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق.

۲۱. الحزائی، ابو محمد، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، آل علی علیهم السلام، قم، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. الحلی، سید رضی الدین، الدروع الواقیه، آل البيت علیهم السلام، قم، بی تا.
۲۳. الدیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۱ ش.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، دار الكتاب، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. الراوندی، قطب الدین، الدعوات، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۳۶۶ ش.
۲۶. الزرکلی، خیرالدین، اعلام، دار العلم للملایین، بیروت، بی تا.
۲۷. السبزواری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، قم، بی تا.
۲۸. الصفار، محمد، بصائر الدرجات، انتشارات آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. الصفوری، عبدالرحمان، نزهة المجالس و منتخب النفائس، الکاستلیه، مصر، ۱۲۸۳ ق.
۳۰. الطبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ترجمه جعفری، دار الكتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. الطبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. العتکی، ابوبکر، مسند بزار، مکتبه العلوم و الحكم، مدینه، ۱۹۸۸ ق.
۳۵. الفتال النیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، رضی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. الکشی، محمد بن عمر، رجال کشی، آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. الکلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، وزارت ارشاد، قم، ۱۴۰۱ ق.
۳۹. البیثی الواسطی، علی، عیون الحكم و المواعظ، دار الحديث، قم، ۱۳۷۶ ش.
۴۰. المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. المفید، محمد بن محمد، الإختصاص، المؤتمر العالمی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. مولفان، الموسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، معروف، قم، ۱۳۷۳ ش.
۴۳. النمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، نشر اسلامی، قم، بی تا.
۴۴. النوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۶ ق.
۴۵. الهیثمی، علی بن ابی بکر بن سلیمان، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مکتبه القدسی، القاهره، ۱۴۱۴ ق.
۴۶. الوزام، أبی فراس، مجموعه وزام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)، مکتبه الفقیه، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴۷. بحرینی، سید مجتبی، ماسمعت مّمن رایت، ژیکان، مشهد، ۱۳۹۹ ش.
۴۸. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۴ ش.

۴۹. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، به کوشش علی شبروانی، دار الفکر، قم، بی تا.
۵۰. پسندیده، سید مرتضی، خاطرات آیت الله پسندیده گفته ها و نوشته ها، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۵۱. پناهیان، علیرضا، قدرت شکوه زن، عصر بیان معنوی، تهران، ۱۴۰۰ ش.
۵۲. تهرانی، مجتبی، سلوک عاشورایی، مصابیح الهدی، تهران، ۱۳۹۹ ش.
۵۳. ثبات، نفیسه، یادگاران ۸، روایت فتح، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۵۴. جواد آملی، عبدالله، جایگاه زن در اندیشه حضرت فاطمه علیها السلام، مقاله، ۱۳۸۸ ش.
۵۵. چلبی، مسعود، چارچوب مفهومی پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان، وزارت فرهنگ و ارشاد، قم، ۱۳۸۳ ش.
۵۶. خاتمی، علیرضا، داستان هایی از علما، مهدی یار، قم، ۱۳۸۳ ش.
۵۷. خامنه ای، سید علی، کتاب خانواه، نشر صهبا، تهران، ۱۳۹۲ ش.
۵۸. خامنه ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صهبا، تهران، ۱۳۹۲ ش.
۵۹. خمینی، روح الله، صحیفه امام خمینی، موسسه نشر آثار امام، ۱۳۸۵ ش.
۶۰. خمینی، سید روح الله، وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی، عروج، بی تا.
۶۱. دستغیب، عبدالحسین، داستان های شگفت، صبا، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶۲. راجی، سید حسین، ناگفته های صورتی، نشر معارف، تهران، ۱۴۰۲ ش.
۶۳. رخشاد، محمد حسین، در محضر بهجت، سماء، قم، ۱۳۸۴ ش.
۶۴. شوشتری، نور الله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۶۵. صادقی و شهایی، تعارض کار و مادری، تهران، ۱۳۹۸ ش.
۶۶. عاکف، سعید، خاک های نرم کوشک، ملک اعظم، مشهد، ۱۴۰۱ ش.
۶۷. قائم فرد، محمد، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، دلیل ما، قم، ۱۳۹۰ ش.
۶۸. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، نشر مرتضی، قم، ۱۳۸۴ ش.
۶۹. مطهری، مرتضی، ۱۰ گفتار، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۷۰. معلمی، عباس، رسانه و سبک زندگی، تمدن نوین اسلامی، قم، بی تا.
۷۱. مهدی خواه عباس، زندگی زیباست، امام مهربان، مشهد، ۱۳۹۵ ش.
۷۲. مهدی خواه، عباس، زندگی زیباست، امام مهربان، مشهد، ۱۳۹۵ ش.
۷۳. مؤلفان، انتخاب فاطمی، امیر بیان، قم، ۱۳۹۸ ش.
۷۴. مؤلفان، جرعه ای از کوثر، امیر بیان، قم، ۱۳۹۳ ش.
۷۵. مؤلفان، داستان ها و پندها، پیام عدالت، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۷۶. مؤلفان، سیره خاتم پیامبر صلی الله علیه و آله، دارالحديث، قم، ۱۳۹۴ ش.

۷۷. نبی پور، ثمین، جانی پنیک و انجیل رؤیاها، نشر افق، ۱۴۰۰ ش.
۷۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، کلمه طیبه، الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۷۹. وبگاه آمارفکت: <https://amarfact.com>
۸۰. وبگاه بیان معنوی: <http://panahian.ir>
۸۱. وبگاه ترجمان: <https://tarjomaan.com>
۸۲. وبگاه حفظ آثار مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>
۸۳. وبگاه حوزه نت: www.hawzah.net
۸۴. وبگاه خبرگزاری آنلاین: <https://www.khabaronline.ir>
۸۵. وبگاه خبرگزاری ایسنا: <https://www.isna.ir>
۸۶. وبگاه خبرگزاری ایمننا: <https://www.imna.ir>
۸۷. وبگاه خبرگزاری برنا: <https://borna.news>
۸۸. وبگاه خبرگزاری تابناک: <https://www.tabnak.ir>
۸۹. وبگاه خبرگزاری دفاع مقدس: <https://defapress.ir>
۹۰. وبگاه خبرگزاری رجانوز: <https://www.rajanews.com>
۹۱. وبگاه خبرگزاری رسا: <https://rasanews.ir>
۹۲. وبگاه خبرگزاری مشرق: <https://www.mashregnews.ir>
۹۳. وبگاه خبرگزاری مهر: <https://www.mehrnews.com>
۹۴. وبگاه ضیاء الصالحین: <https://www.ziaossalehin.ir>
۹۵. وبگاه نمناک: <https://namnak.com>